سرود و ترانه

(مجموعه‌ای از سرود و ترانه‌های مترقی و مردمی)

سرود و ترانه

(مجموعه‌ای از سرود و ترانه‌های مترقی و مردمی)

انتشارات سنبله - هامبورگ
مرداد ۱۳۸۰ - اوت ۲۰۰۱

▪ سرود و ترانه

(مجموعه‌ای از سرود و ترانه‌های مترقی و مردمی)

▪ تهیه و تنظیم : انتشارات سنبله

▪ طرح روی جلد : فرنگیس احمری

▪ چاپ اول :مرداد ۱۳۸۰ - اوت ۲۰۰۱

▪ تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

▪ قیمت : ۲۰ مارک

▪ ناشر :انتشارات سنبله - هامبورگ

▪ کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

Sonboleh
c/o Print & Copyhaus
Grindelallee 32
20146 Hamburg
Tel. (49) 40 - 41 29 84
Fax (49) 40 - 45 86 43

چندین نسل متوالی، رنجها، دردها، مقاومتها، مبارزات، آمال، آرزوها، اهداف و ایدآلهای خود را در قالب سرود و ترانه فریاد کرده‌ایم ؛ برای تداوم این امر در همه‌ی تاریخ، این میراث فرهنگی و مردمی را به نسل جوانی که هم اکنون برای آینده‌ای بهتر مبارزه می‌کند، می‌سپاریم تا با فریادهای رساتر آنان، سرانجام این آمال جامه‌ی عمل بپوشند. تقدیم به نسلِ در راه !

«انتشارات سنبله»

سخن ناشر

موارد و مناسبت‌هایی پیش می‌آید که حال و هوای سرود خوانی و ترانه خوانی دارد : اجتماعات فرهنگی - سیاسی ، تظاهرات ، اعتصاب غذا و تحصن، مراسم یادبود، جشن‌ها، سفرهای دسته‌جمعی، کوه و ... اما اغلب جمع با این مشکل مواجه می‌شود که بسیاری از سرودها از یادش رفته و یا تنها تکه‌هایی از سرودها را می‌دانند و ... ما نیز در تجربه‌مان بارها با این مشکل مواجه شدیم و ناشی از آن متوجه خطر از بین رفتن و فراموش شدن سرودها نیز شدیم.بنابراین انگیزه‌ی اولیه‌ی ما پاسخ‌گویی به نیاز عملی بود. و هدف دیگر ما حفظ این آثار به‌عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی است.

شروع کار، با دست خالی چندان آسان نبود، اما با طرح موضوع با علاقه‌مندان، یاران بسیاری به کمک ما آمدند و تدریجاً برخلاف تصور و انتظارمان منابع بسیاری از کتاب و جزوه و نوار و صفحه جمع‌آوری کردیم (لیست این منابع در پایان کتاب آمده است).

با مواجه شدن به این واقعیت که این همه منابع وجود دارند، شاید دیگر ضرورتی برای کار ما نبود، اما توجه به چند نکته و مشاهده‌ی بعضی اشکالات در این منابع، ما را به ادامه‌ی کار خود مصمم‌تر کرد :

- بسیاری از سرودها در اکثر این منابع تکراری بودند.
- ولی در هر یک از منابع، تعدادی سرود هم بود که در سایر منابع نبودند.
- تعدادی سرود هم در هیچ‌کدام از این منابع نبودند (سرودهایی که در هیچ جا منتشر نشده و تنها در حافظه‌ها باقی مانده).
- اکثر این منابع وابسته به سازمان‌های سیاسی بودند، در نتیجه از نظر محتوا، عمدتاً سرودهای هم‌خوان با خط سیاسی آن سازمان را دربر می‌گرفتند و عمومیت نداشتند.
- بسیاری از این منابع چاپ قدیم بوده، در نتیجه الان نایاب یا کم‌یاب هستند و قابل دسترسی همگان نیستند و ما نیز بعضاً کپی آنها را به دست آوردیم.

مجموعه‌ی این نکات، به‌ویژه نکته‌ی اخیر، ما را بر لزوم ادامه‌ی کار و با توجه ویژه به همین نکات، متقاعد و مصمم نمود. لذا تصمیم گرفتیم ضمن ادامه‌ی کوشش خود برای جمع‌آوری منابع هرچه بیشتر، سعی کنیم حداکثر ممکن سرودها را به‌دست آورده و در این مجموعه منتشر کنیم.

در جریان کار با مسائل و مشکلاتی مواجه شدیم که مایل هستیم آنها را هم با شما در میان بگذاریم تا هم شاید پاسخ برخی سئوالات احتمالی خود را پیشاپیش دریافت کنید و هم بهتر بتوانید نسبت به حاصل کار ما قضاوت کنید :

- آیا از نظر محتوای سرودها، باید چارچوب خاصی تعیین کنیم و براساس آن چارچوب ، سرودها را انتخاب کنیم؟ یا هرآنچه به‌دست آوردیم را بدون توجه به محتوای سیاسی آنها درکنار هم بیاوریم ؟ ما نه محدودیت شق اول را می‌توانستیم بپذیریم ، (که مغایر با نکات پیش گفته بود) و نه می‌توانستیم کاملاً بی‌در و پیکر عمل کنیم. مرزبندی ما و اکثریت مردم میهنمان با دو رژیم استبدادی و ضد آزادی، روشن می‌کرد که در این مجموعه نمی‌تواند جایی برای سرودهای شاهنشاهی و یا جمهوری اسلامی باشد و شاید این تنها معیار و مرز ما در جمع‌آوری این مجموعه باشد. ما متری به‌دست نگرفتیم که اندازه بگیریم و انتخاب کنیم ، به‌خود حق انتخاب ندادیم، چون معتقدیم سرود بخشی از فرهنگ ماست و فرهنگ ما هم یک دست و تماماً مترقی و انقلابی و ... نیست و ما نمی‌توانیم و مجاز نیستیم با حذف کردن بعضی سرودها، تنها موارد برجسته و مثبت (آن هم به سلیقه‌ی خود) را منعکس کنیم. ضمن این‌که این کار بسیاری از کسان را از دسترسی به آن نوع سرودهای مورد علاقه‌شان محروم می‌کند. لذا به‌سراغ همه رفتیم (به تعداد معدودی از سازمان‌های سیاسی دسترسی پیدا نکردیم، برخی اساساً سرودی ویژه خود نداشتند و در دو سه مورد مایل به همکاری نبودند) و آنچه در اختیار شماست، حاصل این تلاش است.

- مع‌الوصف هنوز ممکن است نسبت به‌برخی سرودها حساسیت وجود داشته باشد و برخی به‌ما ایراد بگیرند که چرا فلان سرود را آورده‌ایم (و یا احیاناً چرا فلان ترانه از فلان خواننده را) بدون تردید اگر مبنا را بر قضاوت‌های فردی و سلیقه‌های شخصی بگذاریم، ممکن است موارد بسیاری از این مجموعه مورد ایراد افرادی به تنهایی باشد، اما ما سعی کرده‌ایم سلیقه‌های جمعی و خواست‌های عموم یا حداکثر خوانندگان را پاسخ بدهیم .

- از همین نکته به این واقعیت رسیدیم که تمامی این مجموعه برای هر یک از خوانندگان نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، بلکه هر خواننده از تعدادی از این سرودها می‌تواند استفاده کند (در حقیقت از این کتاب به‌عنوان کتابی مرجع در این زمینه می‌توان استفاده کرد که هرکس برحسب مورد، نیاز و سلیقه‌اش به‌آن مراجعه می‌کند).

- مورد دیگری نکته‌ی فوق را تکمیل می‌کند و آن هم آهنگ سرودهاست. خواننده تمامی این سرودها را نمی‌شناسد و حتا ممکن

است آهنگ‌های برخی از سرودهایی هم که شعرش را می‌شناسد، فراموش کرده باشد، لذا باز هم امکان استفاده از این مجموعه برای هرفرد به تنهایی محدودتر می‌شود.

ما به این فکر افتادیم که سعی کنیم نُت سرودها را هم تهیه کرده و در کنارشان بیاوریم. اما از یک‌سو با این واقعیت مواجه شدیم که بسیاری از این سرودها نُت نوشته شده ندارند، آنها هم که داشته‌اند در دسترس نیستند، تهیه مجدد نُت برای همه‌ی این سرودها هم وقت ، کار و هزینه‌ی زیادی می‌خواهد و از سوی دیگر این واقعیت که تنها تعداد معدودی از خوانندگان این مجموعه موسیقی می‌دانند و می‌توانند نُت بخوانند، در نتیجه کار بی‌فایده‌ای است که کمکی به‌حل مشکل نمی‌کند.

- سعی کردیم این مجموعه محدود به زمینه‌های معینی هم نباشد و تا حدی موفق شده‌ایم شامل همه‌ی زمینه‌ها باشد : سرودهای زندان، سرودهای مراسم و روزهای ویژه، سرودهای کوهستان، سرودهای سازمان‌های سیاسی، سرودهای خارج کشور (کنفدراسیون) ... و از نظر زمانی هم محدودیتی قائل نشدیم، به سرودهای انقلاب مشروطیت دسترسی پیدا نکردیم، اما از آوردن چند سرود از سال‌های ۲۰ به بعد هم دریغ نکردیم. تلاش زیادی کردیم که تا حد ممکن از سرودهای ملیت‌ها و زبان‌های گوناگون ایران نیز استفاده کنیم، که به غیر از زبان آذری و کردی، در سایر موارد، منابع چندانی به دست نیاوردیم (یک منبع غنی از سرودهای لُری و گیلکی و ... به دست آوردیم ولی چون نسخه کپی بود، بسیار کم‌رنگ و ناخوانا بود و متأسفانه نتوانستیم از آن بهره بگیریم) لذا این بخش مجموعه بسیار ضعیف و ناقص است.

- با توجه به هدف کاربُردی این مجموعه و انگیزه‌ی اولیه ما، روشن بود که لازم است تعدادی ترانه - سرود و ترانه نیز در این مجموعه بیاوریم (به‌طور تجربی در مراسمی که در ابتدا اشاره شد، اغلب ترانه‌ها هم همراه با سرودها خوانده می‌شوند که ما با نام «ترانه‌های مردمی» آنها را مشخص کرده‌ایم؛ ترانه‌های خاطره‌انگیز، مردمی و مترقی - ضمن این‌که تعدادی از منابع مورد مراجعه ما نیز شامل سرودها و ترانه‌ها با هم بودند -). اما تعداد ترانه و تصنیف‌ها واقعاً بی‌شمار است و نه در توان ما بود و نه هدفمان که مجموعه آنها را هم جمع‌آوری کنیم. در اینجا ناگزیر به انتخاب بودیم و باید اذعان کنیم که سلیقه‌ی خود را نیز دخیل داده‌ایم و مطمئن هم نیستیم که همه‌ی خوانندگان با ما هم سلیقه باشند!

- مشکل دیگر اطلاعات مربوط به هر سرود بود و حداقل لازم بود نام شاعر، آهنگ‌ساز، خواننده، تاریخ و محل اجرا و ... در مورد هریک از آنها به دست داده می‌شد، در این زمینه بیشتر از هر مورد دیگر فقیر بودیم، تلاش زیادی برای جمع‌آوری اطلاعات کردیم، دوستان صاحب‌نظر و با تجربه‌ی بسیاری ما را یاری دادند و اطلاعات بسیار ناقص موجود در مورد برخی از سرودها حاصل همکاری ایشان است. در این زمینه با مشکل دیگری مواجه شدیم که موجب شد از بسیاری «اطلاعات» به‌دست آمده صرفنظر کرده و استفاده نکنیم و آن هم متناقض بودن اطلاعات از منابع مختلف بود، لذا ما تمام مواردی را که تردید داشتیم حذف کرده و سعی کردیم تنها اطلاعاتی را بیاوریم که مطمئن باشیم. مثلاً دوستی چند تا از سرودها را به حمید اشرف منسوب کرده بود که ما تردید داشتیم و بعد معلوم شد شعر تعدادی از این سرودها از سعید یوسف است، ولی برخی از آنها را حمید اشرف خوانده و به روی نوار هم ضبط شده بوده و این اشتباه به‌وجود آمده که سرودها هم از خود او بوده.

تنها در دو مورد اطلاعات جالب و جامعی از چگونگی سُرایش دو سرود توسط سعید یوسف و عباس سماکار نوشته شده که با تشکر از ایشان آنها را به‌صورت ضمیمه در پایان کتاب آورده‌ایم.

- نکته مهم دیگر این‌که به‌مرور زمان تغییرات و اصلاحاتی در بسیاری از سرودها روی داده و در نتیجه روایت‌های مختلفی از آنها موجود است، لذا اختلافات در متن ، اشتباه نیست، بلکه ناشی از این واقعیت است.

- یک مشکل فنی هم کیفیت بدِ نوارها بود. که در نتیجه احتمالاً بعضی کلمات در سرودهایی که از نوار پیاده شده‌اند، درست شنیده نشده و ممکن است با اصل متفاوت باشند.

- در پایان سعی کردیم نظمی به این مجموعه‌ی متنوع و ناهمگون بدهیم تا سهولتی در استفاده از آن باشد. مناسب‌ترین راه تقسیم موضوعی بود، که خود این کار هم ساده نبود. چون اغلب سرودها چند موضوعی هستند، تعیین جای هریک مشکل بود. سرانجام برحسب توجه عمده‌ی هر سرود بر موضوعی معین، مجموعه را به ۱۵ بخش تقسیم کردیم، درحالی که هر سرود می‌تواند در چند بخش جای بگیرد.

- عزیزان بسیاری با پیشنهادات ، راه‌نمایی‌ها، نظرات اصلاحی و انتقادات خود و یا در اختیار گذاشتن منابع و یا معرفی صاحب‌نظران دیگر و ... ما را بی‌دریغ یاری داده‌اند و در حقیقت این مجموعه حاصل کار جمعی تمامی این یاران است، اجازه می‌خواهیم با پرهیز از ذکر نام، سپاس فراوان خود را تقدیم همگی ایشان بکنیم.

- مطمئنیم که این مجموعه هنوز بسیار ناقص است و خالی از اشتباه و عیب نیست، ممکن است به چاپ بعدی برسد و یا کسان دیگری در آینده بخواهند آن را تجدید چاپ کنند و یا از آن به‌عنوان منبعی استفاده کنند، لذا طرح نواقص، اشتباهات، کمبودها و هرگونه پیشنهاد مفیدی می‌تواند چاپ‌های بعدی این مجموعه را غنی‌تر کند، از همکاری شما پیشاپیش سپاس گذاریم.

انتشارات سنبله مرداد ۱۳۸۰ - اوت ۲۰۰۱

فهرست

عنوان	صفحه
سخن ناشر	۶
فهرست	۸
بخش اول: مقاومت، مبارزه، آزادی	۱۳
۱- قیام آزادی	۱۵
۲- آزادی	۱۵
۳- بکوشیم یاران	۱۶
۴- امید فردا	۱۶
۵- فردا	۱۷
۶- زوزه باد	۱۸
۷- جنگل	۱۹
۸- سرود یوری	۱۹
۹- انقلابی سخت	۲۰
۱۰- آتش	۲۰
۱۱- انتقام	۲۱
۱۲- بپا ای هموطن	۲۱
۱۳- بپا کارگر، بپا برزگر	۲۲
۱۴- آرش کمانگیر	۲۳
۱۵- هزاران گل فریاد	۲۴
۱۶- ای عشق	۲۴
۱۷- لالایی برای بیداری	۲۵
۱۸- علیه سازش	۲۶
۱۹- پرچم سرخ	۲۶
۲۰- بیاد قیام	۲۷
۲۱- وقت پیکار	۲۷
۲۲- سرود زنان	۲۸
۲۳- فردا	۲۹
۲۴- دور نیست، دیر نیست	۲۹
۲۵- فلات خون	۳۰
۲۶- در ستایش انقلابی	۳۱
۲۷- تا کی خموشی؟	۳۱
۲۸- گر بدینسان زیست	۳۲
۲۹- سرود هنرها	۳۲
۳۰- شمع فروزان	۳۳
۳۱- سپیده در حال دمیدن است	۳۴
۳۲- خلق ایران برپا خیزید	۳۵
۳۳- رزم خلق قهرمان	۳۵
۳۴- به سوی سوسیالیسم	۳۶
۳۵- سرود صلح	۳۷
۳۶- پیروزی خلق	۳۷
۳۷- کاشکی	۳۸
۳۸- سرود حقوق بشر	۳۸
۳۹- موج خسته	۳۹
۴۰- باطلاق	۳۹
۴۱- سحر سرخ	۴۰
۴۲- پارتیزان	۴۰
۴۳- سرود نوروزی	۴۱
۴۴- اول بهمن	۴۲
۴۵- ۲۹ اسفند	۴۳
۴۶- کاروان	۴۴
۴۷- شادی	۴۶
بخش دوم: اتحاد	۴۷
۴۸- اتحاد	۴۹
۴۹- هم صدا	۴۹
۵۰- ستم دیدگان اتحاد، اتحاد	۵۰
۵۱- زمان اتحاد	۵۰
۵۲- سرود پیوستن	۵۱
۵۳- وحدت	۵۲
۵۴- بپا، بپا	۵۳
۵۵- سرود یاران	۵۴
۵۶- یک صف شویم	۵۴
۵۷- سرود همبستگی	۵۵
۵۸- هیچ کس یا همه کس	۵۶
۵۹- با ما بیا	۵۷
۶۰- یکی شویم	۵۷
بخش سوم: سرودهای میهنی	۵۹
۶۱- ای وطن	۶۱
۶۲- مام توفان	۶۲

عنوان	صفحه
۶۳ - ای ایران	۶۲
۶۴ - جان نثارانیم	۶۳
۶۵ - ایران هنگام کار است	۶۳
۶۶ - ای ایران	۶۴
۶۷ - سلام بر گل ارغوان	۶۵
۶۸ - میهن	۶۶
۶۹ - ای وطن	۶۷
بخش چهارم: سرودهای بین‌المللی	۶۹
۷۰ - انترناسیونال	۷۱
۷۱ - رهایی	۷۲
۷۲ - استالینگراد	۷۲
۷۳ - ظفار	۷۳
۷۴ - انا صامد	۷۳
۷۵ - ای فلسطین	۷۴
۷۶ - با هم، با هم	۷۴
۷۷ - درخت آزادی	۷۵
۷۸ - آهنگ اتحاد	۷۶
۷۹ - آئین نوین	۷۷
۸۰ - برخیز طوفان توستی	۷۸
۸۱ - به پیش رو	۷۸
۸۲ - برخیز که ...	۷۹
۸۳ - آزادی	۷۹
بخش پنجم: شهیدان	۸۱
۸۴ - سی تیر	۸۳
۸۵ - قطره‌های خون	۸۴
۸۶ - آنها سه تن بُدند	۸۵
۸۷ - برپا ای هموطن	۸۶
۸۸ - بی نام	۸۶
۸۹ - قهر انقلاب	۸۷
۹۰ - شورش	۸۷
۹۱ - تسلیت	۸۸
۹۲ - شهدای جاوید	۸۸
۹۳ - ژاله خون شد	۸۹

عنوان	صفحه
۹۴ - می چکد	۸۹
۹۵ - ای سرود آوران سپیده	۹۰
۹۶ - نغمه ی خون	۹۰
۹۷ - یاد یاران	۹۱
۹۸ - سینه سرخان اوین	۹۱
۹۹ - شهید	۹۲
۱۰۰ - شهیدان	۹۲
۱۰۱ - آن عاشقان شرزه	۹۳
۱۰۲ - نازلی	۹۳
۱۰۳ - به پیش	۹۴
۱۰۴ - راه صمد	۹۵
۱۰۵ - لاله‌های خرداد	۹۵
۱۰۶ - شهید	۹۶
۱۰۷ - به فردا	۹۷
بخش ششم: زندان و زندانی	۹۹
۱۰۸ - قهرمانان	۱۰۱
۱۰۹ - میلاد	۱۰۱
۱۱۰ - بدرود در زندان	۱۰۲
۱۱۱ - وفا تا مرگ	۱۰۳
۱۱۲ - زندانیان خسته	۱۰۳
۱۱۳ - زندانی	۱۰۴
۱۱۴ - فرزند خلق	۱۰۴
۱۱۵ - برخیز ای رزمنده هموطن	۱۰۵
بخش هفتم: مبارزین	۱۰۷
۱۱۶ - چریک فدایی	۱۰۹
۱۱۷ - بحر خزر ناله سر کن	۱۱۰
۱۱۸ - فدایی	۱۱۰
۱۱۹ - در بهار خلق	۱۱۱
۱۲۰ - رزم آوران	۱۱۱
۱۲۱ - خون شهیدان	۱۱۲
۱۲۲ - ایران، ایران	۱۱۳
۱۲۳ - خلق	۱۱۳
۱۲۴ - صمد	۱۱۴

عنوان	صفحه
بخش هشتم: کارگران، دهقانان، زحمتکشان	۱۱۵
۱۲۵- سرود اول ماه مه	۱۱۷
۱۲۶- سرود اول ماه مه	۱۱۸
۱۲۷- سرود کارگر	۱۱۹
۱۲۸- می‌رسد از ره توفان	۱۱۹
۱۲۹- بگو به کارگر	۱۲۰
۱۳۰- شورا	۱۲۰
۱۳۱- انسان	۱۲۱
۱۳۲- عصر توفان	۱۲۱
۱۳۳- برخیز	۱۲۲
۱۳۴- به پیش	۱۲۲
۱۳۵- رهایی	۱۲۳
۱۳۶- برپا	۱۲۳
۱۳۷- آرمان خلق	۱۲۴
۱۳۸- برپاخیز	۱۲۵
۱۳۹- به سوی حزب	۱۲۵
۱۴۰- به خونم	۱۲۶
۱۴۱- چهار فصل	۱۲۶
۱۴۲- گل گندم	۱۲۷
۱۴۳- مشت دلاوران	۱۲۷
۱۴۴- علیه سرمایه‌داران	۱۲۸
۱۴۵- کارگر	۱۲۸
۱۴۶- فراخوان	۱۲۹
۱۴۷- زنده باد کارگر، برزگر	۱۲۹
۱۴۸- خروش پا در زنجیران	۱۳۰
۱۴۹- پیمان	۱۳۰
۱۵۰- سرود کارگران	۱۳۱
۱۵۱- کارگر به پیش	۱۳۱
۱۵۲- کارگر- برزگر	۱۳۲
۱۵۳- برادری، برابری، حکومت کارگری	۱۳۲
۱۵۴- خورشید سرخ	۱۳۳
۱۵۵- برخیز	۱۳۴
۱۵۶- زمین باشه، آب باشه	۱۳۴
۱۵۷- دهقانی به صد دوندگی	۱۳۵
۱۵۸- بشکافیم و بکاریم	۱۳۶
۱۵۹- سرود دهقانان	۱۳۶
۱۶۰- کارگران و دهقانان	۱۳۷
۱۶۱- آهنگران	۱۳۷
۱۶۲- رنجبرزادگان	۱۳۸
۱۶۳- سرود همراهان	۱۳۸
۱۶۴- بپا ای ستمکشان	۱۳۹
بخش نهم: دانشجو- محصل	۱۴۱
۱۶۵- سرود دانش و صلح	۱۴۳
۱۶۶- سرود شماره یک کنفدراسیون	۱۴۴
۱۶۷- اتحاد، مبارزه، پیروزی	۱۴۴
۱۶۸- شانزدهم آذر	۱۴۵
۱۶۹- هیجدهم تیر	۱۴۵
۱۷۰- باید فردا را ساخت	۱۴۶
۱۷۱- ۱۳ آبان	۱۴۶
۱۷۲- سرود بین‌المللی جوانان	۱۴۷
۱۷۳- سیزده آبان	۱۴۸
بخش دهم: دشمن	۱۴۹
۱۷۴- دژخیم خلق	۱۵۱
۱۷۵- تاریخ گوید	۱۵۱
۱۷۶- همت کنید	۱۵۲
۱۷۷- آمریکا، آمریکا	۱۵۳
۱۷۸- یانکی گمشو	۱۵۳
۱۷۹- یانکی گو هوم!	۱۵۴
۱۸۰- باید، باید	۱۵۴
۱۸۱- سپیده‌ی سحر	۱۵۵
۱۸۲- پنجاه سال	۱۵۶
۱۸۳- قطعنامه	۱۵۷
۱۸۴- امپریالیسم	۱۵۸
۱۸۵- رنج و کار	۱۵۹
۱۸۶- کارگر و سرمایه‌دار	۱۶۰

عنوان	صفحه
بخش یازدهم: سرودهای آذری - ترکمنی	۱۶۱
۱۸۷ - سرود انترناسیونال (آذری)	۱۶۳
۱۸۸ - آذربایجانین ملی سرودو	۱۶۴
۱۸۹ - حیدر عمو اوغلو	۱۶۵
۱۹۰ - همبستگی	۱۶۵
۱۹۱ - صمد	۱۶۶
۱۹۲ - صمد عمی	۱۶۶
۱۹۳ - یاخچی یول	۱۶۷
۱۹۴ - وطنیم آذربایجاندیر منیم	۱۶۷
۱۹۵ - یاشاسین آذربایجان	۱۶۸
۱۹۶ - تبریزیم	۱۶۹
۱۹۷ - سلام آذربایجان	۱۶۹
۱۹۸ - سرود پارتیزان ها	۱۷۰
۱۹۹ - سرود فدائیان	۱۷۰
۲۰۰ - داغلار قوینوندا	۱۷۱
۲۰۱ - دالغا	۱۷۱
۲۰۲ - آچیل سحر	۱۷۲
۲۰۳ - یاشا اینسان	۱۷۲
۲۰۴ - آلقیش	۱۷۳
۲۰۵ - آذربایجان	۱۷۴
۲۰۶ - قیزیل اوزون	۱۷۴
۲۰۷ - آذربایجان	۱۷۵
۲۰۸ - انتاکتای آذربایجان	۱۷۶
۲۰۹ - کوراوغلو	۱۷۶
۲۱۰ - بویوک لنین	۱۷۷
۲۱۱ - وطن اوغلی	۱۷۷
۲۱۲ - آراز، آراز	۱۷۸
۲۱۳ - خلق ترکمن	۱۷۹
۲۱۴ - تورکمن، تورکمن	۱۷۹
بخش دوازدهم: سرودهای کردی - لُری	۱۸۱
۲۱۵ - نه نترناسیونال (کردی)	۱۸۳
۲۱۶ - خه بات	۱۸۵
۲۱۷ - ئه ی رقیب	۱۸۶
۲۱۸ - بریاری یه کی نه یار	۱۸۷
۲۱۹ - پیشمه رگه ی کومه له	۱۸۹
۲۲۰ - سرودی ژنانی تیکوشه ر	۱۹۰
۲۲۱ - ئاسوی سوسیالیزم	۱۹۱
۲۲۲ - زه حمه تکیشان چه کدار بن	۱۹۲
۲۲۳ - سلاو له پیشمه رگه	۱۹۳
۲۲۴ - نه وروز	۱۹۳
۲۲۵ - حیزبی خه باتکار	۱۹۴
۲۲۶ - کرد زنده باد	۱۹۵
۲۲۷ - پیشمه رگه	۱۹۵
۲۲۸ - دمی راپه رینه	۱۹۶
۲۲۹ - سرودی قوتابیان	۱۹۷
۲۳۰ - که ده لین	۱۹۷
۲۳۱ - هه ر کوردم	۱۹۸
۲۳۲ - ئالا ره نگین	۱۹۸
۲۳۳ - پیش مه رگه	۱۹۹
۲۳۴ - ابر بهارون	۲۰۰
۲۳۵ - هوشنگ	۲۰۰
۲۳۶ - دایه دایه	۲۰۱
بخش سیزدهم: سرودهای گیلکی - مازندرانی	۲۰۳
۲۳۷ - میرزا کوچک خان	۲۰۵
۲۳۸ - ییجه باده	۲۰۶
۲۳۹ - سرود کارگری	۲۰۷
۲۴۰ - زحمتکشون	۲۰۸
بخش چهاردهم: کوه، بهار، طبیعت	۲۰۹
۲۴۱ - آفتاب کاران جنگل	۲۱۱
۲۴۲ - بهاران خجسته باد	۲۱۲
۲۴۳ - رود	۲۱۲
۲۴۴ - هماره یاد	۲۱۳
۲۴۵ - خون ارغوان ها	۲۱۳
۲۴۶ - لبای خوب مردم	۲۱۴
۲۴۷ - کوهساران	۲۱۴

عنوان	صفحه
۲۴۸ - گریز تاریکی	۲۱۵
۲۴۹ - باد و توفان	۲۱۵
۲۵۰ - نور خورشید	۲۱۶
۲۵۱ - مهر جاویدان	۲۱۶
۲۵۲ - کوهنورد	۲۱۷
۲۵۳ - کوه و دشت	۲۱۷
۲۵۴ - ای کوهنورد	۲۱۸
۲۵۵ - شعر هستی	۲۱۸
۲۵۶ - چو برخیزد آتش	۲۱۹
۲۵۷ - گل بیار گل افشان کن	۲۱۹
۲۵۸ - سرود بهار	۲۲۰
۲۵۹ - آب را گِل نکنید	۲۲۱
۲۶۰ - درخت یادگار	۲۲۲
۲۶۱ - گل صحرا	۲۲۲
۲۶۲ - کوه‌های کرمان	۲۲۳
۲۶۳ - البرز	۲۲۳
۲۶۴ - کوه جوپار	۲۲۴
۲۶۵ - بهار نو	۲۲۵
بخش پانزدهم: ترانه‌ها	۲۲۷
۲۶۶ - چرخ کج رفتار	۲۲۹
۲۶۷ - سرود شب	۲۳۰
۲۶۸ - لیلا	۲۳۰
۲۶۹ - مرداب انزلی	۲۳۱
۲۷۰ - بهار دلنشین	۲۳۱
۲۷۱ - پائیز	۲۳۲
۲۷۲ - خزان شوم شب	۲۳۲
۲۷۳ - شد خزان	۲۳۳
۲۷۴ - غوغای ستارگان	۲۳۴
۲۷۵ - لاله‌های صحرا	۲۳۴
۲۷۶ - زهره	۲۳۵
۲۷۷ - صبح سپید	۲۳۶
۲۷۸ - برادر	۲۳۶
۲۷۹ - خونه (یاران)	۲۳۷
۲۸۰ - رؤیای دیرین	۲۳۸
۲۸۱ - مرا ببوس	۲۳۹

عنوان	صفحه
۲۸۲ - مرغ سحر	۲۴۰
۲۸۳ - نی زن	۲۴۱
۲۸۴ - بوی گُل	۲۴۲
۲۸۵ - قالی‌باف	۲۴۲
۲۸۶ - کوه‌های بختیاری	۲۴۳
۲۸۷ - رقص شکوفه	۲۴۳
۲۸۸ - بارون بارونه	۲۴۴
۲۸۹ - بازی کودک	۲۴۴
۲۹۰ - جان مریم	۲۴۵
۲۹۱ - دل جویی	۲۴۶
۲۹۲ - مرغ توفان	۲۴۷
۲۹۳ - من طفل توفان شده‌ام	۲۴۷
۲۹۴ - گلستان	۲۴۸
۲۹۵ - یک شب مهتاب	۲۴۹
۲۹۶ - جمعه‌ها	۲۵۰
۲۹۷ - گنجشگک اشی‌مشی	۲۵۰
۲۹۸ - با من از ایران بگو	۲۵۱
۲۹۹ - بگو به ایران	۲۵۲
۳۰۰ - صدایم کن	۲۵۳
۳۰۱ - خورشید خانوم	۲۵۴
۳۰۲ - کتیبه	۲۵۴
۳۰۳ - دریایی	۲۵۵
۳۰۴ - پرنده‌ی مهاجر	۲۵۶
۳۰۵ - بن بست	۲۵۷
۳۰۶ - خونه	۲۵۸
۳۰۷ - جنگل	۲۵۹
۳۰۸ - دِه	۲۶۰
۳۰۹ - تفنگ	۲۶۱
۳۱۰ - شکار آهو	۲۶۲
۳۱۱ - مستم، مستم	۲۶۲
ضمیمه ها	۲۶۳
منابع	۲۶۹

بخش اول:
مقاومت، مبارزه، آزادی

قیام آزادی

شعر و آهنگ : فرخی یزدی

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی ، آزادی
که روح‌بخش جهان است نام آزادی ، آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آنکس (۲)
که داشت از دل و جان احترام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد (۲)
برای دسته‌ی وابسته ، شام آزادی
به روز قیامت بپا شود آن‌روز
کنند رنجبران چون (قیام آزادی) (۲)
اگر به من فرصتی دهند یك روز
کشم ز مرتجعین انتقام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد (۲)
برای دسته‌ی وابسته ، شام آزادی
به روز قیامت بپا شود آن‌روز
کنند رنجبران چون (قیام آزادی) (۲)

آزادی

آن زمان که بنهادم / سر به‌پای آزادی
دست خود ز جان شستم / از برای آزادی
تا مگر به دست آرم / دامن وصالش را
می‌دوم به‌پای سر / در قفای آزادی
در محیط توفان‌زا / ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد / با خدای آزادی
دامن محبت را / گر کنی ز خون رنگین
می‌توان تو را گفتن / پیشوای آزادی

بکوشیم یاران

بکوشیم یاران بهر رهایی / که باشد نیاز به عشق و آزادی (۲)
دنیای کهنه را از نو بسازیم (۲) / نو ساخته را از نو سازیم و پی گیریم (۲)
بکوشیم یاران بهر رهایی / که باشد نیاز به عشق و آزادی (۲)
جهان را بهتر ساختیم و جهان / بهتر را بهتر سازیم و پی گیریم
بکوشیم یاران بهر رهایی / که باشد نیاز به عشق و آزادی (۲)
جهان را بهتر و راستی را کامل / راستی کامل را کاملتر سازیم
بکوشیم یاران بهر رهایی / که باشد نیاز به عشق و آزادی (۲)
انسان نو ساخته را از نو سازیم / نوساخته را از نو سازیم و پی گیریم
بکوشیم یاران بهر رهایی / که باشد نیاز به عشق و آزادی (۲)

امید فردا

در این شب تیره و تار، کرده پیکار / از برای یك فردای بهتر، زندگی کی شود نو سراسر
لالالالای، لای لالای لا، لای لالای لا، لای لالای لای لای لا، لای لالای لا لای لای لای لای لا لای لای لا
دارم امید آنکه فردا، پاك و زیبا / سر زند خورشید آرزوها / روشنی بخشد این سرزمین‌را
لالالالای، لای لالای لا، لای لالای لا، لای لالای لای لای لا، لای لالای لا لای لای لای لای لا لای لای لا
در این دو روز جوانی، زندگانی / از برای دل ما شرنگ است
چون که دل شیشه و غصه سنگ است
لالالالای، لای لالای لا، لای لالای لا، لای لالای لای لای لا، لای لالای لا لای لای لای لای لا لای لای لا
بپا خیزید نو جوانان پر ز نیرو / پرورید در سینه خشم جوشان / سردهید در رهِ خانه دوشان
به‌یاری علم و دانش، سعی و کوشش
در رهِ اتحاد ستمکش / بگسلیم زنجیر بردگی را
لالالالای، لای لالای لا، لای لالای لا، لای لالای لای لای لا، لای لالای لا لای لای لای لای لا لای لای لا
به‌یاری خلق ایران، ای رفیقان / برکنیم پایه کاخ دیوان / پاك و زیبا کنیم خاك ایران
لالالالای، لای لالای لا، لای لالای لا، لای لالای لای لای لا، لای لالای لا لای لای لای لای لا لای لای لا
دارم امید آنکه فردا، پاك و زیبا، پاك و زیبا بینم این جهان را، پاك و زیبا بینم این جهان را ...
به پیش به پیش ای اسیران، به پیش به پیش ای فقیران، (بهر آزادی خلق ایران)(۲)

فردا

بر وزن سرود «رود»

می‌رسد از ره گلبانگ خروس
می‌شکند شب با خنده‌ی روز
می‌رسد ایام غصه به سر
سرکشد از هر خانه آواز و سرود
سپاه کار و زحمت است
روان شده ز هر کران
دشمن در هراس از آن
دست پر پینه، غم را می‌چینه، گلهای شادی روید بر جای آن ؛
جور و استبداد از جا برخیزد، آزادی بنشیند بر جای آن
خشمی در سینه می‌جوشد
بر نیرنگ خصم می‌خندد
با اردوی کار می‌پیوندد ...
فردا ... دستان کار و زحمت، بیاد قرن‌ها در هم می‌پیچند؛
وحدت می‌رسد از راه و غم‌ها می‌ریزند
خشمی در سینه می‌جوشد
بر نیرنگ خصم می‌خندد
با اردوی کار می‌پیوندد ...
فردا ... اردوی کار و زحمت، بیداد قرن‌ها را روبد؛
خورشید آزادی بربام دنیا می‌روید، بر هر جا می‌تابد
خشمی در سینه می‌جوشد
بر نیرنگ خصم می‌خندد
با اردوی کار می‌پیوندد ...
خشمی در سینه می‌جوشد
بر نیرنگ خصم می‌خندد
با اردوی کار می‌پیوندد ...

زوزه باد

آهنگ: روسی - قزاق‌ها (Kosaken Lied)

زوزه‌ی باد و بوران و توفان کفش پاره بگذر از کوه‌ها
برای پیروزی بهار فردا آنجا که می‌درخشد خورشید (۲)

تا جان در تن و شور در سر داریم
تا آتش در خون خود داریم
از پای ننشینیم در راهی کمر بستیم
ما پیمان فتح در دل داریم (۲)

توده‌ی خلق چیره شود روزی بر کند این خانه‌ی بیداد
افراشته گردد پرچم انقلاب تا بر فراز کوه‌های ایران (۲)

تا جان در تن و شور در سر داریم
تا آتش در خون خود داریم
از پای ننشینیم در راهی کمر بستیم
ما پیمان فتح در دل داریم (۲)

راهِ ما راهِ توده‌ها باشد انقلاب با پیروزی باشد
افراشته گردد پرچم انقلاب تا بر فراز کوه‌های ایران (۲)

تا جان در تن و شور در سر داریم
تا آتش در خون خود داریم
از پای ننشینیم در راهی کمر بستیم
ما پیمان فتح در دل داریم (۲)

جنگل

جملگی گشته بهر انقلاب آماده / از جنگل تا سیه‌کل، خصم از پا افتاده
می‌آمدم به‌گوش، پرجوش و پر خروش / نغمه شلیک رگبار مسلسل‌ها
از قلب تاریک و از اعماق جنگل‌ها / لا لا لا ...
استعمار یک‌سو، ارتجاع با او / سوی دیگر خلق و در آن قشر دانشجو
جنبش خلق نافذ، در هر برزن و هر کوه / کارگر، برزگران، روشنفکران هم صف
همدوش خلق میهن، جملگی جان بر کف / لا لا لا ...
ره پر پیچ و خم، آینده روشن / از سختی، از قربانی، از مرگ نهراسیم
تا پیروزی را بی‌شک از آن خود سازیم
حیدر پیدا شده، کوچک برپا شده / راهی گلگون از خرداد خونین میسر
پی گیرش ای هموطن، پویش تا به آخر / لا لا لا ...

سرود یوری (*)

آهنگ: خورشید می‌درخشد

سرزد سرزد بار دیگر شعله کین (در دل این شب تاریک) (۲)
ظلمت شد پریشان گریزان شد گریزان شد - نور امید (در دل خلق ما تابید) (۲)
یوری یوری زاده خلق در رهِ خلق
(از سر و جان خود بگذشت بگذشت) (۲)
خونش خون پاکش - قطره قطره - در دل ما چو خورشید است آری آری
همچنان پیک امید است آری همچنان
در دل ما چو خورشید است، آری پیک امید است، آری تا کی ؟ تا کی ؟
ظلم دولت جور یانکی (بر دوش توده‌ها تا کی) (۲)
برخیز برخیز خلق ایران از دل و جان
خشم و کین را نمایان کن آری، آری / کاخ دشمن را ویران کن آری، آری

(*) - کاظم سلاحی

انقلابی سخت

شعر : ابوالقاسم لاهوتی

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود
کشمکش را برسر فقر و غنا باید نمود
در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای
این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود
این بنای کهنه‌ی پوسیده ویران گشته است
جای آن با طرح نو از نو بنا باید نمود (۲)
تا مگر عدل و تساوی بر بشر مجری شود (۲)
انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود
توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود
کشمکش را برسر فقر و غنا باید نمود
در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای
این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود

آتش

از مجموعه سرودهای آوازهای بند

آتش شعله برکش شعله دم فرو مکش (۲)
آنچنان بسوز (۲)
که بر پا کنی بس روشنی در دل ما
روشنی‌های انسان
با نیروی توده برکن نظم بیدار (۲)
انقلاب خلق انقلاب ما
نگون سازد اندیشه‌ی اهرمن را
بسازد جهانی سراسر صفا را
با نیروی توده برکن نظم بیداد (۲)
که اندر آن زمان نزد مردمان نیابی نشانی ز فقر و ز حرمان
نباشد دلی رنجه از بحر بیداد
آتش شعله برکش شعله دم فرو مکش (۲)
آنچنان بسوز (۲)
که بر پا کنی بس روشنی در دل ما
روشنی‌های انسان

انتقام

توده ملت برآور / سر ز خواب دو صد قرن موهوم
چشم بگشا گوش بشنو / بانك شیپور دنیای مظلوم
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است ، انتقام انتقام از آن (۲)
نی شهان ، نی وزیران / پارلمان بهر ما دادرس نیست
جز فداکاری و کوشش / حامی رنجبر هیچ کس نیست
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است ، انتقام انتقام از آن (۲)
زود برخیز ای ستمکش / شیوه روز به چاره تُست
با نبردی انقلابی / کُن نظام ستم را ز بُن سست
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است ، انتقام انتقام از آن (۲)

بپا ای هموطن

بر وزن ترانه‌ی : گُلم ای یار گُلم

هر که در جان و دلش قطره‌ای خون آزادیخواهی است
هر که در راه خلق خود هردم آماده‌ی جانفشانی است
یك‌دم ننشینندز پا بیند او موج خشم و کین در تلاطم
فریاد او هم‌صدا گردد با توده‌ی پرشور در تهاجم
به پا ای هموطن صبح آزادی ما دمیده
به پا کِه‌دور جور ستمگران سر رسیده (۲)
بساط امیران، به‌فردای ایران ، شود جمله ویران ، به‌دست دلیران ایران (۲)
این بود پیام گلگون / خون بود پاسخ هر خون
(از ابتدا تکرار می‌شود)

بپا کارگر، بپا برزگر

ای هموطن، ای همه خشم زین بیداد
خیز و فکن کاخ ستم را بنیاد
تا کی آخر به اسارت ماندن
خیز و بپا کن تو جهانی آزاد
خلق ستمدیده خروشد آخر
توده بر انقلاب خیزد و کوشد آخر
بپا کارگر، بپا برزگر
بپا روشنفکر، بپا روشنگر
ای آخوند یاوه سخن ای جلاد
این همه خونها به‌زمین ننگت باد
نوکری اجنبیان را داری
تا بدهی مام وطن را برباد
خلق ستمدیده خروشد آخر
توده بر انقلاب خیزد و کوشد آخر
بپا کارگر، بپا برزگر
بپا روشنفکر، بپا روشنگر
ای وطن ای مهد دلیران شیران
ای همه تاریخ تو خون ای ایران
خون جوانان وطن بر خاکت
ننگ اجانب ز تو بشوید دامان
خلق ستمدیده خروشد آخر
توده بر انقلاب خیزد و کوشد آخر
بپا کارگر، بپا برزگر
بپا روشنفکر، بپا روشنگر

آرش کمانگیر

شعر : سیاوش کسرایی

گفته بودم زندگی زیباست
گفته و ناگفته، ای بس نکته‌ها کاین جاست
آسمان باز، آفتاب زر
باغ‌های گل، (دشت‌های بی‌در و پیکر) (۲)
سر برون آوردن گل از درون برف
تاب نرم رقص ماهی در بلور آب
خواب گندم‌زارها در چشمه‌ی مهتاب
بوی عطر خاک باران خورده در کُهسار
آمدن، رفتن، دویدن، عشق ورزیدن
در غم انسان نشستن
پا به پای شادمانی‌های مردم پای کوبیدن

آری آری زندگی زیباست / زندگی آتشگهی دیرنده پا برجاست
گربیفروزیم آنرا رقص شعله‌اش ، ز هر کران پیدا
ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست (۲)
زندگانی شعله می‌خواهد / شعله‌ها را هیمه باید روشنی افروز
جنگلی هستی تو ای انسان ، جنگل ای روئیده آزاده ، جان تو خدمتگر آتش
سربلند و سبز باش ای جنگل انسان (۲)

* * *

آفتاب درگشت ، سالها بگذشت / سالها و باز در پهنه‌ی البرز
رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند / نام آرش در دل کُهسار می‌خوانند (۲)
با دهان کوه آرش می‌دهد پاسخ (۲)
میکندشان از فراز و از نشیب آگاه
می‌دهد امید می‌نماید راه (۲)

هزاران گل فریاد

هنوز پر میزنه اینجا — دل این سوختهی پر درد
دیگه از دست زمونه — خونیه سینهی ترسم
صبح زخمی، صبح خونین — صبح رنگ و روی باخته
شب یلدای گذشته — دوباره برگشت به خونه (۲) آه ..... آه .....
غم این کشتهی چند — به دلم میزنه خنجر
(اما چاره چیست یاران — به سحر باید رسیدن) (۲) آه ..... آه .....
(چارهی دریدن شب — شب و باید که دریدن) (۲)
به سحر باید رسیدن (۲)
غم این کشتهی چند — به دلم میزنه خنجر
(اما چاره چیست یاران — به سحر باید رسیدن) (۲)
نه به در خانه نشستن — نه به خلقی سر سپردن
نه به صد خنجر تك یار — نه به صد نالهی غمخوار
به هزاران به هزاران ، به هزاران گل فریاد
به هزاران به هزاران ، به هزاران گل فریاد
آه ..... آه .....

ای عشق

زندان زنان - قصر ۱۳۵۲

شعر از: غزال آیتی (احتمالاً)

قسم خوردم بر تو من ای عشق — که جان بازم در رهت ای عشق
(نیارزد جان در رهی والا — که ناچیز است هدیهای ای عشق) (۲)
بخون پاك شهیدانت — به قلب پرخون این ملت
(نگیرد این شعله خاموشی — فروزد از هر کران ای عشق)(۲)
گمان بردند شعله میمیرد — بساط ظلم ریشه میگیرد
(نخشکد آن شاخهی سرسبز — که آب از خون شهیدان خورد) (۲)
ز هر برگی کش بهخاك افتد — هزاران سرو چمن روید
(پدید آید جنگلی انبوه — زنیروی قهر خلق ای عشق) (۲)
قسم خوردم بر تو من ای عشق — که جان بازم در رهت ای عشق
(نیارزد جان در رهی والا — که ناچیز است هدیهای ای عشق) (۳)

لالایی برای بیداری

لالای لای لای گل پونه — بابات رفته دلم خونه
بابات امشب نمی‌آید — گرفتن بردنش شاید
بخواب آروم چراغ من — گل شب بوی باغ من
بابات شب رفته از خونه — که خورشید و بجنبونه
لالای لای لای گل انجیر — بابات داره بپاش زنجیر
بپاش زنجیر صد خروار — چشاش خواب و دلش بیدار
بخواب آروم گل خورشید — بابات حال تو رو پرسید
بهش گفتم که شیری تو — پی او را می‌گیری تو
لالای لای لای گل امید — باباتو برده‌اند تبعید
دلی مانند کوه داره — بچه‌اش صدتا عمو داره
بخواب فردا سحر میشه — شب از عالم بدر میشه
خراب میشه در زندون — بابات خونه میاد خندون
لالای لای لای گل آهن — باباتو دشمنا کشتن
نشون دشمنا اونه — دساشون غرق در خونه
بخواب آروم توی بستر — مثِ آتیش تو خاکستر
که فردا شعله‌ور میشی — تو خونخواه پدر میشی
لالای لای لای گل کینه — زمین از کشته رنگینه
زمین رنگین نمی‌مونه — دلت پرکین نمی‌مونه
بخواب اعیون عزاداره — که اعیون دخترا داره
عروس من میشه دختر — جهون ایمن میشه یکسر

علیه سازش

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام»
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بخود پیچد از وحشت انقلاب
بکوشد هراسان و زوزه‌کشان
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما
دهانش بکوبد صف کارگر
بروبد هر آن کس که سازش کند
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما
تو ای کارگر پتکت از خشم و کین
تن دشمنان را به مشتت بکوب
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما
به پیش آید این خلق از جان گذر
زکُل مشت خود پرچم اتحاد
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما

چو بیند به‌هرجا تاب انقلاب (۲)
که پنهان کند آتش انقلاب (۲)
پرچم سرخ ما شده کنون بپا ، بپا، بپا،بپا
که بازو به بازوست با برزگر (۲)
فرو ریزد این نظم بیدادگر (۲)
پرچم سرخ ما شده کنون بپا ، بپا، بپا،بپا
بزن بر سر این صف خائنین (۲)
فروزان کن آتش ز نظم نوین (۲)
پرچم سرخ ما شده کنون بپا ، بپا، بپا،بپا
چو بیند تو باشی براو راهبر (۲)
فرو زد علیه ستم برزگر (۲)
پرچم سرخ ما شده کنون بپا بپا، بپا،بپا

پرچم سرخ

(همخوان با آهنگ ایتالیایی (Avanti Popolo)
مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام»
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شعله‌ور رنگ خون می‌کنیم برپا، پرچم سرخ را پرچم سرخ را
ای رفیقان به پیش ! همراه خلق‌ها، کوبیم ستم‌ها در این دنیا
پرچم سرخ ما پیروز است (۳) روز آغاز پیکار ما امروز است
شکفته این زمان سرود یاران در دل شهرها، در همه روستاها
پرچم سرخ خود،محکم در مشت‌ها در راه سوسیالیسم،رو به‌میدان !
پرچم سرخ ما پیروز است (۳) روز رهایی از ستم‌ها امروز است
زنجیر بندگی دور افکن از پا رگبار کین را بر دشمن باران !
رنج دهقان،تو بده پایان ! پرچم سرخ را اینجا بنشان
پرچم سرخ ما پیروز است (۳) روز پایان رنج و غم‌ها امروز است

بیاد قیام

یاد رزم توده‌ها برجاست رزم توده‌ها برجاست (۲)
پرچم پیکارشان، پیکارشان برپاست رزم توده‌ها برجاست
سینه‌هایشان جایگاه سرخ توفان‌هاست (۲)
توده‌ها چون سیل جوشیدند با قیام خود خروشیدند
جامه‌های رزم پوشیدند (۲) تا براندازند سست بنیان ستم‌کاران (۲)
در میان کارخانه ، پتك می‌چرخید بر سر زنجیر می‌کوبیدند
در میان کشتزاران ، خشم می‌بارید، تا بپا سازند
نظمی نو ، نظمی نو ، در ایران ، در ایران ، در ایران ، (۲)
لیك ، سرداران سرمایه میوه‌چین رزم ما گشتند
در ره سرکوب رزم توده کوشیدند (۲) بشنوید ! بشنوید !
این بانگ خشم‌آگین صدای انقلاب ناتمام ماست صدای انقلاب ناتمام ماست
خروشش باز پابرجاست پرچم پیروزیش برپاست

وقت پیکار

بیا تا با هم به کاوه‌ها پیوندیم بیا تا در راه خلق عهدی ببندیم
زنده کنیم با هم این قیام را در خاك و خون آریم دشمنان را
آی یار زودباش که وقت پیکاره کاوه دوباره صد ساله بیداره
موقعه عزم و موقعه رزم یاره خلق ایران برپا شده درکاره
آتش‌ها زیر خاکسترها پنهون آزاد مردان همه، گوشه‌ی زندون (۲)
کارگر و دهقان برپا میشن حاکم بر کار خود خلق‌ها میشن
آی یار زودباش که وقت پیکاره کاوه دوباره صد ساله بیداره
موقعه عزم و موقعه رزم یاره خلق ایران برپا شده درکاره
عموأغلی پاشده کوچك بیداره خسرو داره از دور تفنگ میاره (۲)
گل سرخ‌ها را داده هدیه ایران خون‌ها جون گرفته، کرده توفان
آی یار زودباش که وقت پیکاره کاوه دوباره صد ساله بیداره
موقعه عزم و موقعه رزم یاره خلق ایران برپا شده درکاره (۲)

سرود زنان

شعر از : سیاوش کسرایی

ما زندگی، زندگی آوردیم
ما گهواره‌ی جان را جنباندیم
ما مردی و مردمی پروردیم
شیر ما، در رگِ دلاوران، خون شد
خون به‌جوش آمد، در خروش آمد
از آن، تخت و تاج خودکامه وارون شد (۲)
رفت و گم شد، آن ستمگر
آمد از در خصم دیگر
با فریب و ریا شد به منبر
کُند پیوند ما کُشت فرزند ما سوخت کاشانه‌ی ما
آتش جنگ افروخت در خانه‌ی ما در خانه‌ی ما

مادران، خواهران، دختران باز
خانه را از پلیدی بروبیم
شحنه از پای درآوریم
گزمه را سر بکوبیم
باز شادی آوریم آزادی آوریم
با صلح و اتحاد و عشق
آشیان سعادت کنیم ایران را ، ایران را
مادری کنیم یاوری کنیم محرومان را
مادری کنیم یاوری کنیم محرومان را

فردا

شعر : دال - هم بند (سعید سلطانپور)
برای رفقای شهید مینا رفیعی و محمد آخوندی
بند ۴ زندان اوین (سلول کمیته) - خرداد ۵۶

از درون شب تار / می‌شکوفد گل صبح
خنده برلب گل خورشید کند / جلوه بر کوه بلند (۲)
نیست تردید، زمستان گذرد/ وز پی‌اش پیک بهار/ با هزاران گل سرخ
بی‌گمان می‌آید
در گذرگاه شب تار ، به دروازه‌ی نور ،
گل خونین جوان، خون بیفشانده تمام روی دیوار زمان
لاله‌ها نیز نشاندند به‌دل/ همگی داغ سیاه
گرچه شب هست هنوز / با سیه چنگ بر این بام آونگ
آسمان غرق ستاره‌ست ولیک / خوشه ها بسته ستاره، گل ، گل
توده‌ها گشته شراره هرجا / خوشه‌ی اختر سرخ
با تپش‌های مدام / در تکاپوی تمام
عاقبت کوره‌ی خورشید گدازان گردد (۲)

دور نیست، دیر نیست

دور نیست، دیر نیست، روز رستاخیز خلق (۲)
روز شکفتن لب‌های یخ‌زده
روز دمیدن خورشید صبحگاهان
دور نیست، دیر نیست، روز رستاخیز خلق (۲)
روز سرودن خونین حماسه‌ها
روز سرایش رزمین فسانه‌ها
دور نیست، دیر نیست، روز رستاخیز خلق (۲)
روز گسستن زنجیر بردگی
روز شکستن دیوار تیرگی
دور نیست، دیر نیست، روز رستاخیز خلق (۲)
روز وحدت قلم و داس و پتک‌ها
روز خروش خشم، غریو تفنگ‌ها
دور نیست، دیر نیست، روز رستاخیزخلق(۲)

فلات خون

بعد از آن مرداد گران — خشم تو خفته در خاکستر تابستان
ای میهنم ای ایران من — ای میهن ای زندان من
می‌درخشد شعله‌ی آفتاب — روی توفان سرخ انقلاب

چون فدایی، با خشم و خون به پیش
از دل آتش و دود و شخم و خیش
شام غم شود نگون، شود نگون، شود نگون
گل دهد، فلات خون، فلات خون، فلات خون
بهار خون مردمان گل آورد، (گل ارغوان) ۳

بعد از آن مرداد گران — خشم تو خفته در خاکستر تابستان
ای میهنم ای ایران من — ای میهن ای زندان من
می‌درخشد شعله‌ی آفتاب — روی توفان سرخ انقلاب

چون فدایی، با خشم و خون به پیش
از دل آتش و دود و شخم و خیش
شام غم شود نگون، شود نگون، شود نگون
گل دهد، فلات خون، فلات خون، فلات خون
بهار خون مردمان گل آورد، (گل ارغوان) ۳

گلوله شعله‌ور شود، شب وطن (سحر شود) ۳
می درخشد شعله‌ی آفتاب
روی توفان سرخ انقلاب
چون فدایی با خشم و خون به پیش
از دل آتش و دود و شخم و خیش (۳)

در ستایش انقلابی

(Lob des Revolutionärs)

شعر : برشت
ترجمه : سعید یوسف
همخوان با آهنگ آیسلر

چون فزونی می‌گیرد سرکوب
چه فراوانند آنان که کناری گیرند
یأس و تردید سراغ ایشان می‌آید
او، ولیکن، افزون می‌شودش شور و امید
و دلیریش می‌افزاید
برخی زیادی‌اند، گر نباشند کمبودی نیست
وقتی او نیست، جایش خالیست
او سازمان می‌دهد پیکار از بهر مزد
یا وقت غذا، تصرف قدرت
پرسد از مالکیت از کجا آیی ؟
پرسد از عقیده : به سود که ای ؟
هرجا سکوت حاکم است، او سخن گوید
و هرجا سرکوب است و سخن از سرنوشت آید
او نام دشمن گوید
هرجا بنشیند برسر میز — بنشیند نارضایی نیز
غذا شود بد — تنگی اتاق به‌چشم آید
هرجا می‌رانندش — شورش آنجا راند
وز هرجا رانندش — بلوا برجا ماند

تا کی خموشی

شعر کرامت دانشیان - سال ۱۳۴۶

بر خاك تبریز — اشکی فرو ریز
آهنگ آذربایجان را — با نغمه‌ای دیگر درآمیز
از جان به پا خیز — شوری برانگیز
با قدرتی بس جاودانه — دیوار ظلمت را فرو ریز
تا کی نکوشی ؟ — تا کی خموشی ؟
از زیر یوغ برده‌داران — بهر خلاص خودنکوشی؟

گربدینسان زیست

لای لای لای لای لای لای (۲) لای لای لای لای لای (۲)
گربدینسان زیست باید پاک (۲)
من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه (۲)
یادگاری جاودانی برتر از این بی‌بقای خاک (۲)
لای لای لای لای لای لای (۲) لای لای لای لای لای (۲)
گربدینسان زیست باید پست (۲)
من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم (۲)
بر بلند کاخ خشک کوچه بن‌بست (۲)
لای لای لای لای لای لای (۲) لای لای لای لای لای (۲)

سرود هنرها

دمی نخفته‌ایم، بیداریم، بیداریم
تا به ملک ما زنده ماند هنر آزادی آزادی
خشم ما عظیم، راه ما بزرگ
جان ما به‌کف، در رهِ هدف، در رهِ هدف
هم‌صدای ما، شو به‌راه ما
تا به‌ملک ما زنده ماند هنر، آزادی، آزادی
تیغ ما قلم، حرف ما سرود همره منی، بر توام درود
بوم ما ز خاک، رنگ ما ز خون خون کشتگان، از قلم روان
ما پرنده‌ایم، در هوای پاک
قایقی که خوش می‌رود به رود
صبح روشن است، پر بزن نمان
گرچه در رهت، بگذری ز جان
برو، برو، برو نمان، نمان، نمان
تا به‌ملک ما زنده ماند هنر آزادی، آزادی، آزادی، آزادی

شمع فروزان

همه در بند ظلم و جور و ستم
همه اسیر سیاهی و بیداد و غم
همه بیزار از زنجیر بندگی
بیش از این خاموشی نشاید
این زندگی ، زندگی

می‌توان بر جای خود باقی ماند
چون تماشاگر اما کور و کر
می‌توان فریاد زد از تہ دل
بیش از این خاموشی نشاید
این زندگی ، زندگی

بیایید ای یاران دست به دست هم دهیم
کوشیم و برکنیم بساط جور و ستم
ننشینیم در پی خورشیدی که دمد
همگی باشیم هریك شمع فروزان
شمع فروزان

بیایید ای یاران دست به دست هم دهیم
کوشیم و برکنیم بساط جور و ستم
ننشینیم در پی خورشیدی که دمد
همگی باشیم هریك شمع فروزان
شمع فروزان

سپیده در حال دمیدن است

آتش پیکار خونین شد فروزان، خشمی سوزان شعله‌ها زد بر وجود دشمنان خلق
خون سرخ شهیدان چون طراود به‌هرسو می‌دهد نوید آزادی
خون سرخ شهیدان چون طراود به‌هرسو می‌دهد نوید استقلال
ز ره گشایان جهان نو / ز حامیان ایده‌های نو
سر گلها با خون نوشته‌اند / که اتحاد و انقلاب ما
نوید استقلال میهن است
سپیده در حال دمیدن است (۲)
خون سرخ شهیدان چون طراود به‌هرسو می‌دهد نوید آزادی
خون سرخ شهیدان چون طراود به‌هرسو می‌دهد نوید استقلال
خروش رستاخیز توده‌ها
فاشیسم دستاویز ارتجاع
به خون کشاند منهدم کند / چو فردا

* * *

مسجل نابودی دشمن است
سپیده در حال دمیدن است (۲)
ز رزم قهرآمیز خلق ما، خلق ما
درفش پیروزی و فتح ما، فتح ما
به اهتزاز از خون سرخ ما، خون ما، به اهتزاز از خون سرخ ما
پتك کارگر، داس برزگر
سلطه‌ی امپریالیسم براندازد
کاخ ارتجاع سرنگون سازد
لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا
دلاوران جاودان ما / شراره باران اخگران ما
به راه توده جان کنند فدا / چو خون سرخ اختر و حمید
طلیعه‌ی فردای روشن است
سپیده در حال دمیدن است
مسجل نابودی دشمن است
سپیده در حال دمیدن است
نوید استقلال میهن است
سپیده در حال دمیدن است

خلق ایران برپا خیزید

در مهاباد جنگ و خون است
در سنندج حرف زور است
در ترکمن صحرا همچنین امور است (۲)
خلق ایران به‌پا خیزید
همره ما باشید بجنگید
تا برکنیم استبداد سرمایه‌داری (۲)

رزم خلق قهرمان

هان ببین ببین ببین تماشاچی
هان ببین ببین ببین تماشاچی
رزم خلق قهرمان / قهرمان بی امان
در میدان نبرد / در میدان نبرد
روز بیست و یك بهمن ماه جاویدان
روز هنگام نبرد خلق قهرمان
برخاك و خون افکند هر کاخ مزدوری
رگبار مسلسل‌ها گلبوته‌ی آزادی
روز بیست و دو بهمن ماه جاویدان
روز چرك و خون و باروت

به‌سوی سوسیالیسم

سرود خلق سرود زندگی است
به پیش به پیش به‌سوی سوسیالیسم
ترانه‌ی یگانگی ما، ترانه‌ی برابری ماست
تو ای نسیم ببر ندای جان ما
به کوه و دشت میان جلگه‌ها
ندای خلق، ندای کارگر
کنار او دهقان و پیشه‌ور
بگیر ای زن درفش انقلاب
بخوان به لب سرود اتحاد
تو ای رفیق ببر سرود سرخ ما
به کوچه‌ها میان توده‌ها
بتازیم با ایمان در راه توده‌ها
برای فردای روشن، به پیش ، به پیش
چو مشت خلق به‌هم گره خورد
به‌جان شب سپیده می‌زند
طنین سرخ بانگ توده‌ها
ز بستر سپیده می‌دمد
تو ای نسیم ببر ندای جان ما
به کوه و دشت میان جلگه‌ها
ز کار و کوشش تمام خلق
به رهبری حزب کارگر
به خون کشیم نظام فاسدان
برابری برای مردمان
تو ای رفیق ببر سرود سرخ ما
به کوچه‌ها میان توده‌ها
بتازیم با ایمان در راه توده‌ها
برای فردای روشن، به پیش ، به پیش

سرود صلح

شعر : احسان طبری

در راه صلح جاودان شد بانگ ما چنین هماهنگ
هان برخیز ای نسل جوان پراکنید تیره ابر جنگ
بپاخیزید ، بپا خیزید
ز جا جنبید ای نیکو مردان
فشرده صف در راه صلح
یك‌دل به پیش، با عزم و ایمان
نیروی ما در عزم ماست خورده سوگند پایداری } ۲
وحدت شعار رزم ماست جنگ‌افروزان محکوم به خواری
بپاخیزید ، بپا خیزید
ز جا جنبید ای نیکو مردان
فشرده صف در راه صلح
یك‌دل به پیش، با عزم و ایمان } ۲

پیروزی خلق

آتش جاویدان
شعله‌ور گردد
سوزد سراسر
خانه‌ی دیوان
پاره گردد زنجیرها از دست و پای زندانیان
شادی و خوشحالی شود برای همه ایرانیان
بازو در بازو
جملگی به پیش
تا به دست آریم
آزادی خویش
بپاشد خورشید تابان بر همه دلها نور امید
پیروزی خلق باشد در همه جهان جاوید

کاشکی

بر وزن ترانه کاشکی، خواننده ویگن

کاشکی تفنگ داشتم / صد تا فشنگ داشتم
کاشکی همچو مردان / دل شیران داشتم
کاشکی چون حیدر خان / در جنگل‌ها بودم
کاشکی چون ستار خان / در سنگرها بودم
چه خوش است تفنگ گرفتن ما / پی رزم فشنگ انداختن ما
دل خصم در این میانه تپد / پی هر نشانه رفتن ما
بازآ نبرد کنیم / شوری بپا کنیم
بهر رهایی خلق / آتش بپا کنیم
چه خوش است تفنگ گرفتن ما / پی رزم فشنگ انداختن ما
دل خصم در این میانه تپد / پی هر نشانه رفتن ما

سرود حقوق بشر

شعر: ابراهیم صفایی، آهنگ: عبدالکریم میرافشان

هر آن کس که دارد ز دانش خبر / گرامی شمارد حقوق بشر
بشر را حقوقی بود در سرشت / که منشور آن را طبیعت نوشت
ز هر تیره و بوم و کشور بود / بشر را حقوق برابر بود
مخواه از بشر بردگی، بندگی / که آزاد باید کند زندگی
حقوق بشر گر بُوَد محترم / بر افتد ز گیتی نشان ستم
عدالت چو بر خلق فرمان دهد / تو را هرچه باشد سزا آن دهد
بجو دانش و بینش و مردمی / که این است سرمایه‌ی آدمی
هر آن کس که دارد ز دانش خبر / گرامی شمارد حقوق بشر

موج خسته

شعر و آهنگ از : س. ش. ، زندان اوین ، سال ۵۵

قیراندوده، شب دریا / ابر آلوده، آسمانش
پیش چشمونت ، / مه خیمه بسته
صد هزاران خیمه / در هر کرانش
افق‌های دور و نزدیک / زیر پوشش
موج خسته، بی‌مهابا / بی مهابا، پرهیاهو
می‌نوردد، راه خود را / راه خود را، زین میانه
قیراندوده، شب دریا / ابر آلوده، آسمانش
موج خسته، بی‌مهابا / بی‌مهابا، پرهیاهو
می‌نوردد، راه خود را / راه خود را زین میانه

باطلاق

هرسو بینیم غیر از باطلاق چیزی دیگر نبینیم
لب بسته پرندگان را در جنگل خشک بینیم
اوه دنیای بدبختی، کانجا مجبور به کاریم دائم (۲)
ضربه‌ی پا، صدای پاسدار مسلح روز و شب
عاقبت فرار خون است، مرگ است، اشک است درد و تب
اوه دنیای بدبختی، کانجا مجبور به کاریم دائم (۲)
لیکن روزی زنده باشیم، بهار دوباره بینیم
آزاد گردی میهن من ازمایی، این را گوئیم
اوه دنیای خوشبختی، کانجا آزادی داریم دائم (۲)

سحر سرخ

سحر سرخ آزادی — سر زند ز کوهستان
دامن کشد بر ایران — با تفنگ پارتیزان
آزاد نگردد ایران
جز به‌دست پارتیزان
حزب ما حزب کارگران — متحد با دهقانان
می‌پرورد بر دامان — مادرانه پارتیزان
با روح خود چون توفان
آهنین پارتیزان
همچو شیر بر پهنه‌ی صحرا — چون پلنگ در کوهستان
بارد به قلب دشمن — ترس، مرگِ پارتیزان
دشمن رمد ز ایران
با هجوم پارتیزان

پارتیزان

با اسلحه خلق‌های ایران ، برپا خیزید همچون دلیران
قدرت امپریالیست‌ها را در هم شکنیم ، چون پارتیزان (۲)
پتك کارگر، داس برزگر، محصلان، با آن در پیوند
رژیم خونخوار فاشیست را، در هم شکنیم، چون پارتیزان (۲)
دشمن کُشد یاران ما را، کارگر دهقان و جوان را
یاران به پیش پیروزی از ماست، با اسلحه چون پارتیزان (۲)

سرود نوروزی

درود نوروزی نثار خلق ما
درفش پیروزی به‌دست توده‌ها
عهد کهن رود، عصر دگر رسد
شام سیه رود، صبح دگر دمد
از خشم توده‌ها، توفان بپا شود
از چنگ دشمنان، ایران رها شود

گر با هم آمیزیم (۲)

نابود کاخ غارتگران گردد
برپا جشن زحمتکشان گردد
فردا که پیروزی از آن ما شود
عید نوروزی جشن توده‌ها شود
خلقی رها شود، در عزت و شرف
جشنی بپا شود، پر شادی و شعف
کوشیم و برکنیم، بنیاد ارتجاع
در خدمت وطن، در راه اجتماع

گر با هم آمیزیم (۲)

فردا که پیروزی از آن ما شود
عید نوروزی جشن توده‌ها شود
خلقی رها شود، در عزت و شرف
جشنی بپا شود، پر شادی و شعف

اول بهمن

این سرود توسط یکی از دانشجویان دانشگاه تهران که خود در جنبش خونین اول بهمن شرکت داشته سروده شده است.

کوه‌ها خاموش دشت‌ها بی آب
رودها در بستر خود خواب
زندگی در پیچش دیوانه‌وار خویش (۲)
قلب‌ها در سینه مالامال خون
مغزهای رسته از یخ‌بستگی
دست‌های آهنین، آهنین سرپنجه‌ها (۲)
ایده‌های زنده و افکار نو
با قلم‌های شکسته لیک با موجی ز نفرت
با غریوی خفته در دل‌ها
با زبان بسته و پیچیده در حلقوم (۲)
با سرود انتقامی زیر لب (۲)
آهسته ، آهسته (۲)
که روزی اوج می‌گیرد (۲)
و پهنای زمان را می‌نوردد (۲)
زمانی دور نه نزدیک نزدیک (۴)
خروشی خلق را بیدار خواهد کرد
غریوی توده را هشیار خواهد کرد
که اکنون (۵) روز روز انقلاب ماست
به رستاخیز برخیزید سلاح از دست مگذارید
و بر کاخ ستمش آتش (۴) در اندازیم (۳)
هو ... هو ... و در آن‌روز (۳)
ملت سخت می‌جوشد
و در این جوشش پیروزمند خویش (۲)
خون کارگر با خون دانشجو (۲)
و خون زارع و کاسب به‌یک‌دیگر در آمیزد (۳)
و از آن آبیاری می‌کند ملت (۲)
نهال سرخ و آزادی و استقلال ایران را

۲۹ اسفند

قیام ماه اسفند آورد بیاد
زمان جنبش و هنگام اتحاد
چو جنبشی شود میان توده‌ها بپا
کَنَد بنای ظلم و جور مالکان ز جا
ملتی بپا خیزد با ستم همی ستیزد
کاخ دشمن سرنگون کند
تا که سازد دستِ دیوان
کوته از سرحد ایران
دشمن خود را برون کند
قیام ماه اسفند جاودان بود
نشان ز اتحاد خلقمان بود
چو جنبشی شود میان توده‌ها بپا
کَنَد بنای ظلم و جور مالکان ز جا
ملتی بپا خیزد با ستم همی ستیزد
کاخ دشمن سرنگون کند
تا که سازد دستِ دیوان
کوته از سرحد ایران
دشمن خود را برون کند

کاروان

شعر: ه.ا. سایه (هوشنگ ابتهاج)

توضیحات:

م: موزیک - چ: گروه چپ - ر: گروه راست - و: گروه وسط ه: همه با هم - د: دکلمه - ت: تک خوانی

د - از ابتدا تا «به‌راه افتاد کاروان»

ه - زمزمه

م - سه دفعه آکورد

و - در گوش من فسانه دلدادگی مخوان

چ ر - گالیا گالیا گالیا

و - دیرست گالیا گالیا (۲)

ه - دیرست گالیا، گالیا (۲)

ه - در گوش من فسانه دلدادگی مخوان

و - گالیا، گالیا، گالیا

ه - دیگر ز من ترانه شوریدگی مخواه

و - گالیا، گالیا، گالیا

ه - دیرست گالیا، دیرست گالیا (۲)

- به‌راه افتاد کاروان، دیرست گالیا

- به‌راه افتاد کاروان، کاروان، کاروان

- دیرست گالیا، دیرست گالیا، دیرست گالیا

م - موزیک و دکلمه

ت - عشق من و تو، آه این هم حکایتی‌ست

ه - اما در این زمانه که درمانده هر کسی از بهر نان شب (۲)

ر - دیگر برای عشق و حکایت

چ ر - دیگر برای عشق و حکایت

ه - دیگر برای عشق و حکایت (۲)

ر - مجال **چ ر - مجال** **ه - مجال (۲)**

م - دو ضربه طبل **ه - مجال مجال نیست**

د م - موزیک، دکلمه، موزیک

ه - این فرش هفت رنگ که پامال رقص توست

ه - از خون و زندگی انسان گرفته رنگ

ه - در تار و پود هر خط و خالش هزار

ه - اینجا بباد رفته هزار آرزوی پاک
ه - اینجا خموش مانده هزار آتش جوان
ه - دست هزار کودکِ شیرین بی‌گناه
ه - چشم هزار دختر بیمار ناتوان
د م - موزیک ، دکلمه ، موزیک
ه - هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست
ه - هر چیز رنگ آتش و خون، آتش و خون ، آتش و خون
ه - (دو ضربه طبل) دارد این زمان (طبل)
ه - هنگامه‌ی رهایی لب‌ها و دست‌هاست
ه - هر چیز رنگ آتش و خون ، آتش و خون ، آتش و خون
ه - (دو ضربه طبل) دارد این زمان (طبل)
ه - یاران من به‌بند - در روی من مخند (۲)
ه - عصیان زندگیست ، در روی من مخند (۲)
م - موزیک ، دکلمه ، موزیک
ر - زود است گالیا ، گالیا (۲)
چ ر - زود است گالیا ، گالیا (۲)
ه - زود است گالیا ، گالیا (۲)
ه - نرسیده است کاروان (۲) - موزیک
ه - در گوش من فسانه‌ی دلدادگی مخوان (۲)
ه - اکنون ز من ترانه‌ی شوریدگی مخواه
ه - ها ها ها ها ... (۴)
ه - روزی که بازوان بلورین صبحدم (۲)
ه - برداشت تیغ و پرده‌ی تاریک شب شکافت (۲)
ه - روزی که آفتاب از هر دریچه تافت (۲)
ت - روزی که گونه و لب یاران هم‌نبرد
ت - رنگ نشاط و خنده‌ی گمگشته بازیافت
ه - من نیز باز خواهم گردید آن‌زمان (۲)
م - موزیک

شادی

شعر از : سیاوش کسرایی

شادی ، شادی ، ای غنچه‌ی آزادی
در قلب ما بشکف، گل کن ، گل کن در این وادی
غم ویرانمان دارد ، آزادی باید
تا آرد آبادی ، آزادی، آزادی

پرچم بلندت را برکن نغمه‌ی نشاطت را سر کن
توده را به بیداری برخوان محشر کن، محشر کن، محشر کن

قفل زندان‌ها را برکن داد مظلومان را بستان
ریشه‌ی بیداد را برکن آئینی دیگر کن، دیگر کن

اتحاد و عشق را جان ده صلح و دوستی را فرمان ده (۲)
خیل محرومان، محرومان را نان ده (۲)
آزادی ، آزادی

وعده‌های رنگارنگ از بهار باغت به ما دادی (۲)
اینک بشکف ، اینک گل کن
اینک بشکف ، اینک گل کن
میوه‌ای به ما ده از شادی

شادی ، شادی ، ای غنچه‌ی آزادی
در قلب ما بشکف، گل کن ، گل کن در این وادی
غم ویرانمان دارد ، آزادی باید
تا آرد آبادی ، آزادی، آزادی

بخش دوم
اتحاد

اتحاد

با اقتباس از شعر: حمید مصدق («آبی، خاکستری، سیاه»)
بر وزن آهنگ: ای بخارا

چه کسی خواهد من و تو ما نشویم — خانه‌اش ویران و عمرش نیست باد
من اگر ما نشوم تنهایم — تو اگر ما نشوی خویشتنی
تو مپندار که این خاموشی من — هست برهان فراموشی من ، فراموشی من
تو مپندار که این تنهایی تو — هست برهانی بر جدایی تو ، جدایی تو
ای روشنفکر (۲) با خلق در آمیز — همراه خلق (۲) دشمن تو بستیز
از ... کجا که من و تو دست بدست — شور انقلاب برپا نکنیم
از کجا که من و تو متحد — مشت رسوایان را وا نکنیم
من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی ، — چه کسی برخیزد ،
چه کسی با دشمن خلق ستیزد
من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، — همه ... خیزند !

همصدا

آهنگ: سرود آتش

بیا تا با هم همصدا شویم / با هم یك زمان بپا شویم
یا با زندگی وداع کنیم / یا از بندگی رها شویم
کارگر ، برزگر در کنار هم / متحد ، متفق ، دوستان هم
اتحاد ما شود موجب بقای ما / پشت دشمنان ما لرزد از صدای ما
بندهای قلب ما گر بهم گره خورد / پاره پاره می‌شود بند دست و پای ما
بیا تا با هم همصدا شویم / با هم یك زمان بپا شویم
یا با زندگی وداع کنیم / یا از بندگی رها شویم
توده‌ها را بهم متصل کنیم / بند پوسیده را منفصل کنیم
گر ز دست‌رنج خود بهره‌ای نمی‌بری
گر ستم کشیده‌ای پس چرا نشسته‌ای
بیا تا با هم همصدا شویم / با هم یك زمان بپا شویم
یا با زندگی وداع کنیم / یا از بندگی رها شویم

ستم دیدگان، اتحاد، اتحاد

بپا کن بلند آتشی کارگر / که سوزد جهان کهن سر به سر
بدم کوره را کاوه عصر ما / که خوش برسد نوبت قهر ما
ز جا بر کن این کهنه نظم پلید / که جان برلبِ نوع انسان رسید (۲)
به پا برزگر خوشه‌ی خون رسید / پیام رفیقان به هامون رسید
به دستان پر پینه‌ی کارگر / پیامی رسیده به کوه و کمر
به ما گر دهی دست همبستگی (۲)
فرا می‌رسد مرگ وابستگی (۲)
ستم دیدگان اتحاد، اتحاد / که جز این نباشد رهی سوی داد
خروشی کنید تا که خود بردگان / برآیند ز هر گوشه‌ای گردمان
بپا پرچمی رنگ خون تا مگر (۲)
که برپا کنیم خود نظام دگر (۲)

زمان اتحاد

ای لاله‌ی خفته در خاک و خون
از خون تو شد افق لاله‌گون
تا برشود پرچم انقلاب
بر لاله‌ها سینه شد جوی خون
رسید آن زمان / زمان اتحاد
بود طلوع آزادی / بود به سینه‌ها
که در ره آزادی، آزادی
خلق ما، چون برخیزد شود رها
تا از خشم توده‌ها / خون بارد از شب سیاه
شود چو همصدا، قیام توده‌ها، شود به‌پا
در جهان، پرچم فتح ما

سرود پیوستن

شعر: خسرو گلسرخی

باید که دوست بداریم یاران
باید که چون خزر بخروشیم (۲)
فریادهای ما اگرچه رسا نیست / باید یکی شود (۳)
باید تپیدن هر قلب / اینک سرود (۲)
باید که سرخی هر خون / اینک پرچم (۲)
باید که قلب ما سرود و پرچم ما باشد (۲)
باید در هر سپیده‌ی البرز
نزدیک شویم یکی شویم
اینان هراسشان ز یگانگی ماست (۲)
باید که سر زند طلیعه‌ی خاور / از چشم‌های ما (۳)
باید که لوت تشنه میزبان خزر باشد
باید کویر فقر از چشمه‌های شمال
بی‌نصیب نماند (۳)
باید دست‌های خسته / بیاسایند (۳)
باید که سفره‌ها همه رنگین
باید که خنده و آینده / جای اشک بگیرد (۳)
باید که دوست بداریم یاران
باید که چون خزر بخروشیم (۲)
فریادهای ما اگرچه رسا نیست / باید یکی شود (۳)
باید که لوت تشنه میزبان خزر باشد
باید کویر فقر از چشمه‌های شمال
بی‌نصیب نماند (۳) باید دست‌های خسته / بیاساید (۳)
باید که سفره‌ها همه رنگین
باید که خنده و آینده / جای اشک بگیرد (۳)

وحدت

از سرودهای حزب رنجبران ایران

ای سلسله‌دار خلق محروم — ای خشم ستم کشیده مظلوم
ای حاکم حق، همیشه محکوم — ای رستم این کرانه وحدت

ای رنجبر زمانه وحدت (۲)

در قلب هزار پاره‌ی تو — در مشت چو سنگ خاره‌ی تو
در دست تو هست چاره‌ی تو — ای چاره‌گر زمانه وحدت
استاد تویی و کودکانیم — در مکتب تو شکفته‌گانیم
شایسته، زرنگ، نکته دانیم — استاد تو، ای یگانه، وحدت

ای رنجبر زمانه وحدت (۲)

ویرانگر بند و بست، خواهی — پیروزی هر شکست، آیی
پتك و تبری بدست آری — ای کاوه‌ی جاودانه وحدت
توفان کننده از تو باید — بنیاد زمانه از تو باید
گلبانگ رهایی از تو باید — شیرینی هر ترانه وحدت

ای رنجبر زمانه وحدت (۲)

ای خلق زمین سلام برتو — ای کوخ نشین سلام برتو
ای حزب نوین سلام برتو — ای پرچم کارخانه وحدت

ای رنجبر زمانه وحدت (۳)

بپا بپا

از سرودهای کنفدراسیون دانشجویان

بپا بپا ای کارگر بپا
بپا بپا ای برزگر بپا
بپا بپا ای رنجبر بپا
بپا بپا ای پیشه‌ور بپا
ای هموطن بپا ای هموطن بپا بپا، بپا، بپا
لا لای لالای لالای (۴) لای لای
تا کی وطن در بند استعمار
توده یکسر در فقر و استثمار
گسل گسل زنجیر بردگی
آتش فکن بر نظم بندگی
به پیش در تلاش، به وحدت نوین
شکن صفوف خصم به مشت آهنین
به پیش بی‌هراس ز مکر و قهر و کین
ستیز توده‌هاست کلام آخرین
شود ز ره بدور تمام مشکلات
چو اتکاء توان لایزال توده‌هاست
یاران ، یاران ، یاران ، یاران
وحدت با زحمتکشان است، حرکت ما روشنفکران
دل گرو پیکار خلق و امر رهایی ایران
وحدت با زحمتکشان است، حرکت ما روشنفکران
دل گرو پیکار خلق و امر رهایی ایران (۲)
امر رهایی ایران (۲)

سرود یاران
(Solidaritätslied)

از سرودهای حزب رنجبران ایران

آتشین سرود رهایی از دیار ما به خوان ، به خوان
غرق خون شده وطنم از لاله‌های سرخ ارغوان
جوی خون سرشده هر طرف روان به خاك این وطن
سرخ آلاله‌گان داغ بر چمن ز هرکرانه‌ی وطن
(بخوان ای ایران سرود یاران به‌قلب دنیا (بمان جاویدان) ۲)۲
خنده‌ها زند بروی ما صبح شادمان، بیا بخوان
شعله‌ها کشد خورشید سرخ از صلای کوه شرر فشان
این قفس بشکنیم، گر من و تو ما شویم و هم‌صدا
چون همایش بود آخرین ره نجات خلق و توده‌ها
(بخوان ای ایران سرود یاران به‌قلب دنیا (بمان جاویدان) ۲)۲

یك صف شویم

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام» ؛ سازمان پیکار
در راه آزادی طبقه کارگر ، آهنگ ؛ ورشو ویانکا

یك صف شویم، یك صدا با هم چنان — دشمن بلرزد ز نظم سرخمان
از مرگ و از رنج و سختی راهمان — هرگز نبوده وحشت و باکمان
در زیر بار کار خم شده کمرها — زنجیر رنج و محنت رها کنیم (۲)
اینك به هرجا ز فریاد سرخ ما — آواز سرخ کارگر پراکنیم
جز تکه نانی به‌دستان کارگر — چیزی نماند ز زحمتش ولی
سرمایه‌داران به‌دوشش کشند اگر — در راه بهره باشد مشکلی
در اوج رنج و کار، همواره یك شعار — گل کرده و شکفته در دهانمان (۲)
تنها به قهر تفنگ می‌توان شکست — این نظم کهنه پوسیده در جهان

(تکرار الف و ب)

سرود همبستگی

شعر: برتولت برشت

ترجمه: سعید یوسف
(همخوان با آهنگ آیسلر)

برپا، مبر ز خاطر / که قدرت تو در چیست
گر سیری، ور گرسنه / برپا، مبر ز خاطر
قدرت در همبستگی ست
متحد شوید ای خلق‌ها / در نبرد خویش اکنون
نعمت جهان می‌باید / از شما شود بی چون
برپا، مبر ز خاطر / که قدرت تو در چیست
گر سیری، ور گرسنه / برپا، مبر ز خاطر
قدرت در همبستگی ست
ای سیاه، سفید، زرد و سرخ / این جدل به دور افکن
جنگ بین خلق‌ها از چیست؟ / مکر و حیله‌ی دشمن
برپا، مبر ز خاطر / که قدرت تو در چیست
گر سیری، ور گرسنه / برپا، مبر ز خاطر
قدرت در همبستگی ست
گر سرآید این شام غم / از تلاش من یا توست
با من از تو دشمن گردی / کرده‌ای صف خود سست
برپا، مبر ز خاطر / که قدرت تو در چیست
گر سیری، ور گرسنه / برپا، مبر ز خاطر
قدرت در همبستگی ست
از نزاع ما خشنودند / حاکمان و اربابان
تا دو دستگی‌ها باشد / سروری کنند آنان
برپا، مبر ز خاطر / که قدرت تو در چیست
گر سیری، ور گرسنه / برپا، مبر ز خاطر
قدرت در همبستگی ست
متحد شو اکنون، کارگر / تا شوی ز بند آزاد
ای سپاه مُعْظَم، بستیز / با هر آنچه استبداد
برپا، مبر ز خاطر / که قدرت تو در چیست
گر سیری، ور گرسنه / برپا، مبر ز خاطر
قدرت در همبستگی ست

هیچ‌کس یا همه‌کس

(Keiner oder Alle)

شعر: برتولت برشت
ترجمه: سعید یوسف
(همخوان با آهنگ آیسلر)

برده که کند آزادت؟

آن که چون تو از اعماق است — می‌بیند تو را هرجا هست
او می‌شنود فریادت — آزادی او خواهد دادت

هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
تنها چوباشی گردی خوار
یا زنجیر، یا جنگ‌افزار
هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
ای گرسنه که دهد نانت؟

کم از بهر نان هر جا رو — از ما گرسنگان جویا شو
تا دهیم ره را نشانت — سیر می‌کنند گرسنگانت

هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
تنها چوباشی گردی خوار
یا زنجیر، یا جنگ‌افزار
هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
ای زیر لگد افتاده!

چه کس انتقامت گیرد — آن کز درد، چو تو می‌میرد
هستند یاران آزاده — بهر انتقام آماده

هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
تنها چوباشی گردی خوار
یا زنجیر، یا جنگ‌افزار
هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
در کیست جرأت ای تیره‌روز؟

آن که طاقتش آخر شد — دردش سوی ما رهبر شد
گوئیم پرخروش و کین‌توز — فردا نه، بل همین امروز

هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه
تنها چوباشی گردی خوار
یا زنجیر، یا جنگ‌افزار
هیچ‌کس، یا همه کس، یا هیچ یا همه

با ما بیا

زندان زنان قصر - سال ۵۲

با ما بیا، با ما با ما، با ما با ما، بر شو زجا
یك تن ظفر یابد کجا ؟ با ما بیا، با ما بیا
کس بگسلد زنجیر ما ؟ زنجیر ما پیوستگان
آباد کن، آزاد کن، از هر بلا ایران ما
خواهی اگر یابی ظفر، شو هم‌سفر با ما بیا
با قدرتی این‌سان توان، آزاد کرد خلق ایران
با ما بیا، با ما با ما، با ما با ما، بر شو زجا
یك تن ظفر یابد کجا ؟ با ما بیا، با ما بیا

یکی شویم

شعر: پرویز اورمان
آهنگ: رحمان اسداللهی

یگانه دل، یگانه دست اگر شویم
به قله‌های عشق برشویم
چه آتشی به جان شب زنیم
اگر یگانه تر شویم ، اگر یگانه تر شویم
به‌رزم ما یگانگی به‌کار آید
چو رودها یگانه‌اند بهار آید
بیا یگانه‌تر شویم ، بیا یگانه‌تر شویم
پگاه را ، به شام تار
به گوش هوش دیده‌ور شویم
به‌نام گل ، شبانه را سحر کنیم
یکی شویم، خطر کنیم
به غول رنج حمله‌ور شویم

(تا تمام)

بخش سوم

سرودهای میهنی

ای وطن

ای سلامم ، ای سرودم ای نگهبان وجودم
ای غمم تو، شادی‌ام تو مایه‌ی آزادی‌ام تو
ای دلیل زنده بودن ای سلامی صادقانه
ای دلیل زنده ماندن جان‌پناهی جاودانه
ای وطن ، ای وطن (۲)

همچو رویش در بهاران همچو جان در هر بدن } ۲
مثل بوی عطر گل‌ها مثل سبزی چمن
ای وطن ، ای وطن (۲)

مثل غم در مرگ مادر مثل کوهِ غصه‌هایی
مثل سربازان عاشق قهرمان قصه‌هایی
مثل راز شعر حافظ مثل آواز قناری
همچو یاد خوشترین‌ها همچو باران بهاری

همچو آواز بلندی از بلندی‌های خاک } ۲
با غروری، با گذشتی با وفایی همچو خاک
ای وطن ، ای وطن (۲)

مام توفان

همچو دریا، بی‌کرانی مام توفانی
مهد آرش مهد کاوه‌ای - آشیان شیرانی (۲)
همچو کوهی ، پرتوانی ، مرز گُردانی
مهد مزدك ، مهد بابك - آشیان شیرانی (۲)
همچو آتش ، شعله بخشی پاك و جاودانی
مهد ستار ، مهد حیدر - آشیان شیرانی (۲)
همچو خورشیدی فروزان گرم و تابانی
مهد روزبه، مهد بهرنگی - آشیان شیرانی (۲)

ای ایران

شعر : حسین گل‌گلاب
آهنگ : روح‌الله خالقی

ای ایران ای مرز پر گهر / ای خاکت سرچشمه‌ی هنر
دور از تو اندیشه‌ی بَدان / پاینده مانی و جاودان
ای دشمن ار تو سنگ خاره‌ای من آهنم / جان من فدای خاك پاك میهنم
مهر تو چون شد پیشه‌ام / دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما / پاینده باد خاك ایران ما
سنگ کوهت دُر و گوهر است / خاك دشتت بهتر از زر است
مهرت از دل کی برون کنم / برگو بی‌مهر تو چون کنم
تا گردش جهان و دور آسمان بپاست / عشق مردمی همیشه همراه ماست
مهر تو چون شد پیشه‌ام / دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما / پاینده باد خاك ایران ما
ایران ای خرم بهشت من / روشن از تو سرنوشت من
گر آتش بارَد به پیکرم / جز مهرت به‌دل نپرورم
از آب و خاك و مهر تو سرشته‌ام / مهرت ار برون رود بمیرد این دلم
مهر تو چون شد پیشه‌ام / دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما / پاینده باد خاك ایران ما

جان نثارانیم

ما جان نثارانیم در راه وطن قربانیم / ما فرزندان خلق این ایرانیم
در دل عشق وطن پرورانیم / در دامان میهن با خون نوشتیم ای وطن
گر تو نباشی میهن، نباشیم ما / در راه تو از جان گذریم ما
با خون دلیران شد، خاک میهن گلستان
با خون آنها بر روی پیشانی / نوشتیم بهر وطن قربانیم

ایران هنگام کار است

ایران هنگام کار است / برخیز و ببین ایران
وقت کوشش و کار است / هشیار و نشین ایران
آنگه بر بزن جامی / با ما به صلح و صفا
ببین در سر من گشته / چه شور و غوغا بپا
کار ز قید غم رهاند ما را / کار به کام دل رساند ما را
جور زمان نگر (که چه غوغا خواهد کرد) (۲)
حُبِ وطن نگر (که چه با ما خواهد کرد) (۲)
آه چه محنت‌ها که کشیدی ای دل
آه به‌کام دل نرسیدی، جز غم ندیدی، ای دل
تا به‌کی به‌دل جوانی نکنم به عادت پیران
جامی بده بیاد وطنم سعادت ایران
تا به کی برکشیم نعره‌ی آزادی
تا بدست آوریم افتخار و شادی
خیز که روز فتح و ظفر شد ایران
خیز که روزگار دگر شد ایران

ای ایران

ای ایران ای آذر ایزد نشان
ای قله آتشفشان، کین توزان
از تاب دل ، بر اهرمن آتش فشان ، آتش فشان
نیرنگ بدکاران ، بیداد خونخواران
در تو هنگامه‌ها انگیخت
آتش و خون به‌هم آمیخت
کرد خاک تو را لاله‌پوش
خون به دل‌ها درآمد به‌جوش
شد ز بیداد اهریمنی
ناله در نای مردم خروش
ای به‌خون خفتگان شهید
جانسپاران راه امید
پاسداران آزادگی
مژده بخشان صبح سپید
ای شهیدان راه وطن
درود ، درود ، درود بیکران
هر زمان، ز ما نثار خاکتان ، به‌جان پاکتان
که نامه‌ی جهان ، به پاس یادتان
به رنگ خون نوشت ، به افتخار
خجسته نامتان ، ستوده کامتان (۲)
هر کجا ، هر زمان

(از ابتدا تکرار شود)

سلام بر گل ارغوان

شعر: سعید یوسف

ای ابر سپید من / رگباری زن بر میهن
خندان برق از چشمان برفشان / که افتد رخنه در حصار دَدان
دوزخ شد هر آبادی / در مسلخ شد آزادی
اما خورشیدی کز خاوران / دمد، آرد نوید جنگاوران

سلام ، ای گل ارغوان
سلام، میهن خون‌چکان
سلام، سلام ، سلام ، سلام،
بر تو دیگرکننده‌ی جهان

ای ابر سپید من / رگباری زن بر میهن
گرد از رویش شوی، از سوی من / به‌هر زخم شکنجه صد بوسه زن
ای سرو برومندم / زخمت را من می‌بندم
با هر زخم نو در سینه‌ات / فروزان‌تر شد آتش کینه‌ات

سلام ، ای گل ارغوان
سلام، میهن خون‌چکان
سلام، سلام ، سلام ، سلام،
بر تو دیگرکننده‌ی جهان

میهن

کاست بهمن شماره ۱، کارگاه هنر- نوروز ۱۳۶۰

میهن غارتگران عرصه‌ی سیم و زر است
میهن زحمتکشان میهنی دیگر است
عرصه‌ی رزم با هر غارتگر است (۲)
میهن زحمتکشان (سنگر، سنگر، سنگر است) (۲)

ای هم رزم زحمتکشان
تا دمد صبح، صبح پیروز (۲)
در هیاهوی غارتگران جنگ افروز
بیدار بمان، هُشیار بمان (۲)
بانگ غارتگران اهرمن، فریب‌آمیز است
عوعو فرماندهان بی‌وطن وهم‌انگیز است

با زحمتکشان، بمان، بمان، بمان، بمان
میهن صندوق سرمایه‌های بانکی نیست
زرادخانه‌ی چکمه‌پوشان یانکی نیست
میهن، حاصل کار انسان‌هاست
میهن پتك کارگران
میهن داس دهقان‌هاست
میهن خانه و آشیانه است
میهن در کار و در مزرعه
میهن در کار و در کارخانه است

با زحمتکشان، بمان، بمان، بمان، بمان
میهن صندوق سرمایه‌های بانکی نیست
زرادخانه‌ی چکمه‌پوشان یانکی نیست

میهن زحمتکشان میهنی دیگر است
عرصه‌ی رزم با هر غارتگر است (۲)
میهن زحمتکشان (سنگر، سنگر، سنگر است) (۲)

ای وطن

به‌دامن خود ای دماوند چو کاوه پروری تو فرزند
هی تپد دلم برای تو
به آسمان چو سرفرازی به‌پای تو اگر بود بند
در سرم بود هوای تو

بپا خیزیم به همراه توده‌ی ستم‌کشان تو
فرو ریزیم ز بنیادش کاخ خاک دشمنان تو
ای وطن ... ای وطن ... ای وطن ...
ای که جور جابران
فتنه ستمگران
آتشت زند به‌جان

آتشم فتد به‌جان جان خود نهم به‌راه تو
توده زحمت خیزد ایران دگر سازد
فقر و فساد و ظلمت از ریشه براندازد
مهر رخشان بر فراز تو مهر رخشان بر فراز تو
ز اهرمن جدا چو گردی ز فتنه گر رها تو گردی

چون بهشتی از برای من
به‌دشمنان شوی چو پیروز
هر روز تو شود چو نوروز
شور و شادی از برای من
بپا خیزیم به همراه توده‌ی ستم‌کشان تو
فرو ریزیم ز بنیادش کاخ خاک دشمنان تو

بخش چهارم
سرودهای بین‌المللی

انترناسیونال

شعر : اوژن پوتیه (کارگر نجار فرانسوی)

ترجمه : ابوالقاسم لاهوتی

برخیز ای داغ لعنت خورده / دنیای فقر و بندگی
جوشیده خاطر ما را برده / به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم / کهنه جهان جور و بند
آنگه نوین جهانی سازیم / هیچ بوده‌گان هر چیز گردند

روز قطعی جدال است / آخرین رزم ما
انترناسیونال است / نجات انسان‌ها

بر ما نبخشد فتح و شادی / خدا، نه شه ، نه قهرمان
با دست خود گیریم آزادی / در پیکارهای بی امان
تا ظلم را از عالم بروبیم / نعمت خود آریم به‌دست
دمیم آتش را و بکوبیم / تا وقتی که آهن گرم است

روز قطعی جدال است / آخرین رزم ما
انترناسیونال است / نجات انسان‌ها

تنها ما توده‌ی جهانی / اردوی بی‌شمار کار
داریم حقوق جهان‌بانی / نه که خون‌خواران غدار
غرّد وقتی رعد مرگ‌آور / بر دژخیمان و رهزنان
در این عالم بر ما سراسر / تابد خورشید نورافشان

روز قطعی جدال است / آخرین رزم ما
انترناسیونال است / نجات انسان‌ها

رهایی

شده قرن ما قرن، رهایی انسان‌ها
راهی خونین از اکتبر تا چین پیمودند خلق‌ها
که اکنون در هر سو گشته انقلاب خلق برپا
کوبنده مشتی زده بر فرق امپریالیست‌ها
ای خلق ایران ، کارگر و دهقان برپا خیز و برپا خیز
پرچم سرخ آزادی ایران را برافراز و برافراز
در این پیکار خونین من با تو هم نبردم
ای قهرمان بی‌نام خلق دلیر ظفار
من با تو در هم آمیزم ، ما با هم می‌پیوندیم
فلسطین و ویتنام دیگر برپا می‌سازیم
ای خلق ایران، کارگر و دهقان ، برپا خیز و برپاخیز
پرچم سرخ آزادی ایران را برافراز و برافراز

استالینگراد

سرود جنگ میهنی ضد فاشیستی

پرچم سرخ پیروز تو / مانده بر جای خود برقرار
پرچم سرخ دنیای نو / شد ز پیکارت استوار
می‌ستائیم نامت با سرود / نام جاویدت زنده باد
قلب خود چون آتشین گلی / نثارت سازیم استالینگراد
بر در و بام و ایوان تو / نقش جانبازی‌هایت به‌جاست
خون فرزندان خاک تو / روی هر برگ گلی پیداست
می‌ستائیم نامت با سرود / نام جاویدت زنده باد
قلب خود چون آتشین گلی / نثارت سازیم استالینگراد
مردم گیتی در رزم تو / نغمه‌ی پیروزی خوانده‌اند
مردمت با عزمی آهنین / دشمن از خاکت رانده‌اند
می‌ستائیم نامت با سرود / نام جاویدت زنده باد
قلب خود چون آتشین گلی / نثارت سازیم استالینگراد

ظفار

اهلاً بالثوره الشعبیه / الاستعمار و الرجعیه
فی الارض الحّره العربیه / فی مسقط و فی عمان
اهلاً بالثوره الشعبیه / الشعبیه
الاستعمار و الرجعیه / والرجعیه
فی الارض الحره العربیه / العربیه
فی مسقط و فی عمان (۴)
فی التاسع من یولیو الخالد / ثوره منها الطلق المارد
لا قابوس فیها و لازاید / لارجعی و لا سلطان (۴)
اهلاً بالثوره الشعبیه / الاستعمار و الرجعیه

انا صامد

(سرود فلسطین)

انا صامد صامد انا صامد (۵)
و بأرض بلادی انا صامد
وان سر قوا زادی ... انا صامد
وان قتلو اولادی ... انا صامد / و ان هدموا بیتی یا بیتی
فی ظل احضانك انا صامد
انا صامد صامد انا صامد (۵)
و بنفس ابیه انا صامد
و عصا و شبیریه ... انا صامد
والرایه با یدی ... انا صامد / و ان قطعوا ایدی
والرایه فی الاید الثانیه انا صامد
انا صامد صامد انا صامد (۵)
حقلی و بستانی انا صامد
عزمی و ایمانی ... انا صامد
غفری و ازدانی ... انا صامد / وان زادت فی جسمی
جروحی بجروحی و دمی انا صامد انا صامد صامد انا صامد (۵)

ای فلسطین

ای فلسطین، ای فلسطین — ای تو ای خلق قهرمان
تو نهادی جان بر کف — در آزادی ستمکشان
پیروزیت ، پیروزی ماست — پیروزیت بر دیو صهیونیست
ضد استعمار نوین — بر ضد ببر امپریالیسم
ای فلسطین، ای فلسطین — ای تو ای خلق قهرمان
این دو قدرت پا به پای هم — بر ضد تو تبانی کرده‌اند
از هر طرف ارتجاع جهان — قلب ترا نشانی کرده‌اند
اما تو بدان ای خلق قهرمان
دست خلق‌های ستمدیده جهان با توست
قلب خلق‌های ستمدیده جهان با توست ، با توست ، با توست
ای فلسطین، ای فلسطین — ای تو ای خلق قهرمان (۲)
ای فلسطین

با هم با هم

سرزد از افق نور سرخی — افشاند در جهان نور انقلاب
نور امید و نور شادی — افشاند در قلب رنجبران
برپا گشتند خلق‌های ایران — در تبریز ، در قم ، در تهران
قهرآمیز، پرخروش در همه شهرهای ایران — چون لائوس ، کامبوج، ویتنام
پیروز گردند خلق‌های جهان — فلسطین، هم عمان و ایران (۲)
خلق‌ها سازند تاریخ زحمتکشان — باهم، باهم، متحد و پرتوان
نابود سازند کاخ ستمگران — جمع امپریالیست‌ها و نوکران
نوکران، نوکران زنجیری سگان
برپا گشتند ...

درخت آزادی

سرود مبارزین افغانی

ما به خون خود میهن (۲)
سرخ و دامنش سازیم
پر ز لاله‌ی صحرا، باغ و برزنش سازیم (۲)
ما به خون خود میهن (۲)
سرخ و دامنش سازیم
پر ز لاله‌ی صحرا، باغ و برزنش سازیم (۲)
هموطن به‌پا ایستا در مقابل دشمن
آن درخت آزادی بر دهد ز خون تو و من
چون دلاوران رزم کن تا رهایی میهن
گر بپا شویم باهم، تخت دشمن اندازیم (۲)
ما به خون خود میهن (۲)
سرخ و دامنش سازیم
پر ز لاله‌ی صحرا، باغ و برزنش سازیم (۲)
گرچه دشمن ماها اسلحه و کمند دارد
در سراسر کشور، محبس و مقر دارد
با همه جهان‌خواران، دسته بند هم دارد
چون که توده‌ها از ماست، نیست و نابودش سازیم (۲)
ما به خون خود میهن (۲)
سرخ و دامنش سازیم
پر ز لاله‌ی صحرا، باغ و برزنش سازیم (۲)
کارگر تو بیدار شو، کهنه رو تو بردار کن
تو به زور دهقانان، نظم تازه ایجاد کن
ده و مُلك این شهر را، از قیام خود شاد کن
تا به پرتو این نو، زندگی نو سازیم (۲)
ما به خون خود میهن (۲)
سرخ و دامنش سازیم
پر ز لاله‌ی صحرا، باغ و برزنش سازیم (۲)

آهنگ اتحاد

از سرودهای مبارزین افغانی

سروده : سپاهی گمنام

ای داس‌ها ، ای پتک‌ها یک‌جا شوید، یک‌جا شوید
بر پنجمین برج زمان بالا شوید ، بالا شوید
تا چند خان ، تا چند بای این سوسماران دغل
با داس‌تان ، با دست‌تان این گندم سیراب را
این حاصل شاداب را کز خون‌تان خورده است آب
بی‌رنج بهر خویشتن از بیخ و بُن سازد درو

* * *

ای کارگر، ای رنجبر ای رستم عصر نوین
تا چند این خونخوارها این مارها، کفتارها
این کارفرمایان دون این مست‌های جام خون
با پتک‌تان ، با دست‌تان
خون شما را در قدح ریزد بیاشامد فرح

* * *

بر کودک خود بنگرید بر صورتش، بر پیکرش
بر چهره‌ی افسرده‌اش بر شانه‌های لاغرش
بر همسر گریان‌تان این رخت‌شوی خان ده
این عشق‌تان، این یارتان آخ همسر بیمارتان ...
بر خوان بی از نان‌تان دیروزتان ، امروزتان
یک‌بار بینا بنگرید آخر کجایش زنده‌گیست ؟
این زنده‌گیست ؟ ، نی ... این بنده‌گیست، شرمنده‌گیست
دیگر سکوت و خاموشی بسیار شد، بسیار شد
ای داس‌ها، ای پتک‌ها خیزید یک‌جا با صدا
جور زمان یار شما تاریخ غمخوار شما
در شهرها، در قریه‌ها در دره‌ها، کوه‌پایه‌ها
شور نوین برپا کنید چون آذرخش بی‌امان
بر هستی این سفلگان این ناکسان بی‌همتان
این تنبلان، بی‌مایگان آتش زنید، آتش زنید

آئین نوین

از سرودهای مبارزین افغانی
سروده : داکتر رحیم (محمودی)

جنبشی ای تازه نسل نوجوان — شورشی ای مردمان باستان
گردشی ای محور چرخ زمان — لرزشی ای موج خلق بی‌کران
تابشی ای شعله‌های جاودان
تا بسوزی قصر و بام خائنان
پرتو افشانی نما چون آفتاب — پاره کن از چهره‌ی خائن نقاب
سرنگون کن باره‌ی افراسیاب — تند شو ای برق‌های با شتاب
تابشی ای شعله‌های جاودان
تا بسوزی قصر و بام خائنان
آتشی از کوره‌های کارگر — غرشی از داس و بیل برزگر
زیر و رو کن کاخ استثمارگر — محو کن بنیاد استعمار و شر
تابشی ای شعله‌های جاودان
تا بسوزی قصر و بام خائنان
کن علم از مجمر خود نورها — شو ضیا و رهبر مزدورها
اخگر افکن بر سر مغرورها — سوز دست و فرق این سر زورها
تابشی ای شعله‌های جاودان
تا بسوزی قصر و بام خائنان
طرح آئین نوین ایجاد کن — آتشی در خانه‌ی بیداد کن
این وطن را از محن آزاد کن — با رحیمت رسم نو ارشاد کن
تابشی ای شعله‌های جاودان
تا بسوزی قصر و بام خائنان

برخیز طوفان توستی

سرود مبارزین افغانی

ای سیل تند پیشرو — از راه این ویرانه رو
پست و بلند هموار کن — بر دشت و کوه مستانه رو
سد کهن در هم شکن — فرسوده دژها برفکن
ویرانگری کن، موج زن — پر شور و بی‌باکانه رو
این گلشن بی رنگ و بو — ماند به گور آرزو
ویران کن و خاکش بشو — دیوانه آ، فرزانه رو
هان ای رفیق راه من — امروز من، فردای من
وی موج طوفان‌زای من — بخروش و بی‌تابانه رو
سیل خروشان توستی — موج غریوان توستی
برخیز، طوفان توستی — از راه این ویرانه رو
پست و بلند هموار کن — بر دشت و کوه مستانه رو

به پیش رو

سرود مبارزین افغانی

به‌پیش رو به پیش رو به پیش رو
به‌سوی خلق به راه خلق به پیش رو
همی خندد به‌روی ما به روی ما
طلوع سرخ خون آلوده فردا
به آسمان ما چو جغد مرگ پر کشید
و کارگر درون کوره ستم بخون تپید
بخون خلق دشت و کوه سرخ گشت
و برزگر به‌زیر بار غم خمید
قسم به‌قدرت سترگ و بی‌حراستان
قسم به کودک مریض و بی‌لباستان
قسم به‌زور بازوان پر غرورتان
قسم به پتک‌تان، قسم به داس‌تان، به داس‌تان
و می‌رویم و می‌رسیم و می‌رسیم
و در پناه توده‌ها به‌جنگ خصم

برخیز که...

سرود مبارزین افغانی

برخیز که برخیزیم — با حادثه بستیزیم
از مرگ نیندیشیم — وز معرکه نگریزیم
تا جهل و ستم دیگر با ما نکند پیکار
برخیز که برخیزیم — هنگامه برانگیزیم
بی ترس ز جا جنبیم — وز واهمه پرهیزیم
گر خلق میان بندد، کاری نبود دشوار
برخیز که برخیزیم — با ظلم درآویزیم
هر جا سر دژخیمیست — از کنگره آویزیم
تا باز نگردد باز، عفریت ستم بیدار
برخیز که برخیزیم — تا خصم کهن دیزیم
گر کوه گرانپای است — ما سیل سبک خیزیم
وز ما ته و بالایش یکسان شود و هموار
وانگه من و تو با هم — چون جان و تن آمیزیم
جای دژ ویرانی — طرح دیگری ریزیم
عشرتکده‌ای سازیم، زین دخمه‌ی تنگ و تار

آزادی

از: (چ.ح.)

سرود مبارزین افغانی

دشت‌ها بخوانید — بخوانید کوه‌های هندوکش
با ما بخوانید — ترانه‌های آزادی
ای سبزه‌ها، ای جویبارها — ای نعره‌ها، ای طوفان‌ها
ای طبیعت — ای زنده جان‌ها
بخوانید با ما بخوانید — ترانه‌های آزادی
ای توده‌های زحمتکش — ای کارگران، ای دهقانان
خیزید بپا همه با هم — با سرودهای آزادی
سکلید ز هم این زنجیر را — زنجیر استعمار شوم را
نابود سازید این جهان را — این جهان بی‌مایگان را
یگانه راه انقلاب است — درمان درد آزادی

بخش پنجم
شهیدان

سی تیر

(به‌یاد شهیدان سی تیر ۱۳۳۱)

بیا تا به‌یاد شهیدان تیر — که رفتند در راه فتح و امید
همان اخترانی که افروختند — دل و جان به‌دامان صبح سپید

بپا کنیم پرچم خشم و کین را
پی افکنیم زندگانی نوین
خروش ما برکند بنای بیداد
به‌سر رسد این نبرد آخرین

دَمد لاله‌ها از دل و کوه و دشت — به‌یاد عزیز شهیدان ما
خروشد کنون آتش انقلاب — ز هر گوشه‌ی خاک ایران ما

بپا کنیم پرچم خشم و کین را
پی افکنیم زندگانی نوین
خروش ما برکند بنای بیداد
به‌سر رسد این نبرد آخرین

به نیروی ملت شود سرنگون — بناهای بیداد اهریمنان
فرو ریزد از بُن بنای ستم — به نیروی خلاق زحمتکشان

بپا کنیم پرچم خشم و کین را
پی افکنیم زندگانی نوین
خروش ما برکند بنای بیداد
به‌سر رسد این نبرد آخرین

بُوَد راه ما خدمت توده‌ها — در این ره کنیم جان خود را فدا
کنیم پرچم اتحادی بپا — به شادی ز خون شهیدان ما

بپا کنیم پرچم خشم و کین را
پی افکنیم زندگانی نوین
خروش ما برکند بنای بیداد
به‌سر رسد این نبرد آخرین

قطره‌های خون

سرود انجمن دانشجویان ایرانی شمال کالیفرنیا
بر وزن آهنگ : الیه ناز
با صدای حمید اشرف هم خوانده شده

باز، این دژخیم پلید/ از گلستان خلق
گل‌هایی تازه‌رس / از هراسش ربود
باز، موج خشمی عظیم/ در دل خُرد و پیر
جوشان گشت و به پیش / قاطع‌تر رو نمود

آنها رفتند و لیکن / از هر قطره خون
در بستان رزم خلق/زان پس تا کنون
هزاران گُل شکفت

رزم خلق جاویدان است / دشمن سرنگون
پیکاری قهرآمیز و / راهی بس گلگون
مملو از خیز و افت

در جهان به از این ، راهی بهر ما نیست ، بهر ما نیست
راهِ ما جز رهِ خلق چیست ، خلق چیست

آنها رفتند و لیکن / از هر قطره خون
در بستان رزم خلق/زان پس تا کنون
هزاران گُل شکفت

رزم خلق جاویدان است / دشمن سرنگون
پیکاری قهرآمیز و / راهی بس گلگون
مملو از خیز و افت

آنها سه تن بُدند

شعر : محمد علی سپانلو

اینجا به‌زیر خاک/ آرام و بی‌صدا از کارمانده است ، سه قلب پر از امید
خفته است دیدگان سه سیمای نو رسید اینجا، در این مزار / در زیر خاک سرد
ناگفته رازهای نهان مرده روی لب
آهنگ عشق و زمزمه‌ی گنگ نیمه شب / مانده است ناتمام
اینجا در این سکوت / در برگ‌های زرد / که دامان همی کشند ،
چون روح گمشده به سراشیب گورها
همراه بانگ شیون خاموش باد سرد / می‌افکند طنین :
لالای مادری که گمان می‌کند هنوز / رفته است نوجوان عزیزش به‌خواب خوش
اینجا به خواب ناز فرو رفته «مصطفی» / اینجا فرو تپیده دل گرم « قندچی»
اینجا «شریعت رضوی» بسته دیدگان / اینجا، به‌زیر خاک، نهان قلب ملت است
اینجا، در این مکان، سه گل خون شکفته است / فرزند خلق در دل این گور خفته است
و آن خلق بی شکست / با خون سرخ خویش
اینجا در این مزار نوشته است یادگار
اینجا به‌زیر سایه‌ی سرنیزه‌های سرد
نورس جوانه‌ها / کز بوستان خلق
با دست دشمنان بشکسته است ساقشان
خوش آرمیده‌اند همه در کنار هم
آنها سه تن بُدند / سه شاخ از سه بوستان
اینجا سه تن، سه رنج، سه امید گمشده / آرام خفته‌اند
اینجا میان پنجه‌ی دریای پر ز موج / در زیر ابر تار
اندر غریو رعد / همراه باد و برق
روزی ، دمی ، سه قطره شفاف و تابناک
آرام در دل صدف زندگی چکید / تا آورد به‌بار
روز دگر سه گوهر پر بار افتخار
آنها سه تن بُدند و چو بسیار دیگران
هستند پا به پهنه‌ی دنیای بی‌کران / اما زمان مرگ
آنها سه تن بُدند که مُردند قهرمان
آنها سه تن بُدند که ماندند جاودان

برپا ای هموطن

بر وزن آهنگ : ای ایران

برپا ، برپا ، ای هموطن — یارانت شدند گلگون کفن
در زندان‌ها، از شکنجه‌ها — سرها گشته، دور از بدن
اینک ، برای بار دیگری بپا شویم — انقلاب دیگری ز نو بپا کنیم
در راه خلق جان فدا کنیم — از راه خلق ، ما دفاع کنیم
در راه خلق گر یک نفر قهرمان جان دهد
صدها نفر جای او پا نهد

بی نام

شعر : خسرو گلسرخی

بر سینه‌ات نشست ، زخم عمیق و کاری دشمن / اما ، ای سرو ایستاده نیفتادی (۲)
این رسم توست ، این رسم توست / این رسم توست ، که ایستاده بمیری
در تو ترانه‌های خنجر و خون / در تو پرندگان مهاجر / در تو سرود فتح (۳)
این گونه چشم‌های تو روشن ، (هرگز نبوده است) (۲)
با خون تو / میدان توپخانه / در خشم خلق / بیدار می‌شود
مردم ز آن / سوی توپخانه / به این سوی / سر ریز می‌کنند
نان و گرسنگی (۲) / به تساوی تقسیم می‌شود
به تساوی ، به تساوی / به تساوی تقسیم می‌شود
ای سرو ایستاده / این مرگ توست / این مرگ توست / این مرگ توست که می‌سازد
دشمن / دشمن دیوار ، دیوار می‌کشد (۲) / این عابران خوب و ستم‌بر / نام ، نام ترا (۲)
این عابران ژنده نمی‌دانند / و این دریغ است (۲)
اما روزی که خلق بداند / هر قطره خونت محراب می‌شود
این خلق / نام بزرگ ترا / در هر سرود میهنی‌اش / آواز می‌دهد
نام تو پرچم ایران / خزر به نام تو زنده است

قهر انقلاب

با صدای حمید اشرف

تا قهر انقلاب رهنمود ماست / تا عشق توده‌ها در وجود ماست
فتح آخرین بی‌شك از آن ماست / تا اتحاد ما برپا برپا برپاست (۲)
شهید جنگل، یل سیه‌کل، به تیرگی‌ها، زدی تو صیقل (۲)
خاطرت در دل جاودان شده / نام تو جاری بر زبان شده
نثار تو درود ما ، به‌نام تو سرود ما
پیمان ما با تو ناگسستنی است / پیکار تو در هم نا شکستنی ست
چون مسلح است ، رسم نبرد تو / صبح پیروزی ، باشد از آن تو (۲)
شکست دیروز، تلاش امروز، نوید فرداست، فردای پیروز (۲)
خون تو جوشد در وجود ما / قهر تو باشد رهنمود ما
نثار تو درود ما، به‌نام تو سرود ما (۲)

شورش (۱)

شورشی بپا شده از برای خلق ما / جان خود کنند فدا، از برای خلق ما
دسته دسته می‌برند، مردم دلیر ما / سوی قصر و قلعه‌ها از شمال و شرق ما
شورش ، دشمن از وجود تو هراسان / عصر جابران رسد به پایان
با تو هم‌صدا شویم ، ایران ، ایران / جان کنند فدای تو دلیران
در رهت به افتخار و با عشق / جان به هدیه آورند، شهیدان
سنگر مجاهدین، پر زخشم و پر ز کین / غرش تفنگ و توپ دشمن افکند طنین
جانفشانی چریك ، استقامت رفیق / خون سرخشان کند ، همچو گلشن این زمین
لاله‌های سرخ ما جان خود کنند فدا / اشرف و شهین شوند (۲)، همچو اخگر آتشین
شورش ، دشمن از وجود تو هراسان / عصر جابران رسد به پایان
با تو هم‌صدا شویم ، ایران ، ایران / جان کنند فدای تو دلیران
در رهت به افتخار و با عشق / جان به هدیه آورند، شهیدان
در رهت به افتخار و با عشق / جان به هدیه آورند، شهیدان

---

۱ - سرود انجمن دانشجویان ایرانی شمال کالیفرنیا
۲ - اشرف دهقانی ، شهین توکلی

تسلیت

درختان تسلیت
جنگل غمان آخرت باشد
شنیدم سینه‌ات را بمب آلوده است
من اندوه بزرگت را پذیرایم
ولی آخر چرا جنگل ، چرا باید کنام شیر را ، با بمب آلودن ؟
چرا بر سینه مردان چنین رگبار بگشودن ، چرا نامرد بودن، مرد نابودن
من اکنون اوج فریادم و سرشارم ز خونی گرم در رگ‌ها
ز خون پاك سرداران جنگل
خون آن پاکان که در یك صبح خون آلود
آسودند و من اکنون ، دلم چون سینه‌ی مردم فراز آن شهیدان است
و تا فردای پیروزی وجودم صبحگاه تیرباران است

شهدای جاوید(*)

باران می‌بارد از دیدگان ما ، بر مزارتان
در خاك خفتگان جاویدان، ای مردان و زنان
خورشید رزمتان سرزده ز هر جای این جهان
تا روشن کند شب‌های سرد و خاموش انسان
به فردا که انسان رها می‌شود / ز سرمایه‌داران نماند نشان
دریا شکن شکن ، ریخته گیسوان در نسیم صبح
ز جا کنده شب توفانش ، در و دیوار زندان
بهاران پر از عطر نان سفره‌هاست / شکفته گل باغ زحمتکشان
در آن زمان ما می‌گوئیم به جهان که شما چه سان
به زندگی دل‌بسته بودید و دل کندید از جان

(*) - این سرود برای اولین بار بر سر مزار شهدای انقلاب ۱۹۰۵ روسیه خوانده شد

ژاله خون شد

ژاله بر سنگ افتاد، چون شد / ژاله خون شد
خون چه شد؟ خون چه شد؟ / خون جنون شد
ژاله خون کن، خون جنون کن / سلطنت زین جنون واژگون کن
ژاله بر گل نشان، گلپران کن/ بر شهیدان زمین گلستان کن
نام گمنام‌ها جاودان کن / تا به صبح آید این شام تیره
در شب تیره آتش‌فشان کن (۲)
دست در کن، شو خطر کن / خانه‌ی ظلم زیر و زبر کن (۲)
جان خواهر، روستایی، برادر / پیشه‌ور، ای جوان، ای دلاور
ما همه یك صف و در برابر / آن ستم‌کار، آن تاج برسر
دست در کن، شو خطر کن / خانه‌ی ظلم زیر و زبر کن (۲)
خواهر من، گرامی برادر / چون به‌هر حال تنهاست مادر
من به خاك افتادم تو بگذر / بهر ایجاد دنیای بهتر
دست در کن، شو خطر کن / خانه‌ی ظلم زیر و زبر کن (۲)
ای شما ای صف بی‌شماران / اشگ من در نثار شمایان
بر سر هر گذرگاه و میدان / ژاله شد، ژاله شد ژاله چون شد؟
ژاله خون، ژاله دریای خون شد / خون جنون، خون جنون
سلطنت واژگون، سلطنت واژگون
ژاله بر سنگ افتاد، چون شد / ژاله خون شد
خون چه شد؟ خون چه شد؟ / خون جنون شد
ژاله خون کن، خون جنون کن / سلطنت زین جنون واژگون کن

می‌چکد

می‌چکد، می‌چکد، اشکم از هر دو دیده ببین حال من
این‌چنین، این چنین، اشك شوقم ز دیده به شب‌های من
اکنون عاشقان را دور وصلت رسیده
بیا که از خون جوانان میهن لاله‌زاران دمیده
این گلها، پاسداران عشقند چون قلبی، سرخ در آثار عشقند
در سوگشان مویه کم کن، فصل شادی رسیده
عزیز من، خیز و به بانگ رسا گو صبح صادق دمیده (۲)

ای سرودآوران سپیده

ای سرودآوران سپیده / ای شهیدان در خون تپیده
مژده، مژده شد ستم گم / خشم مردم
باز علَم کرد پرچم کاوه از دادخواهی
تا رباید از سر بدکُنش تاج شاهی
ای فتاده به زنجیر ایام
یك جهش مانده تا برکنی دام / یك قدم مانده یك خیز یك گام
بشکنی این قفس / تا برآری نفس / چون دَرای جَرَس
بانگ برداری از دل به هر بام
(روز سرکوبی استبداد - روز جمهوری و آزادی) (۲)
ای سرود آوران سپیده / ای شهیدان در خون تپیده
درود، درود، درود، درود، درود

نغمه‌ی خون

ی خون غلغله زد تندر شد / شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد
ینده که در خون می‌گشت / برق خشمی زد و بر قله‌ی شب خنجر شد
در بزم گزندش گل خون / زیر رگبار جنون جوش زد و پرپر شد
لب خونین پسر / آتش سینه‌ی خون داغ دل مادر شد
ی خورشید چکید / کوهی از آتش و خون موج زد و سنگر شد
در ورق خون می‌بست / شعله زد در شفق خون، شرف خاور شد
خون می‌آراست / لبش آتش زنه آمد، سخنش آذر شد
تگان / تاول تجربه آورد، تب باور شد
ی سرخ / رهروان را ره شبگیر زد و رهبر شد
افکند / آن همه خرمن خون شعله که خاکستر شد
می‌سوخت / آتش قهقهه در گل زد و بارآور شد

یاد یاران

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام»
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
آهنگ: شیلیایی: Venceremos

گشته برپا کنون پرچم ما — دارد از پتک کارگر نشان
یاد یاران کنیم زنده در جان — توده‌ها را دهیم سازمان
یک صف و یک‌صدا برزگر با — کارگر تکیه بر بازوان
بذر سرخش بپاشد به هرجا — حمله‌ور بر صف دشمنان
از شهیدان، گشته میدان نغمه در نغمه از خونشان
زنده گردد، یاد یاران، رنگ دیگر شود این جهان
ارتش کار رزم و پیکار می‌کند بهر آزادی‌اش
می‌گشاید راه خود را سوی فردای پر شادی‌اش
مشت ما متحد گشته باهم — بازوان حلقه در بازوان
تابد اکنون نام یاران — غرق اختر شده آسمان
خلق ایران شود از ستم‌ها — رنج و زحمت به هرجا رها
بشکفد گل دهد نغمه ما — در گلوهای خونین ما
تیر دشمن می‌درد تن، می‌کشد گرد ما او حصار
بند و زندان، تیر و میدان ، باشد این رسم سرمایه‌دار
مشت یاران دشمنان را پوزه در خاک و خون می‌کشد
هرکه توفان را به زندان درکشد عاقبت این سزاست

سینه سرخان اوین

سینه سرخان اوین را خنجر کین آختند — سربداران بهین را سر به دار افراختند
زان همه شوریدگان جاودان در شهر یاد — بی‌کسانه هر کسی را گورگاهی ساختند
آه، ای آذرمهِ آزرمگین با ما بگو — شعله‌های سرخ آذر را چه سان بگداختند
با کدام افسون مرگ ارواح سرگردان شب — بر هم‌آوازان راه بامدادان تاختند
و آن لبان زخم‌چاک آن سان سرود سبز را — در کدامین گرگ و میش خون‌چکان بنواختند
هان بگو ای واپسین آوای میدان‌های تیر — کازمون را آرشان، پیکان جان انداختند
مام میهن ماتم‌افزا خون به‌دامن می‌گریست (۲) — پس سرودی در امید واپسین پرداختند (۲)
سینه بگشادند و رخ در خون خویش افروختند — این چنین پرچم به آئین سوی صبح افراشتند

شهید

شعر: سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر آهنگ: سربازان مرداب (آلمانی) (Moor Soldaten)

با دستان بسته برندش / در میدان تیرباران
قلبش اما می‌تپد اینک / با قلب کارگران
نامش چو اختری در / آسمان کار است، کنون
برسینه‌اش مدال / سرخ افتخار است، ز خون
بازویش در حلقه‌ی دستبند / و زنجیر جلادان
چشمش اما خیره در آفاق / بر صبح زحمتکشان
راهش ادامه دارد / با خروش یاران کنون
شلیک تیر دشمن / پیکرش نشاند به‌خون
لرزاند با نعره‌ی / طوفان‌زایش دیوار زندان
زنده ماند خاطره‌ی او / در رزم سرخ یاران
بی آن‌که خم کند پا / بر زمین فتد با غرور
جان می‌دهد به‌راه / توده‌ی خروشان کنون

شهیدان

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام» ؛ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شهیدان، شهیدان، شهیدان ما / که از خونتان زنده آرمان ما
به میدان تیر شعله‌ور نامتان / چراغ شب رنج و زندان ما
درود بر تو ای جاودان درود
که با خون خود خوانده‌ای این سرود :
«به‌فردای ما، ز پیکار ما
نماند به‌جا از ستم‌ها نشان
به پایان رسد رنج زحمتکشان »
شهیدان، شهیدان، شهیدان ما / که با یادتان زنده آرمان ما
شد از خونتان پرچمی سرخگون / برآن نقشی از پتک و سندان ما
درود بر تو ای جاودان درود
که با خون خود خوانده‌ای این سرود :
«به‌فردای ما، ز پیکار ما
نماند به‌جا از ستم‌ها نشان
به پایان رسد رنج زحمتکشان »

آن عاشقان شرزه

شعر: محمدرضا شفیعی کدکنی آهنگ: بهرام

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
فریادشان تموج شط حیاط بود
چون آذرخش در سخن خویش زیستند
مرغان پرگشوده‌ی توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره برایشان گریستند
می‌گفتی ای عزیز! «سترون شده‌ست خاک»
اینک ببین برابر چشم تو چیستند:
هر صبح و شب به غارت توفان روند و باز،
باز آخرین شقایق این باغ نیستند

نازلی

شعر: احمد شاملو

نازلی بهار خنده زد و ارغوان شکفت در خانه زیر پنجره گل داده یاس پیر
دست از گمان بدار
با مرگ نحس پنجه میفکن، بودن به از نبود شدن
خاصه در بهار، نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو
نازلی سخن نگفت، نازلی ستاره بود
یکدم در این ظلام بدرخشید و جست و رفت
دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت
نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو نازلی سخن نگفت
نازلی بنفشه بود، گل داد و مژده داد
که زمستان شکست و رفت دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت
نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو نازلی سخن نگفت
نازلی خورشید بود، از تیرگی برآمد و در خون نشست
دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت
نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو

به پیش

از خون پاك هر شهید خلق و میهن
صد شاخه‌ی سرخ گل دمد ز خاك
گلگون شود کنون زمین و راه و پرچم
از این خون گرم و پاك
در راه یاران پیمان ببندیم
با قلب پر زخشم و پر ز جوش و کین
تا برکنیم ریشه‌ی خصم دون را
از خاك ایران زمین
چون سیل جوشان از رَه بروبیم
خار و خس و بنیاد خصم خویش
برپا کنیم حکومت خلق ایران
در این ره به پیش، به پیش
تا پرچم ظفرنمون انقلاب را
بر خاك میهن خود بپا کنیم
از بند رها کنون دگر مام میهن
با جنگ توده‌ها کنیم
با کارگرها ، با برزگرها
پیوند توده‌ای بپا گر کنیم
از بیخ و بُن ریشه‌ی خصم دون را
از خاك ایران کَنیم
چون سیل جوشان از رَه بروبیم
خار و خس و بنیاد خصم خویش
برپا کنیم حکومت خلق ایران
در این ره به پیش، به پیش

راه صمد

پیامت رهایی ، پیام فدایی (۲)
صمد راه تو راه ماست (۴)
ارس از تو گوید ... به راهِ تو پوید (۲)
به‌طغیان رسد (۲) زهر سو برانگیزد امواج
به توفان رسد (۲) ارس قلب خونین تو قلبِ آگاه ماست
صمد راه تو راه ماست (۴)
ترا سوی دیگر ، ترا سوی زحمتکشان (۲)
بیاد تو یک‌سر ، ارس خون‌فشان ، (ارس ره‌نشان)(۲)
گل سرخ آنروز (۲)، سیه‌کامی رود دیروز
به توفنده دریای امروز (۲)
صمد عشق تو آتش درس ما، درس آگاهِ ماست
صمد راه تو راه ماست (۴)

لاله‌های خرداد

بر شما درود کشتگاه خلق
شعله می‌کشد، خون سرختان
تا فراز اوج آسمان / شعله می‌کشد خون پاکتان
تا قیام سرخ لاله‌های خرداد در بهار خونین
شد گواه سرخ جان‌بازی‌های خلق خونتان پرچم سرخ رزم
لاله‌های خرداد در بهار خونین شده گواه جان‌بازی‌های خلق
شورشی کبیر ، قهر توده‌ها
وحدتی فشرده سخت و عزم آهنین مشت‌ها گره بازوان به‌هم
افکند جهاد خلق به‌کوه‌ها طنین
شد گواه سرخ جانبازی‌های خلق / استقلال ، آزادی ، انقلاب
لاله‌های خرداد ، در بهار خونین
شد گواه جان‌بازی‌های خلق

شهید

شهید ، شهید، شهید
راه تو افتخار، نام تو ماندگار، عزتت پایدار
مرگ سرخت خروش روزگار
ای غمت جاودان، در دل عاشقان
خون تو در جهان، می‌کند گل‌فشان
هر بهار ، هر بهار

شهید ، شهید، شهید
راه تو افتخار، نام تو ماندگار، عزتت پایدار
مرگ سرخت خروش روزگار
ای غمت جاودان، در دل عاشقان
خون تو در جهان، می‌کند گل‌فشان
هر بهار ، هر بهار

تا محو دشمن، ای همره من (۲)
ننشینم از پا، عزم تو دارم
ره می‌سپارم تا فتح فردا
ای زنده یاد با توام قرار، در سپیده‌ی اولین بهار (۲)

تا محو دشمن، ای همره من (۲)
ننشینم از پا، عزم تو دارم
ره می‌سپارم تا فتح فردا
ای زنده یاد با توام قرار، در سپیده‌ی اولین بهار (۲)

به فردا

شعر از : محمد زُهَری

به گلگشت (۳) جوانان
یاد ما را زنده دارید
ای رفیقان ، ای رفیقان (۲)
که ما در ظلمت شب‌ها
زیر بال وحشی آن
خفاش خون آشام (۳)
نشاندیم این نگین صبح روشن را
بروی پایه انگشتر فردا (۴)
و خون ما (۳)
به‌سرخی گل لاله گل لاله (۸)
و خون ما (۳)
به‌گرمی لبِ تب‌دارِ عاشق (۲)
و خون ما و خون ما
به پاکی تن بی‌رنگ ژاله
ریخت بر دیوار هر کوچه
رنگی زد به خاک تشنه هر کوه (آه هر کوه) ۴
و نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری (آه شهری) ۴
و این است آن پرند نرم شنگرفی که می‌بافید (که می‌بافید) ۳
و این است آن گل آتش فروز سرخ شمعدانی
که در باغ بزرگ شهر می‌خندد (که می‌خندد) ۳
و این است آن لب لعل زنانی را که می‌خواهید (که می‌خواهید) ۳
شما یاران، نمی‌دانید
چه تنهایی تن رنجور ما را آب می‌کرد (آب می‌کرد) ۳
چه لب‌هایی به‌جای نقش خنده داغ می‌شد (داغ می‌شد)۳
و چه امیدهایی در دلِ غرقاب خون نابود می‌گردید (نابود می‌گردید) ۲
حصار ساکت زندان که در خود می‌فشارد نغمه‌های زندگانی را
هو ... هو ...
و رنجی که اندرون کوره خود می‌گدازد آهن تنها

هو ... هو ...
اما (۳)
طلسم پاسداران فسون هرگز نشد کارا
کارا ، کارا ، کارا ، هرگز ، کارا ، هرگز
کسی از ما (۳)
نه پای از راه گردانید
و نه در راه دشمن گام زد
هرگز گامی ، هرگز گامی ، هرگز
و این صبحی که می‌خندد بر روی بامهاتان
و این نوشی که می‌جوشد درون جام‌هاتان
گواه ماست ای یاران
گواه پای‌مردی‌های ماست
گواه عزم ماست کز رزم‌ها جانانه‌تر شد
گواه عزم ماست ، گواه عزم ماست ، عزم ماست
کز رزم‌ها جانانه‌تر شد

بخش ششم
زندان و زندانی

قهرمانان

این سرود توسط رفیق جان‌باخته عباس صابری
(از کادرهای رهبری حزب رنجبران ایران)
در سال ۱۳۵۶ در زندان قزل قلعه سروده شده است
بر وزن ترانه آذری ، «اولری وارخاناخانا»

ای جوانان ، رفقا ، قهرمانان — جان در رهِ میهن خود بدهیم بی‌مهابا (۲)
از خون ما ، رفقا ، لاله روید — پر لاله و گل بشود همه جا چون گلستان (۲)
چون دماوند ، سرفرازیم — در رهِ خلق جان ببازیم
در راه وطن خون گر بچکد بار دیگر
یك پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ (۲)
چون شهیدان، سرفرازیم — در رهِ خلق جان ببازیم
پیکر ما غرقه در خون — چون شود از ره نمانیم
بر خاك وطن خون گر بچکد بار دیگر
یك پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ (۲)
ای رفیقان ، قهرمانان — باید برویم همگی به رهِ خلق ایران (۲)
خلق ایران، رفقا، همره ماست — زین‌رو وطنم آزاد و رها گردد از بند (۲)

میلاد

فروزان ز داغ شکنجه / گدازان ز خورشید خشم
چهار فصلت از کینه‌ها ، پر گل زندان‌ها
گمانش گرفته مرگ راهت / اما مرگ تو میلادی تازه است
نمی‌شد گلوله به‌روحت زد / گرفتند قلبت نشان
گره خورده مشت تو با ما در میدان‌ها
گمانش گرفته مرگ نامت / اما نام تو بس پر آوازه است
نه اشکی به خاکت فشاندند / نه از گل به گورت نشان
به مشت گره کرده بر گورت انسان‌ها
گمانی که آتش فشان سرد است / اما کوه فکرت پرگدازه است
از آن ماست آینده شاد / تو می‌گفتی و ما هنوز
به فردا که برتابد آفتاب انقلاب / فروپاشد این زندان‌ها از هم
دنیا دیگر یك دنیای تازه ست

بدرود در زندان

شعر: سعید یوسف

آهنگ: کورش اقتصادی‌نیا

یاران من، ای رادمردان برومند / ای یاوران خلق، ای پیلان دربند
ای خشمگین شیران در زنجیر، بدرود
بدرود، ای یاران هم‌زنجیر، بدرود،
بدرود ...

ای آشنایان عذاب و مرگ و دژخیم / نا آشنا با ترس و بیم و ننگِ تسلیم
غرّنده در کام خطر چون شیر، بدرود
بدرود، ای یاران هم‌زنجیر، بدرود،
بدرود ...

آزادگانید و چنین زنجیر بر دست / ای پاک‌بازانی که در نزدِ عدو هست:
ایمان‌تان جرم و شرف تقصیر، بدرود
بدرود، ای یاران هم‌زنجیر، بدرود،
بدرود ...

بدرود، ای گُردانِ یَلْ، مردانِ ناورد / تیری است جان، باید به پیکارش رها کرد
ما هم رها خواهیم کرد این تیر، بدرود
بدرود، ای یاران هم‌زنجیر، بدرود،
بدرود ...

ایام صحبت را بقایی نیست، دردا / امشب چنین جمعیم و خندان، لیک فردا
چون سر زند خورشید عالمگیر، بدرود
بدرود، ای یاران هم‌زنجیر، بدرود،
بدرود ...

سهل است در زندان به روی سنگ خفتن / سخت است با یاران ولی بدرود گفتن
چون گفت می‌باید به‌هر تقدیر بدرود
بدرود، ای یاران هم‌زنجیر، بدرود، بدرود ...

وفا تا مرگ

از سرودهای حزب رنجبران ایران

بسی آزادگان در بند و زندان خشم ملت ما گشته خروشان
سرود رزم و آزادی یاران خیزد از هرگوشه‌ی خاک ایران (۲)
بی‌هراس از مرگ و بی‌هراس از زندان
وفا تا مرگ یاران هم عهد و هم پیمان (۲)
به‌راهی کز خون شهیدان سرخ است ز هر قطره‌ی خون صد لاله رسته است
اینک که راه خلق لاله باران است درو باید بذر سرخ یاران را (۲)
بی‌هراس از مرگ و بی‌هراس از زندان
وفا تا مرگ یاران هم عهد و هم پیمان (۲)

زندانیان خسته

شعر: سعید سلطانپور

ای دوست ای برادر زندانی (۲) اینجا میان مسلخ اندیشه
میان مسلخ اندیشه و امید
روی فلات خون و فلز و کار (۲) روی کرانه ماهی و مروارید
دربندر نظامی نفت و ناو
و در کشتزارهای برنج و چای (۲) و در کنار گله گله و گندم (۲)
ما این بام‌های کوچك توفان (۲)
آهنگ پیشگویی توفان ناگهان (۲) در بندهای سرد قزل قلعه
در بندهای سرد اوین و حصار
زندانیان خسته‌ی این خاك نیستیم زندانیان خسته‌ی این خاك دیگرند
زندانیان خسته‌ی این خاك (۲)
دربند کارخانه و کار ستمگرند انبوه سرخ رنجبران اینجا (۲)
زندانیان خسته زندان کشورند (۲)
ای دوست ای برادر زندانی ای دوست ای برادر زندانی
ای دوست ای برادر زندانی

زندانی

بر وزن ترانه «امشب در سر شوری دارم»، خواننده پروین

زندانی ای اوج فریاد، زندانی ای هردم در یاد
ای که شور و عزم آهنینت، مردانه آوای آخرینت
در نگهِ همگان تو همان شیری، کز جور زمان تو به زنجیری
خونین پیکار تو، فردا از آن تو وارث خون تو که بیدار است
ژاله ز پاکی روی تو می‌بارد بر خاك راه تو، برپا آواز تو
نقش جانبازیت همه جای اوین نشانه‌ای از رزم بیژن گُرد و دلیر
حماسه‌ی تاریخ پر ز فراز و نشیب
برای ما درسی دیگر دارد نوید پیروزی در بردارد (۲)
زندانی ای اوج فریاد، زندانی ای هردم در یاد
ای که خلق از استقامت تو گوید مدحت خصم و دشمن تو
زندانی ای اوج فریاد، زندانی ای هردم در یاد
در ره خلق دلیر سرنگون سازد از بهر استقلال از بهر آزادی
در ره آتش و خون تو بستی پیمان دست شکنجه‌گر با تو شده لرزان
پیچد در هر کران نام تو جاویدان عقاب آزادی درآمد به پرواز
زمین شهر و ده می‌دهد این آواز به ره یاران باید جان نهاد
چون بیژن و ستار و حیدر خان

فرزند خلق

فرزند خلق ای زندانی
در رهِ رهایی خلق جان نهادی
از رزم تو به پا خاستیم
در نبرد با دشمن آزادی (۲)
دشمن خلق دشمن توست
خلق ایران همره توست
نابود بکنند ارتجاع و امپریالیسم (۲)

برخیز ای رزمنده هموطن

ویران کن این کاخ اهرمن
تا کی بینی آخر از ستم
یارانت را گلگون کفن
تا قهر انقلاب توده تکیه‌گاه ماست
فر و فرهی در انتظار راه ماست
باعلم و اندیشه‌ای نوین
با ضد خلق خشم و قهر و کین
در راه خلق گر یك نفر قهرمان جان دهد
صدها نفر جای او پانهد
برپا برپا ای هموطن
یارانت شد گلگون کفن
در زندان‌ها از شکنجه‌ها
سرها گشته از بدن جدا
اینك برای بار دیگری بپا شویم
انقلاب دیگری ز نو به پا کنیم
در راه خلق جان فدا کنیم
از راه خلق ما دفاع کنیم
در راه خلق گر یك نفر قهرمان جان دهد
صدها نفر جای او پانهد

بخش هفتم؛
مبارزین

چریک فدایی (*)

شعر از : سعید یوسف

روی آهنگ شهرزاد ریمسکی کورساکف
(زندان اوین، احتمالاً اوایل شهریور ۱۳۵۰)

باز این من و این شبِ تیرهٔ بی‌پگاه ... شبِ بی‌پگاه ...
مزرعِ سبزِ فلک درو کرده داسِ ماه ... درو کرده داسِ ماه ...
هر غریو مسلسل چون شهابی آتشین
می‌دوزد برقلبِ دشمن خلقِ پر ز کین
(هان به پای ... ای خلق ایران به پای ...
هان برآی ... از خوابِ غفلت برآی ...) (۲)
(هان بپای ... هان برآی ...) (۲)
هان به پا ... به پا ... به پا ... به پای ...
برخیز ای جوان ، بسان شیر ژیان
زنجیرِ گران ، ز پا بیفکن ، که جان
در راهِ وطن ، همچون دیگران ، بباید ت باخت
دستِ کارگر به‌دستِ دهقان گذار
کاین پیمانِ سخت ، فزون ز حدِّ شمار ،
کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بُن برانداخت
خورشیدِ فروزان انقلاب سر بر زد از پشتِ کوه
شامِ تیره آمده به ستوه از خورشیدِ پر شکوه ، از خورشیدِ پر شکوه ...
(من چریک فدایی خلقم ، جان من فدای خلقم
جان به کف خون خود می‌فشانم ، هر زمان ، برای خلقم) (۲)
در پیکارِ خلق ایران پرچمدارِ توده‌هایم
ایران ، ای کُنامِ شیران وقتِ رزمِ تو شد
خلق قهرمانِ ایران هم رزم است و هم نوایم
ایران ای کنامِ شیران وقت رزمِ تو شد

(*) - این سرود بعداً با صدای حمید اشرف هم خوانده شده وبر روی نوار موجود است .
برای آشنایی با تاریخچه این سرود به ضمیمه۱ مراجعه کنید.

بحر خزر ناله سر کن

آهنگ: ترانهٔ «مرغ سحر»
شعر: سعید یوسف
سال ۱۳۵۰ - زندان جمشیدیه

بحر خزر ناله سر کن / داغ مرا تازه تر کن
خون جوانان گر ندیدی / جنگل گیلان را نظر کن
خیز و نگه کن که ز خون دلاوران / جنگل سبز تو شده رنگ ارغوان
جان و دل توده از این آتش نهان / پر شرر کن / شعله‌ور کن
هان بپای ای خلق بیدار / پرچم سرخ شد پدیدار
(پیش سرنیزه‌ی خصم خونخوار / سینه را بی مهابا سپر کن) (۲)
انقلابی وقت کار است ، قلبم از درد کینه بار است
گر چریك فدایی خلقی ، چون کتیرایی از جان گذر کن
دار گرامی تو او را / هیچ نبخشای عدو را
هان مبر از یاد ، یاد او را / وَر بکُشی صد فرسیو را
مام وطن را غم مرگ تو کرده پیر / خلق «لر» از داغ تو در دست غم اسیر
دل چه کند بی تو کتیرایی کبیر / (آرزو را) (۲)
سینه را از کینه پر کن / دشمن خلق را ترور کن
انتقام کتیرایی از خصم / گیر و از بُن برافکن عدو را

فدایی

شعر از: سعید یوسف
آهنگ: از سرودهای فلسطینی

فدایی فدایی فدایی چریك فدایی خلق / فدایی فدایی فدای رهایی خلق
ستیزت فروزان و خشم تو سوزان / شدت پیشه اندیشه‌ی تیره روزان
(سلاحت خروشنده، خون تو جوشنده، عزم توفتح نهایی خلق) (۲)
فدایی فدایی فدایی چریك فدایی خلق / فدایی فدایی فدای رهایی خلق
به عزم رهایی ایران خویش / به‌شادی فدا می‌کند جان خویش
(سپهری خلق و کریمی خلق و رضایی خلق و صفایی خلق) (۲)
فدایی فدایی فدایی چریك فدایی خلق / فدایی فدایی فدای رهایی خلق
نهال رهایی شکوفان کنم من / به‌کین خواهی توده طوفان کنم من
(کلامم فدایی ، مرامم فدایی و نامم فدایی فدایی خلق) (۲)
فدایی فدایی فدایی چریك فدایی خلق / فدایی فدایی فدای رهایی خلق

در بهار خلق

شعر: سعید یوسف
سال ۱۳۵۰ - زندان جمشیدیه
با صدای حمید اشرف

در بهار خلق ، باد پائیزی کی وزد / غیر خلق برلب ، گر آرم چیزی کی سزد
مهر خلق در جانم فروزان باد / در دلم از کین خواهی طوفان باد
من چریك فدایی خلقم / جان من چون هزاران ، فدای خلق
غرق خون باید امروز من و تو / تا ز خلق باشد فردای خلق
یکدم از پای ننشینم اندر این پیکار / تا براندازم هر ستم هر استثمار
نظم دیرین از بُن براندازم / تا نوین دنیایی برپا سازم
من چریك فدایی خلقم / جان من چون هزاران ، فدای خلق
غرق خون باید امروز من و تو / تا ز خلق باشد فردای خلق
از چریك‌های فدایی خلق آموز / مشعل سرخ رهایی خلق برفروز
پیش رو چون داری ترگل‌ها را / در پس خود ویران کن پل‌ها را
من چریك فدایی خلقم / جان من چون هزاران ، فدای خلق
غرق خون باید امروز من و تو / تا ز خلق باشد فردای خلق

رزم‌آوران

رزم‌آوران ایران/ما در راه توده جان بازیم / کاخ ستم‌کاران/پرچم پیروزی افرازیم
ایران می‌شوی آباد/ توده می‌شوی آزاد / توده بپا خیز/توفان برانگیز/برکَن بنای ستم
ره گشای راه توده رزم ماست ، رزم ماست ، رزم ماست
انعکاس خشم توده عزم ماست ، عزم ماست ، عزم ماست
ما چریك‌های فدایی خلق ایرانیم
ره گشای راه توده رزم ماست ، رزم ماست ، رزم ماست
انعکاس خشم توده عزم ماست ، عزم ماست ، عزم ماست
سر برمی‌زند خورشید / از پی تیره‌گی‌های شوم
رود از بند بیداد / خلق محروم این مرز و بوم
اکنون هنگام جنگ است / نی هنگام درنگ است
تا برنخیزی، تا خون نریزی ، دشمن نگردد زبون
ره گشای راه توده رزم ماست ، رزم ماست ، رزم ماست
انعکاس خشم توده عزم ماست ، عزم ماست ، عزم ماست
ما چریك‌های فدایی خلق ایرانیم

خون شهیدان

آهنگ: از سرودی فلسطینی

خون شهیدان می‌جوشد از خاک ایران
مرگ اختر دارد پیغام صبح روشن
رعد مسلسل می‌آرد فریاد طوفان خلق

می‌جنگد در هر کویی رویاروی دشمن
می‌بارد باران آتش بر روی دشمن
می‌کوبد از هرسو برج و باروی دشمن
فدایی، فدایی، فدایی، فدایی
فدایی می‌غرّد همچون شیری در بیشه‌ی خلق
فدایی می‌بازد جان در راه اندیشه‌ی خلق

می‌غلطد در خون پیکر فدایی
می‌روید از خون سرخش لاله‌ی آزادی
می‌پوید ده‌ها پای دیگر راه آرمان خلق

می‌جنگد در هر کویی رویاروی دشمن
می‌بارد باران آتش بر روی دشمن
می‌کوبد از هرسو برج و باروی دشمن
فدایی، فدایی، فدایی، فدایی
فدایی می‌غرّد همچون شیری در بیشه‌ی خلق
فدایی می‌بازد جان در راه اندیشه‌ی خلق
یاد «سیه کل» برفروزد آتش، آتشی سرکش
در قلب صدها فراهانی
می‌جنگد در هر کویی رویاروی دشمن
می‌بارد باران آتش بر روی دشمن
می‌کوبد از هرسو برج و باروی دشمن
فدایی، فدایی، فدایی، فدایی
فدایی می‌غرّد همچون شیری در بیشه‌ی خلق
فدایی می‌بازد جان در راه اندیشه‌ی خلق

ایران، ایران

(من چریک خلقم)

من چریک خلقم، خلق پا به بند / سرکش و سرافراز، گُرد و سربلند
خیز که این نشستن نیست سودمند / تا به کی پریشان، تا به کی نژند
(رنگ پرچم خلق خون سرخ ماست / کین ما به خصم از مهر توده‌هاست) (۲)
ای جوان برخیز، با ددان بستیز / در رهِ آزادی ایران، خون دشمن ریز
داد خلقی بستان، بستان / زین کهن چنگی است
ایران آبادت بینی / توده آزادت بینی
این نخستین ره‌نمایی «سیه‌کل» است / پاسخ دشمن گلوله‌ی مسلسل است
(خون من اگر فروچکد بکام خاک / چون به‌راه توده‌ها بوَد مرا چه باک) (۲)

خلق

تك واژه‌ی وجودی هر چریك / تك واژه‌ای پر طنین
هرگز چنین شگرف و ژرف واژه‌ای نبود /در زیر سلطه یانکی، در زیر بار فقر، گشته است پر شکنج
در پرتگاه «انبوه کهنسال خفت و ترس» / مهر سکوت به لبانش نقش بسته است
اما ..... / هر شکنج چهره‌اش فریاد می‌زند
نابود باد اهریمنان جهانی فقر و بردگی / نابود باد مزدور سگ صفت شاه پلید
توفان این نوا می‌رسد بگوش هر چریك
«امیدهای فرو کوفته» با درد سرد خلق
چون شعله‌های خشم، زبانه می‌کشد
در خون پیشتاز، این خون پیشتاز هر روز گرم‌تر، هر روز پاك‌تر
هر روز با امید فزون‌تر / می‌دود در تار و پود هر چریك
در لحظه‌ای شگرف / در لحظه‌ای که امید هزاران نوا به‌اوست
در لحظه‌ای که کین همراه خشم خلق / در تجلّی‌گهِ وجود ظاهر شود
نیروی جاودان خلق / از پنجه‌های فدایی
بر روی دست‌های کشیده / در روی ماشه است
پاهای او / با گام‌های استوار
ره می‌کشد به‌سوی صبح / صبح شهادت یك رفیق
صبح امید، صبحی که خلق خواسته است / صبح آرزوی هر چریك

صمد

ای تو پیشاهنگ رفتن — در شب سرد زمانه
در ارس چون گل نشانده — گرمی خونت نشانه

ببین صمد که راه تو — شد ره هر رودخانه
کلام تو ، پیام تو — می‌رود خانه به خانه

ماهی کوچك ، در رهت پویان — دل پر از کینه ، جان پر از پیکار
تا که بگشاید ، راهِ دریا را — می‌ستیزد با ، مرغ ماهی‌خوار
آتشی در دل ، شعله‌ها در جان — می‌رود بیدار ، می‌رود هشیار

ای که هر موج ارس را — باشد از خون تو پیمان
ماهیان جویباران — می‌شناسندت به هر نام
ببین صمد که راه تو — شد ره هر رودخانه
کلام تو ، کتاب تو — می‌رود خانه به خانه

قصه‌های تو راه آزادی
بازتاب رنج ، انعکاس کار
ماهی کوچك ، ماهی دریا
می‌ستیزد با ، مرغ ماهی‌خوار
آتشی در دل ، شعله‌ها در جان
می‌رود بیدار ، می‌رود هشیار

بخش هشتم؛
کارگران، دهقانان، زحمتکشان

سرود اول ماه مه

از سرودهای حزب رنجبران ایران

هموطن ، هموطن ، صبح کارگر دمید
ای تو همرزم من ، روز کارگر رسید
دوره‌ی انقلاب آمده کنون فراز
نوبت ظلم و جور، این زمان بسر رسید
سرود بیداری ، پیام آزادی ، شعار استقلال ملك و آبادی
دراین سرای خوب ما طنین دارد
سرود بیداری ، پیام آزادی ، شعار استقلال
ملك و آبادی ، دراین سرای خوب ما طنین دارد
از خروش کارگر چنین بگوش آید ای تو ارتش ستمکشان بپا
وآن صدای برزگر طنین براندازد ای دلاوران خلق ما بپا
دست خود بهم دهیم و متحد باشیم
تا نوین جهان خود بنا کنیم
فاتحانه تا به قلب ظالمان تازیم
کاخ دشمن بشر ز جا کنیم (۲)
برپا کارگر روز افتخار و انتقام توست
ای که دوره‌ی زمان به‌کام توست
برکن از جهان ریشه‌ی ستم به‌مشت آهنین
تا به کی به جا نشستن ، این چنین
قطره‌های خون هر شهید مشعلی به‌راه پاك توست
مشت کینه زن به خصم خود زانکه در پی هلاك توست
از خروش کارگر چنین بگوش آید ای تو ارتش ستمکشان بپا
وآن صدای برزگر طنین براندازد ای دلاوران خلق ما بپا
دست خود بهم دهیم و متحد باشیم
تا نوین جهان خود بنا کنیم
فاتحانه تا به قلب ظالمان تازیم
کاخ دشمن بشر ز جا کنیم (۲)

سرود اول ماه مه

به پیش، به پیش، کارگر به پیش
به پیش، به پیش، رنجبر به پیش
اول ماه مه روز توست
اول ماه مه روز رزم توست
رهایی جهان به دست توست
چشم عالمی به راه توست
به اهتزاز درآور پرچم سرخ زحمتکشان را
به جنبش درآور ارتش نفرینیان را
به توپ خود بکوب کاخ بیداد را
رقم بزن تاریخ رنج و زحمت را
خشم سرکوفته آتش‌فشان کن
کین خود بر ظالمان عیان کن
ز هم بپاش نظم کهنه را
بنا بکن جهان تازه را
کین تو مقدس است
خشم تو مقدس است
رهایی جهان به دست توست
چشم عالمی به راه توست
به اهتزاز درآور پرچم سرخ زحمتکشان را
به جنبش درآور ارتش نفرینیان را
به توپ خود بکوب کاخ بیداد را
رقم بزن تاریخ رنج و زحمت را
رهایی جهان به دست توست
چشم عالمی به راه توست
رهایی جهان به دست توست
چشم عالمی به راه توست

سرود کارگر

از سرودهای حزب رنجبران ایران

چرخ صنعت به‌گردش فتد / با سرانگشت زحمتکشان
پس چرا خود نگیرد ثمر / کارگر، کارگر، کارگر (۲)
بازوان توانای ما / بشکند پشت بیگانگان
کی بود ترسمان از خطر / کارگر، کارگر، کارگر (۲)
شب سیاهِ بردگی گذشت / طلیعه‌ی آزادگی دمید
کنون بباید باتوان خلق / ز سلطه‌ی بیگانگان رهید
نمی‌کنیم به‌غیر از این / به زندگانی کار دیگری (۲)
قسم به‌دست پینه بسته‌ها / نمی‌رویم جز راه خلق خویش
کنون ز جا ای برزگر بخیز / کنون بپا ای کارگر به پیش
که برکنیم به اتحاد / ز بیخ و بُن کاخ ستمگری (۲)

می‌رسد از ره توفان

می‌دود، خون کارگران در رگان هر کالا (۲) / تا جهان را سازد برما، شب زندان کارفرما
تا بسازد از خون ما، قصری هرگوشه برپا / می‌زند شخم کین بر زمین، برزگر پیر ما (۲)
تا بکارد، برندارد، سهمی از کار خود را
خورد ارباب، بیند در خواب، خوش و خرم دنیا را
می‌رسد از ره توفانی دگر (۲) / تا بروبد استثمار از این جهان
روز فرمان عدل کارگر (۲) / می‌شکوفد شادی در کشت دهقان
می‌دود، خون کارگران در رگان هر کالا (۲) / تا بگردد خرج ما و جیب سرمایه‌دارها
تا بگردد با خون ما آسیاب دولت‌ها / می‌رسد از ره توفانی دگر (۲)
تا بروبد استثمار از این جهان / روز فرمان عدل کارگر (۲)
می‌شکوفد شادی در کشت دهقان

بگو به کارگر

بگو به کارگر، بگو به برزگر / بگو هراس حاکمان، از اتحاد ماست
بگو به‌مردمان، جدال حاکمان / برای سهم غارتِ قیام توده‌هاست
نه در کویر این، نه در سراب آن / نیابی از بهار توده‌ها نشان
بخوان که در زمین، سرود آخرین / نشسته برلبان عاشقت
صدا بزن صدا، جهان تازه را / میان بازوان عاشقت
بگو به کارگر، بگو به برزگر / بگو هراس حاکمان، از اتحاد ماست
بگو به‌مردمان، جدال حاکمان / برای سهم غارتِ قیام توده‌هاست
نه در پیام این، نه در کلام آن / ز دست پینه بسته‌ات، نشانه نیست
نه در شعور این، نه در شعار آن / رهایی از نظام این شکنجه خانه نیست
ببین ز چشم ما، به بانگ توده‌ها / چگونه گله‌های خواب می‌رمند
ببین که بردگان، به سقف آسمان / چگونه مشت می‌زنند و آفتاب می‌دمد
بگو به کارگر، بگو به برزگر / کز اتحادتان شکوفه‌ها دهد، درخت زندگی
بگو که پتك تو، بگو که داس تو / بکوبد و درو کند، نظام بردگی

شورا

از کارخانه‌ها می‌آید این صدا، شورا بپا کنید هرجا
تا گل دهد بهار اتحاد زحمتکشان، در این سرما
از کارخانه‌ها می‌آید این صدا، شورا بپا کنید هرجا
تا گل دهد بهار اتحاد زحمتکشان، در این سرما
برپا برپا، برپا برپا، ای زحمتکشان برپا
دست در دست هم شورا بپا کنیم، خود را رها کنیم از بند
کوبیم مغز هر ستمگری، برسنگ کینه‌های دیرین ما
برپابرپا، برپابرپا، ای مرد و زن برپا / تا صدا کنیم ز هر سو یاران را
تا با توده‌ها، رها کنیم خود را، از بند وابستگی‌ها / تا صدا کنیم ز هر سو یاران را
تا با توده‌ها، رها کنیم خود را از بند وابستگی‌ها

انسان (سرود جبهه واحد)

شعر : برتولت برشت

آهنگ: هانس آیسلر (Hans Eisler)

و چون انسان، انسان است / باید غذا خورد چاره چیست
سیرش نمی‌کند یاوه‌گویی / چون یاوه براش غذا نیست
پس چپ، دو، سه / یالا چپ ، دو، سه
ای رفیق جای خود بایست / به‌صف اندر جبهه‌ی متحد / کارگران ، ای کارگر ، بایست
و چون انسان انسان است / نخواهد، ضرب چکمه‌ی روی سر
نه که برده‌ی زیر دست / یا که ارباب روی سر
پس چپ، دو، سه / یالا چپ ، دو، سه
ای رفیق جای خود بایست / به‌صف اندر جبهه‌ی متحد / کارگران ، ای کارگر ، بایست
و چون کارگر، کارگر است / آزادیش را کس نخواهد
امر آزادی کارگران / فقط در دست کارگر است
پس چپ، دو، سه / یالا چپ ، دو، سه
ای رفیق جای خود بایست / به‌صف اندر جبهه‌ی متحد / کارگران ، ای کارگر ، بایست

عصر توفان

از سرودهای حزب توده ایران

شعر : احسان طبری

جنبد ز جا چونان سیلی خروشان / اردوی ما زحمتکشان
باید پدید آید از کوششمان / ایرانی آزاد ، ایرانی آباد
نیروی توده سخت و محکم باد
ای توده ، این زمان دوران آخرین پیکار است / با فتح توده‌ها ، اساس انسانیت برقرار است
سرتاسر گیتی از جنبش خلق / رستاخیزی اینک برپاست
این عصر ما عصر توفان دنیاست / در دنیای نو خاموشی بیجاست
با عزمی محکم باید بپا خاست
ای توده ، این زمان دوران آخرین پیکار است / با فتح توده‌ها ، اساس انسانیت برقرار است
کاخ ستمکاران تا ویران گردد / صبح امید تابان گردد
خورشید آزادی فروزان گردد / بر روی عالم پرتو فشاند
تا ظلمت غم باقی نماند
ای توده ، این زمان دوران آخرین پیکار است / با فتح توده‌ها ، اساس انسانیت برقرار است

برخیز

شعر: فرخی یزدی

ای از تو عالم جمله برپا برخیز / رونق دهِ بازار دنیا برخیز
ای آفرین هرچه اشیاء برخیز / ای توده زحمتکش از جا برخیز
دیگر نفس نیست، فریاد رس نیست، یار تو کس نیست
جز دست پر زور و دو بازوی توانا برخیز
اشراف، از رنج تو راحت گشتند / اشرار، خدیو به ملك و دولت گشتند
اغیار، صاحب جاه و مکنت گشتند / تو خود، اسیر ظلم دارا برخیز
دیگر نفس نیست، فریاد رس نیست، یار تو کس نیست
جز دست پر زور و دو بازوی توانا برخیز
برهم زن این اوضاع ویرانی را / پامال کن اورنگ سلطانی را
در جلوه آور داس دهقانی را / ای پتك آهنگر به هر جا برخیز
دیگر نفس نیست، فریاد رس نیست، یار تو کس نیست
جز دست پر زور و دو بازوی توانا برخیز

به پیش!

به پیش با گام‌هایی استوار
دست به‌دست سوی روستاها نهیم ما
شویم متحد با زحمتکشان
نمائیم ویران کاخ بیدادگران را
به جای کهنه‌ها
کنیم جایگزین اندیشه‌های نو را
برخیز با هم همدم همرزم
از پای ننشینیم در راه خلق‌ها در راه خلق‌ها ما
با هم همدم، همرزم، همگام
در راه کارگر، در راه دهقان، پیمان ببندیم ما

رهایی

خلق ایران اسیرند / به غل و زنجیرند / به غل و زنجیرند
کارگر برزگر / در بند استعمار / در بند استثمار
همه دربند / همه در رنج / همه در زنجیر
تا کی این ظلم / باید باشد / حاکم بر خلق‌ها
خلق‌های ایران / برخیزید از جا / برکنید بنیاد ظلم و جور و ستم را
بگسل این بند / بگسل این رنج / بگسل این زنجیر
دور کن از خود / یوغ بیداد / یوغ استثمار
کارگر و روشنفکر / به سوی روستاها / به سوی روستاها
متحد کن دست به دست / همه خلق‌ها را / همه خلق‌ها را
حزب کارگر / ارتش سرخ / جبهه واحد
برکند این / یوغ بیداد / یوغ استثمار
خلق‌های ایران / برخیزید از جا / برکنید بنیاد ظلم و جور و ستم را
بگسل این بند / بگسل این رنج / بگسل این زنجیر
دور کن از خود / یوغ بیداد / یوغ استثمار

برپا

برپا که در خون و آهن / زنجیر خود واکنیم
بهره‌کشان ستمگر را / در گورشان جا کنیم
برپا که در خروش / دریای انسان زنیم
(برپا که کُل مشت بهمن را / بر قفل زندان زنیم) (۲)
برپا که نظم کهن را، از ریشه بنیان کَنیم
حیوان سرمایه را از بُن، چنگال و دندان کنیم
از پشت کارخانه‌ها تا / خورشید شورا دمد
(نان شبانه چو قرص ماه / بر سفره‌ی ما دمد) (۲)

آرمان خلق

مردی از ما در کوهستان با یك قبضه تفنگ
آرمان خلق آرمان او انبانش پر زفشنگ

بود از عدو قوی‌تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

مردی از ما برفروزنده‌ی مشعلی از پتك و تفنگ
مشعلی از ما در کوهستان روشن از داس و تفنگ

بود از عدو قوی‌تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

کارگر دهقان همرزم همگام با اندیشه نو
ریزند برهم کاخ ظلم را تازند پیش بجلو

بود از عدو قوی‌تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

انبوه خلق فرسنگ فرسنگ هر دم آماده به‌جنگ
چشم‌ها بینا عزم‌ها راسخ قلب‌ها آکنده ز خشم

بود از عدو قوی‌تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

تاریخ بود سراسر از نبرد توده‌ها
ضد ارتجاع ضد ارتجاع ضد ارتجاع ضد ارتجاع

برپا خیز

آهنگ : شیلیایی - El Pueblo unido

(برپا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن) (۲)
چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی
به‌دست توست، به رأی مشت توست
رهایی جهان ز قید جور و ظلم
بپا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی
هم پائیم، همراهیم، همرزمیم، جان بر کف برخیزیم، برخیزیم، پیروزیم
(برپا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن) (۲)
به هر کجا نشان ز ثروت است
ز حاصل تلاش کارگر است
زمین غنی ز رنج برزگر
ز همتش شود ز دانه خرمنی
به پا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی
چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی
به‌دست توست، به رأی مشت توست
رهایی جهان ز قید جور و ظلم
بپا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی

به‌سوی حزب

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام»
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

صف به صف بازو به بازو با همدیگر / می‌کنیم برپا حزب کارگر (۲)
در ره پرپیچ و تاب انقلاب / یاور و همراه ما برزگر (۲)
کارگر، دهقان، رنجبر، متحد / رو به میدان، می‌رسد روز دگر
صف به صف بازو به بازو با همدیگر / می‌کنیم برپا حزب کارگر (۲)
تا که ایران را با نظم تازه‌ای نو کنیم / نزدیک گردد صبح سحر (۲)
پتک ما، داس ما، بازوی ما / لرزه اندازد تن بیدادگر
شادی ما، آزادی ما آواز ما / می‌شکفد، می‌گشاید بال و پر (۲)

به خونم

بر وزن سرود ملی فلسطینی: بلادی، بلادی، بلادی

به خونم به خونم به خونم / راه خود را می‌گشایم (۲)
در رزم و خون، جان می‌دهم / تا از قید دشمن رهم
پوشیده از خون‌ها رهم / آزاده‌ای از جان رهایم
با رزم شب می‌رمد / خورشید از تاریکی دمد
صبح آزادی رسد / عاشقم من بر توده‌هایم
به خونم به خونم به خونم / راه خود را می‌گشایم (۲)
با یاری خلق دلیر / می‌گشایم بند از اسیر
می‌کنم ظالم را حقیر / با توده‌ها من هم‌صدایم
به خونم به خونم به خونم / راه خود را می‌گشایم (۲)
با دهقانان و کارگر / برپا می‌سازم من شرر
می‌پیچد در هر رهگذر / بر آسمان‌ها این صدایم
به خونم به خونم به خونم / راه خود را می‌گشایم (۲)
برخیز و با رزمندگان / برخاک افکن کاخ شهان
من هم پویا از قلب و جان / با درد خلقم آشنایم
ای کارگر ای کارگر / ای دهقانان رنجبر
مگذارید از ظالم اثر / من هم بر دوش باشد لوایم

چهار فصل

چهار فصل بهاریست با طراوت نان / تنور داغ نگه‌دار استخوان سوزان
به یاس تن مده ای روستایی من / سرود سرد رها کن در این هراسستان
به پینه پینه‌ی دستان تو نماز بریم (۲)
به داس منتظرت در بهار خون ریزان (۲)
نگر گرسنه چه داری به زیر سقف گلی (۲)
که کاخ‌ها همه سیراب می‌شوند از آن (۲)
تبر به معجزه بردار بنگر از اکنون (۲)
درون مزرعه گاوهای شیرافکن (۲)
تو از کویر و من از شهر هر دو دلگیریم (۲)
فرا رسیده ز جنگل صدای کوچك خان (۲)

گل گندم

شعر: اسماعیل شاهرودی
آهنگ: ثمین باغچه‌بان

شب و روز آمد و رفت از پی هم — به‌صحرا رفتم و زمین را کندم (۲)
ز ارباب و زمانه، تو خوردی تازیانه — ز درد و پر بلایی، به‌زردی مبتلایی
دلی دارم دلی در کشت گندم — دلی در سینه دارم مال مردم
که رنجانده دلت را، که برده حاصلت را — اگر صد سال ندانی، اسیر خان بمانی
در آن روزی که خرمن می‌فشانم — گل حسرت بردل می‌نشانم (۲)
بجوشان کینه‌ات را ، سپر کن سینه‌ات را — قربان دستان پرپینه‌ات، آن دل پر کینه‌ات (۲)
سرم سودایی و سودا کجا بود — در این عالم که جز ما فکر ما بود
بفکر خود خودت باش، مکش آه و مگو کاش — آخر در دل حسرتت بمیرد، دردت درمان پذیرد (۲)
زمستان رفت و سرماها سرآمد — بهار زندگی امّا نیامد
بهار آید به‌خانه، ز ما گیرد نشانه — همه صحرا را خرم ببینیم، گل گندم بچینیم

مشت دلاوران

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام»
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مشت آهنکوب دلاوران — مانده استوار سوی آسمان
روئیده از حلقومشان چنان — فریادهای سخت و بی‌امان
سرودشان را، شنیده دهقان — به سر رسیده عهد ظالمان
به پتك پولاد، به داس فریاد — می‌درد شب ، روشن شود جهان
در دل شب همچون ستارگان — می‌درخشد در پهنه جهان
با رزم و کار بی‌امانشان — می‌نشانند در عرصه‌ی زمان
نهالشان را فردای ایران — لرزه افتد بر کاخ دشمنان
به‌خون کارگر، به‌رنج دهقان — ویران گردد کاخ ستمگران

علیه سرمایه‌داران

برپا کنید ای ستم‌دیدگان — خورشید فتح فردایتان را
با رزم و پیکار خود بی‌امان — ویران کنید کاخ ظالمان را
سوزانید هرکجا، جهان کهنه را، در راه سرخ سوسیالیسم
با عزم آهنین، بپاشید برزمین، بذر انترناسیونالیسم
متحد همزبان، کوبید با پتکتان، بر ستون‌های استثمار
آویزید لاشه‌ها از ستم‌پیشگان، هرجا برچوبه‌های دار
جز لاشه‌های ستم‌پیشگان — برجا نگذارید نشان از آنها
با تکیه بر عزم پولادتان — جارو کنید سرمایه‌داران را
زیر ضرب پوتین، کوبیدش بر زمین، له کنید این پوسیده را
با پتك آهنین، با پرچم لنین، پاشیدش این گندیده را
خورشید فتح‌تان روید از مشتتان، روشن سازد شهر و روستا
پرکند این سرود : بر کارگر درود، بشکفد شادی فردا
کارگر با صف مستقل — جاری کند در پی خود سیل
زحمتکشان همرهش بی‌شمار — زین رهبری فتح‌شان پایدار
توفان سرخشان در هرجای جهان ویران سازد این کهنه را
روشن گردد زمین، زندگی نوین می‌گردد آغاز از اینجا
سرود سوسیالیسم، مرگ امپریالیسم، برخیزد از کارخانه‌ها
پیچد در هر کجا، نغمه‌ی فتح ما، روید برلب ترانه‌ها

کارگر

بس بود کارگران
بیدار باش ای کارگر
بس غفلت تا به کی
هوشیار باش ای کارگر
متحد بر ضد تو خونخواران
تو هم متحد بر ضد هر خونخوار باش ای کارگر
اول از بیخ و بُن صنف مفت‌خواران بکن
پس ز رنج خود برخوردار باش ای کارگر

فراخوان

برخیز کن بپا پرچم ز خون — کاخ سرمایه‌دار کن واژگون
پرخروش در رَه پر پیچ و خم — بازو در بازو زن گره به‌هم
شو بپا تا که با رزم آخرین — روشن شود آسمان و زمین
برخیز با صف کارگر روان — از پی فتح و آزادی جهان
در رهِ سرخ او جان نما فدا — تا که گردیم ز بند های ستم رها
شو بپا تا که با رزم آخرین — روشن شود آسمان و زمین
تو بپا، تو بپا، تو بپا شو در هرجا
از خشم خود آتش بزن — نظم سرمایه‌دار برهم بزن
پرچم داس و پتک کارگر — هرکجا بر سر بام و در بزن
تو بپا، تو بپا، تو بپا شو در هرجا — بخروش و بجوش بفروزان آتش‌ها
کن بپا شعله بر ارتش ستم — تا فرو ریزی و پاشی‌اش ز هم
مشت زحمتکشان در کنار هم — می‌زند ریشه عهد رنج و غم
پتک کارگر، داس برزگر — نو کند درجهان نظم دیگر
پر شود از کران صبح سحر

زنده باد کارگر، برزگر

می‌جوشیم از دل خزر / گلگون شد در سیاهکل
از نوک سهند تا دل خلیج / لاله‌های آتشین دمید
از خروش خلق، شط سرخ خون / تا به ژاله‌ها رسید
از خون هر شهید / می‌روید صد چریک
می‌بندد رگباری بر سرمایه‌داران
از خون هر چریک، رگبار آزادی / می‌بارد از مسلسل زحمتکشان
زنده باد کارگر برزگر / از قلب کارخانه تا دشت ویرانه
زندان خلق زحمتکش ایران است
در گردابی از فقر با زنجیر ظلمت / این حاصل ظلم سرمایه‌داران است
زنده باد زحمتکش، زحمتکش
با پتک کارگر، با داس برزگر / به قدرت مسلسل سرخ چریک
می‌تازیم خروشان بر سرمایه‌داران / تا بسازیم حکومت زحمتکشان

خروش پا در زنجیران

می‌غرّد ارتش توفان را ز ستم تا شوری اندازد به جهان
ماه مه پرچم سرخش در اهتزاز چو مشعل سوزد به شبان
می‌آید لشگر پا برهنه، گور ستم‌ها تا کند او هرجا
بنگر جبهه‌شان از داس و پتک‌ها سنگرشان برپا (۲)
در هر سینه بجوشد کینه، خروشد پا در زنجیران (۲)
آتش سینه‌شان شعله‌ی کینه‌شان (۳)
مشعل سوزان در پیکار
پیروزند آنان خورشیدند تابان (۲)
هم‌زنجیران در هم کوب ز ستم‌ها نو بشود دنیا
بنگر جبهه‌شان از داس و پتک‌ها سنگرشان برپا
(تکرار الف)
در رگشان همه می‌جوشد شفقی چو سپیده دم فردا (۲)
دوشادوشند، می‌آشوبند (۳)
نظم سیاه استثمار
بند و بندگی رنج زندگی (۲)
رخت بربندد با پیکار سیاه زحمت در هرجا
بنگر جبهه‌شان از داس و پتک‌ها و سنگرشان برپا (۲)
(تکرار الف)

پیمان

بر وزن سرود آذری «همبستگی»
از سرودهای کنفدراسیون

شد شکوفنده گل‌های کینه — می‌شود سرنگون ظلم دیرینه
توده‌ها متحد با یک‌دیگر — کارگر، رنجبر هم برزگر
تا که با توده‌ها، توده‌ها — یک‌دل و یک‌زبان، یک صدا
بسته‌ایم ما روشنفکران پیمان
می‌شود شکوفان، انقلاب در ایران (۲)
با خلق‌های ایران بستیم پیمان (۲)

سرود کارگران

{ (الف)
ای آشنایان زندگی / سر بریدگان بندگی
خیزید و رویی دگر کنید / سوی عالم رخشندگی
حقیقت شما، ستم کند فنا (۲)
پرچم بلند کارگر / سایه افکند در بحر و بَر
زیبا کند روی زندگی / زیبا چو آفتاب سحر
جهان شود از او بسی خوش و نکو (۲)
زنجیر غم بر پیکرش / آوار غم ریخت بر سرش
با این همه جور و ظلم و فقر / ساخته بناهای کشورش
سرود کارگر، فسانه سر به سر (۲)
ما پرتوان و پر رمق / روشن چو ستاره و شفق
هم می‌کنیم ظلمت فنا / هم می‌کنیم فریاد حق
که پر شود ز جا ، زمین و آسمان (۲)
ما روح دردیم و رنج و غم / پیدا شده در دل بند
اکنون قدم در ره نهیم / شوریده‌تر از هر قدم
به ضد بندگی ، به سوی زندگی (۲)

کارگر به پیش

به پیش، به پیش، برادر به پیش / به پیش، به پیش، خواهر به پیش
به پیش، به سوی کارگر به پیش / به پیش ، به سوی برزگر به پیش (۲)
کارگر، اتحاد ، اتحاد برزگر، اتحاد ، اتحاد
کارگر . برزگر، متحد شوید
ریشه‌ی ظلم و بیداد برکنید (۲)
کارگر کاخ سرمایه‌داران ز رنج توست
برزگر حاصل کشتزاران ز رنج توست
رنج تو قصه‌ی روزگاران شده / مایه‌ی کینه و خشم و توفان شده
همچو موج خروشان به خروشان، به پیش، به پیش، به پیش
از کران تا کران همچو توفان به پیش، به پیش، به پیش

کارگر- برزگر

آمد بهار امید — آزادی از ره رسید
در آسمان وطن — خورشید شادی دمید
با تیشه‌اش کارگر — سازد جهانی دگر
آنجا ز بیداد و ظلم — دیگر نیابی اثر
چون گلشن ایران شود — کاخ ظلم ویران شود
بر سر آن کاخ ویران — لاله‌های سرخ و سوزان (۲)
روید ز خاک - روید ز خاک
از آتش انقلاب — شد کاخ شاهی خراب
فصل خزان ستم — شد چون حبابی بر آب
با داس خود برزگر — آرد بهاری دگر
آنجا ز بیداد و ظلم — دیگر نیابی اثر
جاری شد خون شهید — تا هرجا ننگی بدید
لاله رویاند از آنجا — رنگ ننگ دشمنان را (۲)
شوید ز خاک - شوید ز خاک
با تیشه‌اش کارگر — با داس خود برزگر
با بازوی آهنین — سازد جهانی دگر

برادری، برابری، حکومت کارگری

برادری، برابری، حکومت کارگری (۲)
صدای ما ندای عدل و داد است
سلاح ما خشم توده‌ها — سرود ما عشق و اعتماد است
ستیز ما با ارتجاع — صفوف ما دور از نفاق — نجات خلق، در اتفاق
به همت کارگر، به یاری برزگر — مدافع راه ما، معلم و پیشه‌ور
که تا نظام خوب و بهتری بنا کنیم — خجسته راه و رسم نوتری (به‌پا کنیم) (۳)

خورشید سرخ

خورشید سرخ جنبش در تیره شب سرد
تا صبح رستاخیز جوشد از مشت خلق
پیام کارگر با مرد دهقان
که برپا کن دگر بار آتش در کوهستان
و هم‌آوایی سوت کارخانه
بپوشاند دشت و دمن از بانگ خروشان
چو بگیریم پی هم را و بکوبیم راه فردا
و بخوانیم از دل این آواز
اتحاد خلق زحمتکش
بر بنیان فقر و ظلمت می‌زند آتش
تا برخیزد خورشید از آغوش آذرخش
درفش قرمز انقلاب خلق
می‌پیچد رقصان در مشت پهن کشاورز
چو به پیش لشکر دهقان و کارگر
هم‌آوای روشنفکران می‌گیرد آهنگ
چو بگیریم پی هم را و بکوبیم راه فردا
و بخوانیم از دل این آواز
اتحاد خلق زحمتکش
بر بنیان فقر و ظلمت می‌زند آتش
تا برخیزد خورشید از آغوش آذرخش

برخیز

عمری در کار ، عمری در کار ، عمری در کار
گاهی خسته ، گاهی خسته ، گاهی بیمار
دستت از داس ، دستت از پتك ، بسته پینه
رنجت انبوه ، سنگین چون کوه ، کوه کینه
پوشاکت خون ، خوراکت خون ، خشمت خونبار (۲)
برخیز ای رود ، برخیز ای رود ، رود طغیان
برخیز ای موج ، برخیز ای موج ، موج توفان
برخیز ، برخیز ، برخیز
عمری در کار ، عمری در کار ، عمری در کار
گاهی خسته ، گاهی خسته ، گاهی بیمار

زمین باشه ، آب باشه

زمین باشه ، آب باشه / خالی از سراب باشه (۲)
خاك تو ای کشورم مثل زر ناب باشه (۲)
ملتم آزاد باشه / کشورم آباد باشه (۲)
سرزمین خوب من جای عدل و داد باشه (۲)
بارون باشه ، باد باشه / خلقمون دلشاد باشه (۲)
کاخ های ظلم و ستم همگی برباد باشه (۲)
رنجبر دلشاد باشه / کارگر آزاد باشه (۲)
برزگر سرزمینت خالی از آفات باشه
اسرائیل برباد باشه / فلسطین آزاد باشه
شهدای راه خلق، راهتان در یاد باشه (۲)

دهقانی به صد دوندگی

با قلبی پرخون، با رنجی افزون
دهقانی به صد دوندگی
روز و شب به شوق زندگی
بذری در جلگه‌ای پراکند
غافل از حوادث و بلا
با دستی به زحمت آشنا
در صحرا بساط خرمن افکند
لای لای لالالای - لای لای لالالای (۲)
برآمد از دریا به جانب صحرا
به هرطرف زد برق آتش زایی
چو فتنه برخیزد جهان به‌هم ریزد (۲)
ز قضا که بود خبرش که حذر کند از خطرش
به جان خرمن افتاد همچون دل من سوزان
بلا کشیده دهقان، دیگر نکند آهش اثری
ای برق بلا که آفت جهانی
غافل تو چرا ز رنج ناتوانی (۲)
چو فتنه برخیزد جهان به‌هم ریزد (۲)
دهقانی به صد دوندگی
روز و شب به شوق زندگی
بذری در جلگه‌ای پراکند
غافل از حوادث و بلا
با دستی به زحمت آشنا
در صحرا بساط خرمن افکند
لای لای لالالای - لای لای لالالای (۲)

بشکافیم و بکاریم

تا بهار زندگی آمد در این دشت
ندای پر طنین سرداد باید همی گشت
ز رنج دهقانان و ز گنج دانه
درخت بلندی‌رو، رو، روئیده در دشت
بشکافیم و بکاریم، بلوچستان تا دل سمنان
و دهیم سر نغمه کشتن باز
ای دهقانان برخیزید از خواب
که ده پر شد دگربار از بانگ خروسان
و از خاور دمید خور، خور، خورشید تابان
خروش جوشان سوت کارخانه
همچون سیلی بی‌آرام
در شهر ویرانه
ز نهیبش برخیزد خلق زحمتکش
بپا تا برکنیم از جا ریشه‌ی ضحاک
چو بگیرد سوی ایران
ز خوزستان تا دل سمنان
و بکوشد خاک بلوچستان
می‌درخشد از ایمان خلق

سرود دهقانان

ز جا برخیز ای دهقان
قدم در راه خود بگذار
مبادا افسرده دل باشی
اسیر مرگ می‌گردی تو هم ناچار
تو را یاری نخواهد کرد کس در کار
تو خود باید ز جا خیزی
قدم در راه خود بگذار
ز جا برخیز، ز جا برخیز
ای دهقان، ای دهقان

کارگران و دهقانان

کارگران و دهقانان، برپا برپا که وقت جنگ است
جنگ توده‌ای و طولانی، جنگ عادلانه‌ی خلق است
برپا برپا ای خلق ایران، که پیروزی از آن ماست
مشت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)
در رهِ ایجاد ارتش خلق، متحد و استوار همگام
تنها رهِ رهایی خلق، جنگ مسلحانه است
مشت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)
تا آخرین قطره‌ی خون، تا آخرین نفس در میدان
هدیه کنیم خون خود را، به انقلاب سرخ ایران
مشت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)
خورشیدِ سرخ انقلاب، طلوع کند با رزم یاران
جمهوری توده‌ای خواست ماست، خواست کنونی رزم ماست
مشت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)

آهنگران

ترجمه از: دکتر تقی ارانی

ما آهنگران با روحی جوان
می‌سازیم کلیدهای بخت
می‌بریم بالا این پتک گران
می‌کوبیم آن را بر سندان، سخت، سخت، سخت
می‌گسلد زنجیر، رهیم از دام
در همه شهرها بر روی زمین
توده‌ی رنجبر کند قیام، قیام، قیام (۲)

رنجبر زادگان

ما رنجبر زادگانیم / آباد از ما این زمین
محصول سرپنجه‌ی ماست / تاج شهان و نگین (۲)

هو ...

ما با ستمکش دهاتی / بر پا نمودیم جهان
کوشش و جان‌بازی از ماست / آسایش از دیگران (۲)

هو ...

زنجیر ظلم امیران / بر گردن و پای ما
جز دست پر پینه ما را / کس می‌نسازد رها (۲)

هو ...

ما این جهان ستم را / باید که ویران کنیم
ویرانه این جهان را / گور اسیران کنیم (۲)

سرود همراهان

وین فلز کینه را / دشنه می‌کنم / (تیز تیز تیز) (۲)
در لهیب کوره‌اش / تفته می‌کنم / (داغ داغ داغ) (۲)
پای پیچک جوان خویش / یاورم، کود می‌دهم / کود نفرت و ستیز
وانگهش به صبح و شام / آب می‌دهم / آب (عشق پر خروش) (۲)
در رگ جوانه‌ها / سبز می‌شوم / (سبز سبز سبز) (۲)
در دل بهار / لاله می‌دهم / (سرخ سرخ سرخ) (۲)
پیش پای تند باد / خاک می‌شوم / (ریز ریز ریز) (۲)
چشم دشمنان توده را / کور می‌کنم / (کور کور کور) (۲)
با بلوط‌های جنگلی / یار می‌شوم / (یار یار یار) (۲)
با نیاز چشمه‌های کار / کار می‌کنم / (کار و کار و کار) (۲)
دشت و شهر و قریه را / آب می‌دهم / (آب پاک پاک) (۲)
باز در رگ جوانه‌ها / سبز می‌شوم / (سبز سبز سبز) (۲)
در دل بهار (۲) / بی پایان

بپا ای ستم‌کشان

سرود شورای متحده مرکزی کارگران ایران

شعر: احسان طبری

دلها از غم گشته خون‌فشان
خیزید از جا ای ستم‌کشان
باید که آخر در نبرد ما
ظالم گردد، محو و بی‌نشان

ندا رسد به‌ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به‌جنگِ دشمنان
ز جا به‌چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

مرگ و فقر و رنج و نادانی
بهر چه نصیب خود دانی
با چنین غم و پریشانی
خامُش از چه رو چنین مانی ؟

ندا رسد به‌ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به‌جنگِ دشمنان
ز جا به‌چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

تا کی ماندن بسته‌ی ستم
تا کی بودن برده‌ی درَم ؟
باید اکنون توده‌ی اسیر
با ما گردد یار و همقدم

ندا رسد به‌ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به‌جنگِ دشمنان
ز جا به‌چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

مرگ و فقر و رنج و نادانی
بهر چه نصیب خود دانی
با چنین غم و پریشانی
خامُش از چه رو چنین مانی ؟

ندا رسد به‌ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به‌جنگِ دشمنان
ز جا به‌چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

بخش نهم؛

دانشجو - محصل

سرود دانش و صلح

شعر: صحاوی
آهنگ: خاچی

به نیروی خلاق علم و هنر
گسل با فشرده صف اتحاد

برپا خیز با هم آمیز
دانشجو با نور علم

شده خاك ایران ما غرق خون
به‌یاری دانش کنیم سرنگون

برپا خیز با هم آمیز
دانشجو با نور علم

گماریم در خدمت اجتماع
به‌سان سه دانشجو آماده‌ایم

برپا خیز با هم آمیز
دانشجو با نور علم

درخشان نما زندگی
قیود عقب ماندگی

علم و زندگی را ای‌جوان
روشن کن راه صلح جهان

به‌دست جنایت‌گران
بناهای غارتگران

علم و زندگی را ای‌جوان
روشن کن راه صلح جهان

همه دانش و جِدّ و جهد
برای وفای به‌عهد

علم و زندگی را ای‌جوان
روشن کن راه صلح جهان

سرود شماره یک کنفدراسیون

شعر از علی شاکری

از هنر جهان زنده گردد / بی‌هنر کرا زندگیست
گر چراغ دانش نباشد / زندگی همه تیرگیست
به سایه پرچم و هنر / همه کنیم یک پیکر
ز پرتو دانش شود جهان / قرین به‌کام جاویدان
به آشتی بگرَوَد بشر / ز باختر تا خاور
چو گیتی آید یکسر از فنون / جهانیان را در فرمان
بپای پای بدین سرود پر طنین / به پیش بگام آهنین
به پیش پیش به جستجوی زندگی / برون ز جهل و تیرگی

اتحاد، مبارزه، پیروزی

آهنگ: ایتالیایی - بلاچاو

توده پرشور دانشجویان / اکنون دیگر رشد جنبش خلق خواهد
که اتحاد ما محکم‌تر گردد / در ره انقلاب ایران
مرگ بر ارتجاع، شاه دیو آسا / مرگ بر امپریالیست‌ها پاگلی غول‌ها
پیگیری ما، در مبارزه / صد چندان باید رفیقان
مبارزه را، چون به پیش رانیم / نابود گردانیم امپریالیسم ارتجاع
پیروزی با ماست / زیرا که بستیم، با انقلاب خلق پیمان
سازمان ما کنفدراسیون را / مستحکم تر گردانیم ضد ارتجاع
رهنمون ما، همواره باشد
اتحاد، مبارزه، پیروزی / اتحاد، مبارزه، پیروزی

شانزدهم آذر

شعر: حمید مصدق

آهنگ: ارمنی - ساری گلین

بار دگر شانزدهم آذر آمد و سر به‌سر — در قلوب مردم شعله افکند
جنبش دانشجویی ایران، به‌خون شهیدان — در رهِ خلقمان خورده سوگند

که تا آخرین نفر، آخرین نفس کوشیم و بشکنیم دیوار این قفس — در رهِ آزادی ایران (۲)

شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا — گشتند شهید در رهِ ستیزه با ارتجاع
خون آنها نهال همبستگی ما را — محکم کرد و استوار با جنبش توده‌ها

یک‌دل و یک‌جان، متحد — در رهِ آنها نمیم گام — تا انقلاب ایران پیش رود تا سرانجام

شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا — گشتند شهید در رهِ ستیزه با ارتجاع
خون آنها نهال همبستگی ما را — محکم کرد و استوار با جنبش توده‌ها
شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا (۳)

هیجدهم تیر (*)

فریادی از سینه‌ی دانشگاه، شعله‌ای زد ناگاه — برظلام جانکاه، شعله‌ور شد
به‌ناگهان از پس پُشتِ این، تیره ابرِ سنگین — اخگری آتشین، جلوه‌گر شد
هوا پر شد از عطر، نابِ آزادی — زندگی لحظه‌ای، پُر شد از شادی
جادوی تیره بی‌ثمر شد — شب به یک بارقه سحر شد
سکوتِ دیرین ساله، یک لحظه ریشه کن شد — وحشت دچار وحشت، خاموشی در کفن شد
خاک اسیر بی‌داد، تهی شد از بد و دَد — یک‌دَم پُر از خروش زیبای مرد و زن شد
هیولای شب، نعره زد — خون از ستاره، روان شد — هیجدهم تیر تاریخ یک ستاره ی جوان شد
سکوتِ دیرین ساله، یک لحظه ریشه کن شد — وحشت دچار وحشت، خاموشی در کفن شد
خاکِ اسیر بی‌داد، تهی شد از بد و دَد — یک‌دَم پُر از خروش زیبای مرد و زن شد
هیجدهم تیر، تاریخ یک ستاره جوان شد (۳)

(*) - شعر این سرود توسط ایرج جنتی عطایی برای جنبش دانشجویی تیرماه سال ۱۳۷۸ سروده شده و بر اساس همان آهنگ سرود شانزدهم آذر خوانده می‌شود.

باید فردا را ساخت

جمله بهر یك تن باید / یك تن بهر جملگی
این‌سان باید فردا را ساخت ، دور از سرافکندگی
ایده‌ی ما - آرزوی ما - پیروزی توده‌هاست
فرزندان ایران بی‌شك فردا از آن شماست
تو ای جوان هموطن - شنوده‌ای درد من
که ملت و وطن بود اسیر دست اهرمن
رویم همه به‌خدمت مبارزات توده‌ها
که برکنیم ز بیخ و بُن ستون کاخ ارتجاع
ایده‌ی ما - آرزوی ما - پیروزی توده‌هاست
فرزندان ایران بی‌شك فردا از آن شماست

۱۳ آبان

شعر: سعید یوسف - سال ۱۳۵۹

کاست بهمن شماره ۱۰ ، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

(الف
پر فروغ و روشن ، اختر تابان
در فضای میهن ۱۳ آبان (۱۳ آبان ... ۱۳ آبان ...) (۲)
موج سرخ دانش ، هر سو شتابان
لاله‌گون ز خونش کوچه خیابان، ۱۳ آبان ، ۱۳ آبان
تودهٔ محصل در کلاس سنگر مشق خون کند
با سلاح عزمش دشمن ستمگر سرنگون کند
خوانده تا محصل در کتاب توده درس انقلاب
از دل و ز چشم دشمنان ربوده او قرار و خواب

(تکرار الف)

استوار و محکم ، آتشیم و سوزان، سرخ و رهنورد
متحد ، مصمم ، ارتش جوانان، عازم نبرد
سرفراز و سرکش ، جنگی و دلاور ، پر دل و شجاع
یار هر ستمکش ، دشمن ستمگر، خصم ارتجاع

(تکرار الف)

سرود بین‌المللی جوانان

از سرودهای سازمان جوانان حزب توده ایران

فرزندان هر ملت ، ما به امید صلح زنده‌ایم
این سال‌ها پر شدت بهر خوشبختی کوشنده‌ایم
در هر اقلیم دنیا در اقیانوس و دریا
هرکس جوان است با ما دهد دست
با ما به صف دوستان

نغمه‌ی دوستی سراید هر جوان ، هر جوان ، هر جوان
این سرود ما را کشتن، کی توان، کی توان، کی توان ؟
با جوانان هماهنگ این را خواند دنیا

این سرود ما را کشتن، کی توان، کی توان، کی توان؟
بر ما ما بتازیم با سوگند مودت به پیش
پرچم‌ها را افرازیم بر حق سزاوار خویش

ای انسان شرفمند
پیش و با ما بپیوند
بهر ملت‌ها .....؟
در دست ماست یاران
نغمه‌ی دوستی سراید هر جوان
این سرود ما را کشتن، کی توان، کی توان، کی توان؟

سیزده آبان

سیزده آبان شنبه سرخ
روز شهیدان دانش آموز
روزی که خون گرم هم‌رزمانمان
بر سنگفرش خیابان ریخته شد
در میان آتش و دود و خون
بر سیاهی‌های این شب تار
دانش‌آموزان هم‌بسته، هم‌آوا
با مشت‌های خالی می‌کوفتند
هی لای لای ...
چون صدای پتک کارگران
چونان صفیر داس دهقانان
نعره‌ی خلق دلیر ایران
این سرزمین را طنین می‌انداخت
کارگر، دهقان، دانشجو ، محصل
در میدان نبرد متحد
این اتحاد و رزم و بی‌امان نوید
شفق سرخ فرداست
هی لای لای ...
این جوانه‌های سرخ امروز
فردا در صفوف جنبش خلق
در برپایی جنبش ستمکشان
هم رزم و هم‌پیمان می‌جنگند
آسمان سرخگون انقلاب
هرگز بی ستاره نخواهد ماند
هر ستاره‌ای که می‌میرد
صدها ستاره جان می‌گیرند
هی لای لای ...

بخش دهم:
دشمن

دژخیم خلق

شعر: علی طلوع (زندانی سال ۱۳۵۰)
آهنگ: روی سرود انقلاب سفید شاه

راه تازه‌ای، پیش پای خلق / مشت محکمی، بر دهان تو
پرتوی نوین، رهنمای خلق / انقلاب سرخ، خصم جان تو
ای که می‌چکد ز پنجه‌ی تو خون / تخت تو نگون
شیوه‌ی تو قتل عام خلق / بگیر، ببند، بکش
خشم و کین توده کُن فزون
دژخیم خلق، جلاد قرن / بگیر، ببند، بکش
گور خود کنی به‌دست خود
انقلاب سرخ / راه توده‌ها / حیله سپید / کرده بر ملا
مشعلی بزرگ / داده دست ما / تا که برکنیم، کاخ ظلم را
ای که می‌چکد ز پنجه‌ی تو خون / تخت تو نگون
شیوه‌ی تو قتل عام خلق / بگیر، ببند، بکش
خشم و کین توده کن فزون
دژخیم خلق، جلاد قرن / بگیر، ببند، بکش
گور خود کنی به‌دست خود

تاریخ گوید

تیغ باید خون فشاند کار با دشمن سرآید
من مَرَم نامم بماند، او مَرَد کامم برآید
زندگانی نیست دشمن را به ملك خویش دیدن
باید از تن جان من یا از وطن دشمن برآید (۲)
گو به جلاد امتحان لازم نبود تاریخ گوید
کو فِتد از تیغ با تیغ آنکه در این کشور آید
مردی این مردمان را بین که در میدان از آنها
بی‌برادر گر کسی افتد، بجایش خواهر آید
(از ابتدا تکرار می‌شود)

همت کنید

همت کنید ای دوستان
دشمن به میدان آمده
با حرص خرس گرسنه
با مکر حیوان آمده (۲)
آمد برای جان ما
بر ضد فرزندان ما
این سگ برای نان ما
نزدیک انبان آمده (۲)
هار است هار، این بی‌شرف
شمشیر هم دارد به کف
یک صف شویم از هر طرف
جلاد انسان آمده (۲)
یک صف شویم، او را زنیم
شمشیر او را بشکنیم
پامال و نابودش کنیم
کو دشمن جان آمده (۲)
همت کنید ای دوستان
دشمن به میدان آمده
با حرص خرس گرسنه
با مکر حیوان آمده (۲)
آمد برای جان ما
بر ضد فرزندان ما
این سگ برای نان ما
نزدیک انبان آمده (۲)
هار است هار، این بی‌شرف
شمشیر هم دارد به کف
یک صف شویم از هر طرف
جلاد انسان آمده (۲)
یک صف شویم، او را زنیم
شمشیر او را بشکنیم
پامال و نابودش کنیم
کو دشمن جان آمده (۲)

آمریکا، آمریکا

آمریکا، آمریکا (۲)
می‌شناسمت پشت هر شعار، زیر هر لباس می‌شناسمت
آمریکا، آمریکا (۲)
ریشه‌ات میان کارخانه‌هاست / ریشه‌ات میان کشتزارهاست
ریشه‌ات ز خون خلق ما / شیره‌ی حیات می‌مکد
آمریکا، آمریکا، ریشه‌ات بریده باد / آمریکا، آمریکا، مرگ برتو باد
در شکنجه خانه‌های شاه / پشت میله‌های کارگاه (۲)
در سحرگهان تیر / برفراز قله‌های این فلات پیر
هر پسین و هر پگاه / هر زمان و هر کجا
خون سرخ ما / می‌نویسد این شعار بر زمین
آمریکا، آمریکا، ریشه‌ات بریده باد / آمریکا، آمریکا، مرگ برتو باد
رود خلق می‌زند صدا در خروش خویش
کارگر به پیش، برزگر به پیش، کارگر به پیش
نیش سازش از سیاه‌خندِ / دشمنان خلق آشکار می‌شود
باز خون گرمتان، بر زمین سرد / می‌نویسد و شعار می‌شود
آمریکا، آمریکا، ریشه‌ات بریده باد / آمریکا، آمریکا، مرگ برتو باد

یانکی گمشو!

سرودی از سازمان جوانان حزب توده ایران - ۱۳۳۱
آهنگ: محلی گیلکی

در ایران هرگز نمی‌گیرد کار و بارت گمشو گمشو یانکی، یانکی گمشو
یانکی گو هوم گشته نثار مستشارت، گمشو، گمشو یانکی، یانکی گمشو (الف)
نگیرد کار و بارَت، مستشارت، اصل چهارت / چو ماهیتت گشته هویدا، پیش ماها
دگر میا پیش، چاره اندیش، که وقت مرگ است، یانکی گمشو، یانکی گمشو
پرولتر بر کف گرفته است پتك سنگین، گمشو گمشو یانکی، یانکی گمشو
دهقان نهاده به دست خود داسش از کین، گمشو گمشو یانکی، یانکی گمشو
پیشه‌ور پشت آن و روشنفکران و نسل جوان / علیه شما عالم خوران و گشته عیان
دگر میا پیش، چاره اندیش، که وقت مرگ است، یانکی گمشو، یانکی گمشو

یانکی گو هوم! (*)

سرودی از سازمان جوانان حزب توده ایران - ۱۳۳۱

مُلکِ ما جای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی‌گو هوم!
جا و مأوای تو نیست ، یانکی‌گو هوم ، یانکی‌گو هوم!
جزو دنیای تونیست / ارثِ بابای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم !
چون که ما طالبِ صلحیم و طرفدار صفا
ضربِ شصتی به‌نمائیم به ارباب شما
حال اگر، حال اگر طالبِ مرگی د بیا یانکی بیا، یالا بیا ، یانکی بیا !
مُلکِ ما جای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی‌گو هوم!
جا و مأوای تو نیست ، یانکی‌گو هوم ، یانکی‌گو هوم!
جزو دنیای تونیست / ارثِ بابای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم !

(*) - آمریکایی به خانات برگرد! Yankee go Home!

باید، باید

باید ، باید، تاج و تخت پهلوی نگون شود
باید، باید، این رژیم کهنه واژگون شود (۲)
همگام و یك‌صدا، خلق قهرمان ما
در صفوف مبارزان، تا سقوط شاه
بی‌امان و سرکشیم، یك سینه آتشیم
تا کشیم این دشمن روزگارمان
باید، باید، سرزمین ما سرای ما شود
باید، باید، این سرا به‌نام توده‌ها شود (۲)
تا دست اجنبی در کار میهن است
ایران زمین ما خوش به‌کام دشمن است (۲)
توده همنوا شود، محشری به‌پا شود
فتنه بر ملا شود، فتنه‌گر فنا شود
راه و رسم ما نوین شود، بهترین شود (۲)
باید، باید، ارتشی ز توده‌ها به‌پا شود
باید، باید، خلق ما از این ستم رها شود (۲)

سپیده‌ی سحر

سرو دگر قد نکشیده که مجنون شد
یك گل دیگر ز گلستان وطن ما در خون شد
تا که رسد بر سرچشمه‌ی آزادی
بس دل و دیده که بسان چشمه‌ی جوشان پر خون شد
اینك در بهار آزادی، باشد جای سرو و گل خالی
دشمن ما منطق ضد بشر دارد
از من و تو بس که چه مال و چه زر دارد
بهر وطن نوکر اجنبی، خود تو بگو چه ثمر دارد
وقت آن رسیده برخیزد از دل خاك
لاله‌های نوجوانان خفته به‌خاك
برخیزیم به تفنگ و به خنجر و مشت
بشکافیم همه سینه و پرده و پشت
باید دشمن وطن میرد (۲)
آید نشاط برزگر، آید سرود کارگر
طی شد شب سیاهمان، آید سپیده‌ی سحر
آید بسی بهار و بگذرد خزان
اینك در بهار آزادی، باشد جای سرو و گل خالی
دشمن ما منطق ضد بشر دارد
از من و تو بس که چه مال و چه زر دارد
بهر وطن نوکر اجنبی، خود تو بگو چه ثمر دارد
خانه‌اش سازیم ویران، ویران
می‌شود آباد ایران، ایران
اینك در بهار آزادی، باشد جای سرو و گل خالی

پنجاه سال

زندان، شکنجه، مرگ — پنج دهه رژیم پهلوی (۲)
ستیزه، نبرد و رزم — پنج دهه دلاوری خلق
ننگ و نفرت بر خاندان تو — نوکران استعمار نو

حیله‌گر پسر، قلدر پدر
سرنگون شود دودمان تو
ای ننگین رژیم کودتا، عامل سیا
شیوه تو هم کشتار خلق
زندان ، شکنجه، مرگ

زندان، شکنجه، مرگ — پنج دهه رژیم پهلوی (۲)
پیکار خلق می‌دهد نوید — خورشید سرخ انقلاب
موج خروشان توده‌ها — برکند ز بیخ و بُن رژیم شاه

ای که از خروش توده‌ها، گردی فنا
بر خرابه‌های کاخ ظلم تو
سازیم نوین ایران ما

ستیزه، نبرد و رزم — پنج دهه دلاوری خلق (۲)
پیکار خلق می‌دهد نوید — خورشید سرخ انقلاب
موج خروشان توده‌ها — برکند ز بیخ و بُن رژیم شاه

قطعنامه

(Resolution der Kommunarden)

شعر : برتولت برشت
ترجمه : سعید یوسف
(همخوان با آهنگ آیسلر)

نظر به این‌که ضعف ماسبب شد
برده‌ی قانون‌تان شویم
مصممیم قانون‌تان نگون سازیم
نظر به این‌که قدرت جهان شویم
نظر به‌این‌که در کمین مائید
با تفنگ و توپ و ساز و برگ
مصممیم از زندگانی بد، دهشت
بیش از آن کنیم کز مرگ
نظر به این‌که ما گرسنه هستیم
بس که دزدی گشته پیشه‌تان
مصممیم: ما را ز نان ویترین، هیچ
جدا نمی‌کند به غیر شیشه‌تان
نظر به‌این‌که در کمین مائید
با تفنگ و توپ و ساز و برگ
مصممیم از زندگانی بد، دهشت
بیش از آن کنیم کز مرگ
نظر به این‌که خانه‌ای نداریم
گرچه خانه‌ی تهی بسی است
مصممیم آن خانه‌ها شوند اِشغال
دگر نمی‌توان درون زاغه زیست
نظر به‌این‌که در کمین مائید
با تفنگ و توپ و ساز و برگ
مصممیم از زندگانی بد، دهشت
بیش از آن کنیم کز مرگ
نظر به‌این‌که یخ زده‌ست و سرما
تا به‌مغز استخوان رود
به‌ضبط انبار ذغال‌تان، اقدام
شود، نظر به این که گرمِمان شود
نظر به‌این‌که در کمین مائید
با تفنگ و توپ و ساز و برگ
مصممیم از زندگانی بد، دهشت
بیش از آن کنیم کز مرگ
نظر به این‌که مزدمان ندادید
آنقدَر که سهم هر کس است
مصممیم کارخانه‌تان شود ضبط، زان
که بی‌شما برای ما همان بس است
نظر به‌این‌که در کمین مائید
با تفنگ و توپ و ساز و برگ
مصممیم از زندگانی بد، دهشت
بیش از آن کنیم کز مرگ
نظر به‌این‌که وعده‌های حکام
پوچ و توخالی ست ، مصممیم
حکومت خود را بنا کنیم اکنون
که زندگانی نُوی پی افکنیم

نظر به این‌که گشته غَرش توپ
شیوه‌ای ز گفت و گوی‌تان
مصممیم از بهر گفت و گو گردانیم
لوله توپ سوی‌تان

امپریالیسم

کاست بهمن شماره ۱۰، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

امپریالیسم، جهان غارتگران
امپریالیسم جنایت بی‌کران
خون می‌چکد ز چنگ غارتگرش
زالوی خون، بود همه پیکرش

گلوله بارد، سرنیزه کارد، به کشتار خلق
می‌هراسد ز پیکار خلق، می‌هراسد
به چکمه کوبد، به شعله روبد، تن و جان خلق
می‌هراسد ز توفان خلق می‌هراسد
چون فلسطین قهرمان
متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
چون ویتنام آتش‌فشان
متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
متحد زحمتکشان
متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)

آفریقا گرسنه، آسیا گرسنه‌است (۲)
شکم گرسنه، همه جا گرسنه‌است (۲)
کینه‌ی گرسنگان جهان هم‌رنگ است
دست ستمدیدگان جهان هم‌آهنگ است
هم‌رنگ توفان، هم‌آهنگ توفان (۲)

فریاد ما برای آزادی (۲)
طنین فکنده فریاد ما (۲)
مرگ بر امپریالیسم (۴)

رنج و کار

کاست بهمن شماره۱۰ ، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

ای سوداگران رنج و کار بازوان ما
سرمایه‌دار گشته‌اید، پروار گشته‌اید
جهان‌خوار گشته‌اید (۲)
ز کار ما و کار کودکان ما (۲)

کار می‌کنیم در کوره‌ی سرمایه‌ی شما
جان می‌کنیم زیر چرخ کارخانه‌ی شما
روز و شب به‌رنج حال و کار و بار زار ما
جان می‌دهیم در شکنجه‌گاه شما

تن پوش ما ، ز تن برهنگی است ، عزای ماست
به سفره‌ها گرسنگی است ، برهنگی است ، برهنگی است
سهم ما ز کار ما

ای سوداگران رنج و کار بازوان ما
سرمایه‌دار گشته‌اید، پروار گشته‌اید
جهان‌خوار گشته‌اید (۲)
ز نان ما و دان کودکان ما (۲)

اما ز دست ما و دست کودکان ما
فارغ از شما بیدار می‌شویم ، پیروز می‌شویم
با پیام اتحاد و اتفاق ما
اتحاد ما، اتحاد ما ، اتحاد ما

کارگر و سرمایه‌دار

شعر: سعید یوسف

با الهام از شعری از برشت

(Lieder fur alle, die verzagen wollen)

کاست بهمن شماره ۱۰، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

ساکت، ساکت، ساکت، ساکت، ساکت
توپ سرمایه‌داران پُر است (۲)
گر بپا خیزد، کارگر روزی (۲)
نانِ این ناکسان آجر است (۲)
سرمایه‌داران، پولِ فراوان
نیرو دارند، امکان دارند
خمپاره و توپ، تانک و مسلسل
ارتش دارند، زندان دارند
قاضی و قانون، قاضی عسکر
با صدها ... گورستان ... دارند
(ارتش برای چیست و دشمن کیست)
بی ارتش خود کی می‌تواند
کارگر را کند استثمار
بی تانگ و توپش کی‌می‌تواند
نظم خود را دهد استقرار
بی کارِ کارگر، کی می‌تواند
پُر کند جیب خود سرمایه‌دار (۲)
(پس این دشمن نیرومند
مشتی مردم محرومند)
کارگر اما، گر بپا خیزد
توپ و تانک بی‌اثر خواهد شد
آن زمان دیگر نظمی انسانی
در جهان مستقر خواهد شد
حاصل کارِ کارگر دیگر از خودِ کارگر خواهد شد (۲)
امروز، امروز، توپ سرمایه‌داران پر است
فردا، فردا (نان این ناکسان آجر است) (۳)

بخش یازدهم

سرودهای آذری - ترکمنی

سرود انترناسیونال

(به‌زبان آذری)

اویان، آرتئق یوخودان اویان
اویان اسیرلر دنیاسی
ظلمه قارشی کینه میز توفان
بوئولوم دیریم داعواسی
گل یئخاق بو کهنه نظامی
بیز آیری عالم ایستروق
بیزی هئچه سایانلار بیلسین
بوندان سونراهرشی بیزوق
خلقلر اشیدسین بونو / بوسون ساواش دیر آرتئق
انترناسیونال له / قورتولور انسانلیق

تانری، شاه، پاشا، بیك، آغا، خان
بیزلری نئجه قورتاریر
بیزی تکجه قورتاراجاق اولان
بیرجه ئوز قول لاریمیز دیر
اوجا توت قورتولوش بایراغین
ظلمی یللره سوور
انقلابین قیزل اوجاغین
ایستی ساخلا، باشیندا دور
خلقلر اشیدسین بونو / بوسون ساواش دیر آرتئق
انترناسیونال له / قورتولور انسانلیق

هم کرخانالار هم ده تورپاق
هر شی ایش گورنین مالی
طفیلی یه تانیما روق حاق
بو دنیا ایشین اولمالی
جلاد لارین توکدو کلری قان
بیر گون ئوزلرینی بوغا جاق
بوقان دریاسی افقیندن
قیزل بیرگونش چئخاجاق
خلقلر اشیدسین بونو / بوسون ساواش دیر آرتئق
انترناسیونال له / قورتولور انسانلیق

آذربایجانین ملی سرودو

ای وطنیم آذربایجان
ئودلار یور دوندان بیرنشان
سن بویوتدون ستارخانلار
آدلی، سانلی کچمیشین وار

قوجا شرقین چراغیسان
آزاد لیفین بایراقیسان

سن سن بیزه نعمت وه‌ره‌ن
سن سن بیزه روح و روان
یاشا، یاشا آذربایجان

* * *

بوندان سونرا آذربایجان
بیر روضه‌ی رضوان اولار
داغلار گولر، باغلار گولر
دشمن یوردوآل قان اولار

قوجا شرقین چراغیسان
آزاد لیفین بایراقیسان

سن سن بیزه نعمت وه‌ره‌ن
سن سن بیزه روح و روان
یاشا، یاشا آذربایجان

حیدر عمو اوغلو

عمو اوغلویز گلدی خویا / خویلو لارا قرار گویا / یتیم‌لرین قارنی دویا
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
عمو اوغلی مینیب فایتونا / تومار وئریب اوز آتنا / چورك ینیب یوز آلتینا
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
راستا بازار لار راستاسی / گلیر مجاهد دسته سی / عمو اوغلو دور سر کردسی
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
باقال بازار چراغ گویدی / کاسیب باخیب قارنی دویدی / هر بیر ایشه قانون گویدی
یاشاسین گوزل عمو اوغلی
یاشاسین گوزل عمو اوغلی

همبستگی

اوزلدن قارداش دور ئللر یمیز / دوست اولوب بیرله شیب ئللر یمیز
چورکی بیراولوب ، اورکی بیر اولوب / دیرکی بیر اولوب ، ئللر یمیز
گول آراز آرارات ، گوزل دیر بوحیات (۲)
قارداش اولوب کوردستان، آذربایجان (۲)
آنمز آچوخ دور ئوزور موز آق / بیزیم دیر بو وطن آنا تورپاخ
دواری بیراولوب ، سولاری بیر اولوب / بهاری بیر اولوب ، چوللر یمیز
گول آراز آرارات ، گوزل دیر بوحیات (۲)
قارداش اولوب کوردستان، آذربایجان (۲)
نغمه میز اوجال سون گونه آیا / سسیمیز یا بیل سن بودنیا یا
نغمه‌سی بیراولوب ، همسسی بیر اولوب / هوسی بیر اولوب ، ئللر یمیز
گول آراز آرارات ، گوزل دیر بوحیات (۲)
قارداش اولوب کوردستان، آذربایجان (۲)

صمد

قیشدا قارلی داغلار سراغلاشسالار تبریزین گول ارغلون مهربان اوغلون
بیرهارای چکرم آی اوجاداغلار (۲)
آخدارین آرازین چنلی بلی نن تبریزین گول اوغلون مهربان اوغلون (۲)
دشمن طعنه ویری صمد هارددایر الیمی سینه مه چالیپ دیه‌رم (۲)
صمد کونلوم ده‌دیر اوره گیمده دیر (۲)
آخدارین آرازین چنلی بلی نن تبریزین گول اوغلون مهربان اوغلون (۲)
سویله ین گده جك سوزوقالاجاك عدالت ناغیلین ال دوغورداجاك (۲)
ظلم الی عدلی نن بر باد اولاجاك (۲)
آخدارین آرازین چنلی بلی نن تبریزین گول اوغلون مهربان اوغلون (۲)
نگران قالماسین اولدوزادیین قلبیمه یازمیشام یاشارین سوزون (۲)
صمد کونلوم ده‌دیر اوره گیمده دیر (۲)
آخدارین آرازین چنلی بلی نن تبریزین گول اوغلون مهربان اوغلون (۲)

صمد عمی

بهارین او اوزون گو نی نه‌اولدو (۲)
ینه باغچاداگی گو للرده سولدو
اولدوزون گوزلری یاش ایله دولدو } الف
داهی او شاقلار صمد عمی گلمدی
نامردین قاراسی نه ایتمز اولدی (۲)
اوره‌گیم یاراسی نه بیتمز اولدی
گئتدی آرخا داشیم قایتماز اولدی (۲)

(تکرار الف)

گلین گئدك دریالاری آختاراك
او قارابالیغین نیشانین تاپاك
بلکه ائلیمیزین قصاسین آلاك

(تکرار الف)

یاخچی‌یول

از سرودهای فرقه دموکرات آذربایجان

دُرد قارداشوز، آنا یوردان، قوربان اولاخ دُردُمیز
پیشه‌وری سرکرده‌میز اوره‌ك‌ده یوخ دردی میز
پولاد دن بیر، سنگر تکین، سینه‌وی ویر هجوم‌دا
دشمن له‌رین یوردلارینی، اِد دربه در هجوم‌دا
دشمن‌له‌ره ویرمه امان ، گیت قارداشوم یاخچی یول ، یاخچی یول
یوردلارینی، ایله ویران ، گیت قارداشوم یاخچی یول ، یاخچی یول

اَرَس قراغنده اَسن بایداقلار / سارالوب سولاجاق قیماق دوداقلار
آنا والله فدایی‌یم، یارالی / سوسوز لوخ‌دان گول دوداقیم سارالیر
سحر تز دَن چانتایمی باقلایب / آنا باجیم یادا دوشوب آغلارام

قدریوی بیل، توخومماسین سَنَه دشمن گوللەسی
سَن لازم سَن به ئیل لره ای وطنین آغچەسی
دشمن‌له‌ره ویرمه امان ، گیت قارداشوم یاخچی یول ، یاخچی یول
یوردلارینی، ایله ویران ، گیت قارداشوم یاخچی یول ، یاخچی یول

وطنیم آذربایجاندیر منیم

ایلك آندیم وطنیم دیر — من گاه اودام گاه سویام
بوتور پاقدان یاراندیم — بوتور باقابوشلو یام
خوشبختم کی وطنیم — خوشبختم کی وطنیم آذربایجاندیر
منیم آذربایجاندیر وطنیم
دره لر آل قانیمدیر — گوروم ز ، آرازیم منیم
کولکر مضرابیم دیر — آرازلار سازیم منیم
منیم آذربایجاندیر وطنیم
منیم دامادلاریمدا — گوی سیللر چارلامیشدیر
آنام چنگ لرینده — منی قونداق لامیشدیر
منیم آذربایجاندیر وطنیم
آغ زیره‌لی داغلاریم — ائلیمیز باشیم منیم
تاریخ لردن قدیم‌ام — بیلینمز باشیم منیم
منیم آذربایجاندیر وطنیم

یاشاسین آذربایجان

خشمی سوزان شعله‌ور جلوه‌گر شد در شهر تبریز
حمله‌ها شد بر ستمگران ، جمله خائنان قهرآمیز
شعله‌ور شد اخگر امید در دل همه آزادگان
جلوه‌گر شد در پس افق انقلاب سرخ، آزاد ایران
خواند رود ارس آوای صمد برخیزید ای یاران
با یاری خون بر خاک ستم سازید بهاران
ای وطن، ای وطن، مهر تو ، مهر تو
گرمی بخشد جان ما
ای رفیق، ای رفیق، ای شهید، ای شهید
در این پیکار جان کنیم فدا
زنده باد آذربایجان مهد ستار و حیدر خان
آزاد گردد ایران ما با پیکار زحمتکشان
خشمی سوزان شعله‌ور جلوه‌گر شد در شهر تبریز
حمله‌ها شد بر ستمگران ، جمله خائنان قهرآمیز
شعله‌ور شد اخگر امید در دل همه آزادگان
جلوه‌گر شد در پس افق انقلاب سرخ، آزاد ایران
زین رزم گران، اردوی ستم گردید از نو سوزان
گلگون‌تر شد پیکار تو ، یاشاسین آذربایجان
ای وطن، ای وطن، مهر تو ، مهر تو
گرمی بخشد جان ما
ای رفیق، ای رفیق، ای شهید، ای شهید
در این پیکار جان کنیم فدا
زنده باد آذربایجان مهد ستار و حیدر خان
آزاد گردد ایران ما با پیکار زحمتکشان

تبریزیم

سرودی از سال‌های ۲۴-۱۳۲۳

ای آنایوردومون گولی گولشنی
بسن گول گوجا غوندا بو یوتدون منی
سه‌وَرَم دونیالار بویونجا سنی
عزتیم، شوکتیم، گولوم تبریزیم ۲

من قوربانام دوغما آذربایجانا
اونون گوزللری هیچ گلمز سانا
گوزللر بیریانا سنده بیریانا
حوسنووه فخر ادیر الیم تبریزیم ۲

من قوربانام سنون قیزیل گولونه
قهرمان تاریخلی شانلی الینه
بختیار یوردونا، شیرین دیلینه
آچی لیبدیر سنده دیلیم تبریزیم ۲

سلام آذربایجان

با آهنگ ترانه‌ی ارمنی «ایروان»

سَنه مندن سلام آذربایجان
آلدون دونیا داکام آذربایجان
پایتختون تبریزدیر گوزَللَر باغی
یاشیل چمنلرین دَه آتلار اوتلاغی
جان آذربایجان، سویرَه‌م سَنی
آی جان، آی جان، جان آذربایجان

(ناتمام)

سرود پارتیزان‌ها

هایدی دورما سلاح داشیم
سسلە گلسین یولداشینی
بو تاریخ ایمه یوُب،
ایمز } ۲
ظولمَه نوُز وقار باشینی
و طنین اوغروندا بوگون
بیزده بیر قهرمان کیمی
آزادلیق بیر حیات ایچون } ۲
چالیشاق بیز اصلان کیمی

سرود فدائیان

گل گرجه- گرجه، قاطار- قاطار
قودرتینده‌ن وار، گوُجوُنده‌ن وار
شانلی اُردوموز خوشبخت یاشار
آلقیشلار اوُلسون یار-یولداشا
گیردیك میدانا-مردمردانا
دشمنین یوردو باتسین قانا
هر داغا-داشا ظفرله یازدیق
سلام آنامیز آذربایجانا-آذربایجانا

داغلار قوینوندا

منی بینا دان بسئلیب — داغلار قوینوندا قوینوندا
توراج ترلانلار سسله ئیب — داغلار قوینوندا قوینوندا (۲)
دولاندا ایگیت یاشیما — یاغی چیخدی ساواشیما
دلیلر گلدی باشیما — داغلار قوینوندا قوینوندا (۲)
سفر ایله دیم هریانا — باشالاری گتدیم جانا
قیر آتیم گلدی جولانا — داغلار قوینوندا قوینوندا (۲)
هر کیم گلدی چئنلی بئله — قوچ کوراوغلو دوشدو دیله
خان ایواز من ایله بئله — داغلار قوینوندا قوینوندا (۲)

دالغا

شعر از: مرضیه احمدی اسکویی

خیردا اینجه آرخیدیم — منشه لردن داغلاردان
دره لردن آخیر دیم — بیلیر دیم دور قون سولار
ئوز ایچینده بو غولار — بیلیردیم دریالاردا
دالغالار قو جاغیندا — خیر داجا آخلارایچون
نییه حیات دوغولار — نه یولون اوزاقلیقی
نه قارانلیق چوخورلار — نه دور قونلیق هوسی
منی یولدان قویمادی — ایندی قاریشمیشام من
قورتولماز دالغالار — وارلیغیمیز چالیشماق
یوخلوقومو زدایانماق

آچیل سحر

آچیل سحر، اویان گونش، آچیل بوسون نفسده
بوقارانلیق قفسده، سن ایله من ینه تاپیم حیات
چیچکلرین آچلسین، شفق لرین ساچیلسین
باغیشلاسین بو انللره حیات
من ... صبح آچیلار کن گئچمه لیم بویوللاردان
ال یوزوب جاندان بویوللاردان انسانلاردان
سن یانماسان گر، من یانماسام بیز یانماساك
هانسی الولار ایشیق ساچار بو یوللارا راهی ...
گئجر حیات، دوغار گونش ، باغیشلایار بو انللره نجات (۲)

یاشا اینسان

آلقیش وطن یولوندا اولن مرداوغوللارا
آلقیش بیزیم اوگئچه یغیمیز شانلی یوللارا
یوللارا وطنده باشلادی قورتاردی جبهه‌ده
چکسین وطن یولونداد میریاریك، دیمیریاریك، جبهه‌ده
سنگر ده‌بیز ایمانلا ای هی هی هی قازاندیك بوگونلری
جاندا گئچیت هنرله هی هی هی قازاندیك بوگونلری
گوردوخ عزالاری سینه گلدی فلاکته
سنگردن گئچیب، گئچیب هنرله یوللار آشدیك سعادت (۳)
سنگر سنگر یارالاندی هی هی هی یورو دوموزون چوللری
قانیمیزدان لاله لندی هی هی هی افق لرین دان یئری
ووردیك ستملی ایللری مو حیله بیزباشا
یاشا مسلك، یاشا ایمان، یاشا اینسان، یاشا اینسان
سنگردن گئچیب، گئچیب هنرله یوللار آشدیك سعادت (۳)

(آلقیش) یاشا اینسان

آلقیش وطن یولوندا ولن مرد اوغوللارا
آلقیش او گنچد یگمیز شانلی یوللارا
یوللار وطنده باشلادی قورتاردی جبهه‌ده
آلقیش سیزه، اوشوکته او وقارلی همته
آذربایجان (۲) هی هی هی نه گوزلدیر ئولکمیز
دوشمن لره ظالیم لره هی هی هی یاتاق اولمار کولکه میز
هی سعادت سعادت سنگردن
گچیر گچیر هنرله یوللارا
آشدیق سعادته سعادته سعادته
ایران ایران (۲) هی هی هی کویماریق اولسون ویران
خلقیمین ایچون گل باغلایاق هی هی هی ان بیردور کون پیمان
هی سعادت سعادت سنگردن
گچیر گچیر هنرله یول‌لارا
آشدیق سعادته سعادته سعادته
انسان انسان (۲) هی هی هی سن ئوزون بیرا اله سان
آختار تاریخ ورفلرین هی هی هی کورنه چکیندیر انسان
هی سعادت سعادت سنگردن
گچیر گچیر هنرله یول‌لارا
آشدیق سعادته سعادته سعادته

آذربایجان

سن سن بیزه گوزل وطن - یاشا یاشا آذربایجان
اینان سنی برك سون - یاشا یاشا آذربایجان
آذربایجان - آذربایجان
گوزل وطن آذربایجان
یوردو مویزون قوچاقلاری - تبریز یمین قهرمانی
ستار خانی - باقر خانی
وار دیرینه آذربایجان - آنا وطن آذربایجان
گوزل وطن آذربایجان
عاشیقلارین دسته دسته - ساز لاری وار سینه اوسته
گلین وئرك بیز سس سسه - دییك یاشا آذربایجان
آذربایجان - آذربایجان
گوزل وطن آذربایجان

قیزیل اوزون

شعر از : علیرضا نابدل (اُختای)
خواننده : داياق

بو داغلار اوجاباش ، اوجاباش داغلارا
قانلی چکمه‌لر یول آچا بیلمَز
بو داغین جیرانی ، اوزگه اوخچونون
اوزگه اوخچونون ، اوخونا گلمز
آخان قیزل اوزن / آخان گونه جك
اولدوز لار پرَه باخان گونه جك
بُول اولسون خلقیمین اَکتیکی بوستان
وار اولسون بیزیم یولداش کوردوستان
بو داغلار اوجاباش ، ائللری گوجاباش
هامیا بیر دوست بیزلره قارداش
ای یانار ادلاردا بیرلیکته یانان
بیر لیکته یانان وفالی یولداش
آخان قیزل ..... / وار اولسون .....

آذربایجان

آذربایجان ، آذربایجان وطنیم سن منیم آذربایجان
آزادلیقین ، مسکنی سن بیوك قهرمنلار وطنی سن

دیلین شیرین دیلدیر الین بیوك الدیر ۲
چولین چیچك گولدور هی هی هی

اولکه میزده اوزون زمان قارداش کیمین هر آن یاشا یبسان
بلوچ، عرب، فارس، ترکمن کرد خلقی جان نان سنه

دیلین شیرین دیلدیر الین بیوك الدیر ۲
چولین چیچك گولدور هی هی هی

یوردوم سنه قربانیدیر بو جانیم ۲
بلبلونم، گلشنیم، گلمانیم

سن منیم وطنیم ای آرزو دیله‌ییم
سن سن منیم یوردوم ، آذربایجان

سن منیم وطنیم ای آرزو دیله‌ییم
سن سن منیم یوردوم ، آذربایجان ، آذربایجان

انتاکتای آذربایجان

از اپرای بابک

خلقیمیز باش ایمدی دشمن‌لره جلادلار
دوغما توپراق اولمادی بامره قسمت یادلارا
قان ایچن قانسیزلاری بابک‌لر اتدی او دلارا
مرحمت اوتمادی هیچ زمان خلقیمیز
تارمار، اولمادی قهرمان‌بوردو موز
ای ای ...هایار، هایار، هایار، هایار
ای عزیز ائللر او بالار، و صفائدك بو دومیزی
ها مینین بیر آرزوسی وار (یاشاداق آرزو میری) (۲)
واراولسون او دلاغی میز، دو راغی میز، تو براغی میز ها
جانیمیز دیر، بو جهان، آذربایجان یار یار ، یار یار

کوراغلو

پرده اول از اپرای کوراغلو

بو گزول طبیعت، بو شن منظره
بیر داها، سعادت و ئرمه زبیزلره
سعادت و ئرمه‌ز، بیزلره، بیزلره، بیزلره
ماتمه بو رو نموش گوزل کندیمیز
گو رو نور بو دونیا دایوخ بختیمیز
گؤ رمه دیك ازادلیق گون یو زون بیر صاباح
بیزلری ازدی بیگلر، ازدی خان
ازدی خان، ازدی خان
گؤ رمه دیك ازادلیق گون یو زون بیر صاباح
بیزلری ازدی بیگلر، ازدی خان
ازدی خان، ازدی خان

بویوک لنین

بیر یوزو نون باهارینی ازادلیغین نو بارینی
کونو للرو قارینی، طوفاندان الدی لنین (۲)
قوه یتمیز، قدرتی میز سن سن بووک لنین
شهرتی میزه، عزتی میزه سن سن بویوک لنین
داغلار عظمتینی، دنیزلر وسعتینی
ئولکه میز قدرتینی، طوفاندان الدی لنین (۲)
(تکرار الف)
یاراتدین یبئنی جهان ازاد اولدی هر انسان
ایشیقین بو دوران، طوفاندان الدی لنین (۲)
(تکرار الف)

وطن اوغلی

وطن اوغلی چویان قارا
بای سو رونی گوی داغلار
انور سچیلار یاماج لارا (۲) هی
چال تو تگین دیله گلسین ازاد نغمن ائله گلسین (۲)
سورو لری چو خات بسله
کالخوز و نداسن هو سله
ای چیخاندا ایلی سسله (۲) هی
چال تو تگین دیله گلسین ازاد نغمن ائله گلسین (۲)
بور دو مو زون قهرمانی
ازاد ائدین خان چوپانی
القیشلا گل بو دورانی (۲) هی
چال تو تگین دیله گلسین ازاد نغمن ائله گلسین (۲)

آراز، آراز

آراز آراز قان آراز
سنی گو روم یاناسان

سلطان آراز خان آراز
بیر دردیمی قان آراز

آراز سنن کیم گئشدی
فلک گل ثابیت ایله

کیم غرق اولدی کیم گئشدی
هانسی گونوم خوش گئشدی

صمدیم گوله گوله
هر الینده دورت کتاب

دو شونده قیزیل گوله
دوندردی بیزیم دله

آراز او سته بو زاوسته
قوی منی یولدور سونلر

کاباب یانار گوز اوسته
دانیشدیقیم سو زاوسته

ساوالاندا بو وز باغلار
گون او لار زامان چونر

دوره‌سی یاربیز باغلار
عاشیق سنه سوز باغلار

آخید دین گوزوم یاشین
صمدین یولداشین

گوزوم قو رو سون داشین
غملی قویدون سن آراز

گئجه نین ایللك بانی دی
ایچمه‌رم آراز سوین

سحرین صبح دانی دی
صمدین ال قانی دی

من عاشق قازانلار
دار آغاجی قوردولا

سوتو کین قزانلار
حق سوزی یازاقلارا

نارینجه باخ نارینجه
او قدر ائو لمییدیم

درمرم سارالینجا
آرزیم ئیرین آلینجا

خلق ترکمن

آهنگ : سیروس ملکوتی
از سرودهای کارگاه هنر

خلق ترکمن ، خلق ترکمن — جان‌را می‌دهد در راه وطن
خلق ترکمن ، خلق ترکمن — ویران می‌کند بنیاد کهن
گندم‌زاران موج خون شد (۲) — آسمان آبی گلگون شد (۲)
طوفان می‌کند در دشت و دمن (۲) — فریاد می‌کند خلق ترکمن
زمین مال اوست که می‌کاردش (۲)
خلق ترکمن ، خلق ترکمن — همراه دگر خلق‌های وطن
خلق ترکمن ، خلق ترکمن — جان را می‌دهد در راه وطن
گندم‌زاران موج خون شد — آسمان آبی گلگون شد (۲)
طوفان می‌کند در دشت و دمن — فریاد می‌کند خلق ترکمن
زمین مال اوست که می‌کاردش (۴)

تورکمن تورکمن

ای تورکمن یوموغنگی دوو
ای ترکمن اویقودان اویان
ای تورکمن گویجینگه دایان
داغلارینگ داشینی آورادیپ یوری
دریالانك سولارین غانیا دیپ یوری
ای ترکمن اویقودان اویان
ای تورکمن گویجینگه دایان
ای تایخان یرگه‌ره‌ك سانکا
ای تایخان سو گه‌ره‌ك سانکا
خان گه ره‌ك می ؟ خان گه ره‌ك می ؟ یوق یوق یوق
بای گه‌ره‌ك می ؟ بای گه‌ره‌ك می ؟ یوق یوق یوق
خانلارینك بارینی یوق ادیپ یوری
زینجیر لانك بارینی دارغادیپ یوری
ای ترکمن اویقودان اویان
ای تورکمن گویجینگه دایان
ای تورکمن ، ای تورکمن

بخش دوازدهم:
سرودهای کردی- لُری

ئەنترناسیونال

ڕیبوار - ڕێبەندانی ۵۹- فوریە ۱۹۸۱

هەستن! ئەی هۆزی بەش مەینەتان !
دیلانی برسی‌یەتی دنیا !
لە تەنووڕەی بیروباوەڕمان،
قرمژنی تریشقە ڕاسا
تەنووڕەی ئاخرینە هەستن
باهەڵی پیچین دەورەی کون.
ڕابین و ژیرە وژوورکەین جیهان،
ئیمەی «هیچ» بین بە «گشت»، ئەی کوبلان !

ئاخرین شەڕە شەڕی سەرومال،
با یەکگرتوویین هەڕاڵان ،
بە ئەنترناسیونال
ڕزگار دەبی ئینسان .

دەسەڵاتدار ڕزگارمان ناکەن
نە شا، نە شیخ، نە ئاسمان
با خومان بو ڕزگاری ڕابین
خەی خیلی بەرهەم هینەران
ڕزگاری گشتی بی‌و ڕەها کەین
گیان لە بەندو مال لە تالان،
خومان ئاگر خوش کەین و بوکتین
بە گەرما و گەرمی ئاسن‌مان

ئاخرین شەرە شەری سەرومال،
با یەکگرتوویین هەفالان ،
بە ئەنترناسیونال
رزگار دەبی ئینسان .

ئیمەین کریکاران و وەرزیران
کومەلی مەزنی زەحمەتکیش
هەر بە ئیمە دەبری جیهان
تاکەی بو تەوهزەلی خوین ریژ
بەلام ئەمرو و سبەی، ئەی هەی هەفالان
هەرکە فەوتان قەل و دالان
هەتاوی گەش هەتا هەتایە
تیشك دا ویژی بو ئینسان

ئاخرین شەرە شەری سەرومال،
با یەکگرتوویین هەفالان ،
بە ئەنترناسیونال
رزگار دەبی ئینسان .

خەبات (مبارزە)

خەبات با بکین بو یەکیتی کار
لە کیو لالایو و کارگانی شار
خەبات با بکین بە دل و بە گیان
بو بەرگیری لە خاکی کوردستان
لە لە لە لە لە لە لە لا لا لە لە ...
خەباتی دانە نانی چەك بو دوژمنە فاشیستەگان
خەباتی سور بون لە سەرریی کوردستان یا کورد نەمان
خەباتی سور، خەباتی چەك
خەباتی داس ، خەباتی خەداك
خەبات با بکین بو یەکیتی کار
لە کیو لالایو و کارگانی شار
خەبات با بکین بە دل و بە گیان
بو بەرگیری لە خاکی کوردستان
لە لە لە لە لە لە لە لا لا لە لە ...
خەباتی سور، خەباتی چەك
خەباتی داس ، خەباتی خەداك
خەباتی رزگاری بە جەنگینی درژیە خیال
خەباتی پشت بەستن بەخو، بە زەحمەتکیش، بە هەزاران
خەباتی دانە نانی چەك بو دوژمنە فاشیستەگان
خەباتی سور بون لە سەرریی کوردستان یا کورد نەمان
خەبات با بکین بو یەکیتی کار
لە کیو لالایو و کارگانی شار
خەبات با بکین بە دل و بە گیان
بو بەرگیری لە خاکی کوردستان
لە لە لە لە لە لە لە لا لا لە لە ...
خەباتی سور، خەباتی چەك
خەباتی داس ، خەباتی خەداك

ئەی رەقیب

ئەی رەقیب هەر ما و قومی کوردمان
نای‌شکینی دانەری تو بی زمان

(کس نلە کورد مردووا)(۲) کورد زیندووا
زیندووا قد ناکەوی ئالاکەمان
ئیمە رولی رنگی سور و شورشین
سیری‌کە خوینناویە را بوردمان

(کس نلە کورد مردووا)(۲) کورد زیندووا
زیندووا قد ناکەوی ئالاکەمان
ئیمە رولەی کاوەی آسنگرین
دینمان آئینمان، هەر نیشتمان

(کس نلە کورد مردووا)(۲) کورد زیندووا
زیندووا قد ناکەوی ئالاکەمان
قومی کورد هر تا ئیسە پیوك دلیە
تا بە خون نقشی یکا چاکی ژیان

(کس نلە کورد مردووا)(۲) کورد زیندووا
زیندووا قد ناکەوی ئالاکەمان
ناوی کوردی حاضر و آمادیە
گیان فیدایە گیان فیدایە گیان فیدان

(کس نلە کورد مردووا)(۲) کورد زیندووا
زندووا قد ناکەوی ئالاکەمان

بریاری یەکی ئەیار

ریبوار ۱۱ی گولانی ۶۰ - یەکی ئەیاری ۱۹۸۱

پونگی خوارد مونجی دەریای کریکار
دژی سەرمایە ئەووەلی ئەیار
سوور بوو بە خوینمان شەقامی شاران
شەقی برد قەلای سەرمایەداران
زنجیری کونی هەزاران سالە
دەپچری و جادوو حوکمی بەتالە
کریکارم!
هاتوومە مەیدان
ئەلیم، هەرکارە ئینسانی خولقان
سەد سالە ئەلیم، ئەمە بریارە
بریاری روژی یەکی ئەیارە
کریکارانی جیهان یەکگرن
چەرخی چارە نووس لە دەس خو گرن !
بەرهەم هینە ری بژیوی ئینسان
پرولیتاریام چینی شورش - وان
سەد سالە سەد جار کەوتم و هەستام
دیسان قایمتر هەستام و وەستام
شورشی مەزنی ئوکتوبری خوینین
شورشی من بوو ریبازی لینین
کریکارم!
هاتوومە مەیدان
ئەلیم، هەرکارە ئینسانی خولقان
سەد سالە ئەلیم ، ئەمە بریارە
بریاری روژی یەکی ئەیارە
کریکارانی جیهان یەکگرن
چەرخی چارە نووس لە دەس خو گرن !
تەنووڕەی ئاخر هەستاوە هەستین
چی دوژمنانی کونە پەرستین
پشتم بەرمەدەن دەست دە نە دەستم
بەرەو سوسیالیزم لووزە و ئەبەستم
سنو ورنا مگری لەسەر ئەم ئەرزە
سەرمایەداری دینمە لەرزە

کریکارم!
هاتوومه مەیدان
ئەلیم، هەرکارە ئینسانی خولقان
سەد سالە ئەلیم ، ئەمە بریارە
بریاری روژی یەکی ئەیارە
کریکارانی جیهان یەکگرن
چەرخی چارە نووس لە دەس خو گرن !
خەباتی شیلگیر کارخانە و مەزرا
لەژیر رابەری پیشەنگی خوما
ری دەخەم چەرخی دەولەت دەشکینم
دەولەتی تازەی کریکار دینم
هەموو سالیکش ئەوەلی ئەیار
هەلی دەبژیرم گشت دەسکەوتی پار
سال بە سال زەینم روشنتر ئەکەم
لەبو رابەری خوم حازر ئەکەم
کریکارم!
هاتوومه مەیدان
ئەلیم، هەرکارە ئینسانی خولقان
سەد سالە ئەلیم ، ئەمە بریارە
بریاری روژی یەکی ئەیارە
کریکارانی جیهان یەکگرن
چەرخی چارە نووس لە دەس خو گرن !
ئەمپریالیست و فرسەت پەرستان
کە پێیان وایە میژوویان وەستان
بلەرزن، گەشە و رووناکە ئاسو
یەك دەگرین لە دەور ئالای سووری خو
بە لافا وی سوور هەر وەك بەهاران
جیهان دەکەینە جیژنی هەژاران
کریکارم!
هاتوومه مەیدان
ئەلیم، هەرکارە ئینسانی خولقان
سەد سالە ئەلیم ، ئەمە بریارە
بریاری روژی یەکی ئەیارە
کریکارانی جیهان یەکگرن
چەرخی چارە نووس لە دەس خو گرن !

پیشمەرگەی کومەلە

ریبوار-۳۱یجوزەردانی ۶۰-۲۱ ژوئن ۱۹۸۱

ئاگری شورشمان ، دوژمنی ترسان / هیرشی هینا ، سەر کوردستان
لە قوولایی دلی، زەحمەتکیشان را / هەلیان کِرد ئالا، هەستان راسان
پیشمەرگەی کومەلە وەك پولان (۳)
لەشکریکی ئەرتەشی سووری کریکاران
ریبواری ریبازی ، یەك گِرتن تیکوشان / بو رزگاری گِشتی ، کریکاران
دژی ئەمپریالیزم، بو ئازادی ئیران / بو مافی چارە نووس ، بو میللەتان
پیشمەرگەی کومەلە وەك پولان (۳)
لەشکریکی ئەرتەشی سووری کریکاران
هو زەحمەتکیشی کورد، کو وەبن لە دەوری / پیشەنگی کریکارا ، نی کوردستان
هەرچینی کریکارە ، نیزامیکی نوی / دەتوانی پیك بینی ، بو گِشت جیهان
پیشمەرگەی کومەلە وەك پولان (۳)
لەشکریکی ئەرتەشی سووری کریکاران
وەك ئاگِر بەردەبن، لە گیانی دوژمنان / ئەرتەشی خوینمژان ، تیك دەشکینن
تا رۆژی رایەرین ، پیك بیهیزی تەیار / حوکمی سەرمایەدار ، بروخینن
پیشمەرگەی کومەلە وەك پولان (۳)
لەشکریکی ئەرتەشی سووری کریکاران
تیك دەشکینی ستەم، شورشی دیموکراتیك / ریگای بوخوش دەکا ، بو سوسیالیزم
بی وەستان، یەکجا ری ؛ بو پیشەوە ، بی باك / تا لوتکەی رزگاری، تا سوسیالیزم
پیشمەرگەی کومەلە وەك پولان (۳)
لەشکریکی ئەرتەشی سووری کریکاران

سرودی ژنانی تیکوشەر

پیشکەش بە یەکەم دەستەی ژنانی پیشمەرگەی کومەلە
ریبوار - خەزەلوەری ۶۲ - ئوکتوبری ۱۹۸۳

شورشە هەستن، راپەرینە / ئەی ژنانی گشت ولات
شان بەشانی پیاوان، هەستن / بینەناوریزی خەبات

ئیمەین کە نیوەی کومەلین / وینەی بالیکی مەلین
لەکار و شورش سڵ ناکەین / ژنانی تیکوشەرین
لەریی سامدار و پڕ خەتەر / نەترسین و کول‌نەدەر
(لەچی مەیدانا حازرین / کارخانەو مەزارا و سەنگەر) (۲)

کویلەتی ژن، ژێردەستەیی / چەوسانەوە و هەژاری
بەیەك نیزامەوە بەندە / حوکمی سەرمایەداری
ئەو نیزامەی حوکمی رەشی / شەوەی رەشی ولاتە
(راپەرین تیکی بشکینین / شورشە و هەلی خەباتە) (۲)

کاروانی خەبات بێژیان / هەرگیز ناگاتە مەنزل
هەلمەتە! تاکەی دەستەوەستان ؟! / تا کەی دیلی و ترس و سل ؟!
ئاسوی گەشمان ڕزگاریە / بوگشت نەتەوەی ئینسان
(سوسیالیزمە موژدە دەری / رووناکی و ژینی یەکسان) (۲)

ئیران سەراسەر پڕ دەکەین / لە خەباتی ریی مەبەست
لە کوردستان ژن و پیاومان / پیشمەرگەین و چەك بەدەست
سەنگەر و مەیدان لە شاخ و شار / پڕکەین لە هەزاران هاوار
(با هەر بڕی کوردستانی / شورشگیر و خود مختار) (۲)

ئاسوی سوسیالیزم

ریبوار - هاوینی ۶۲ - ۸۳

رولەی شیرینم، گەنجەکەم / بەرامەی تالی رەنجەکەم
پەیکەرت بەرزە نابەزی / وەک سواریک کە دانابەزی
بەلام سەربەرزم بە بەرزیت / دل قایمم کە نەبەزیت

بە جەربەزەی هاوری‌کانا / نە ترسی شەهیدەکانا
لە مەیدانا، لە زیندانا / بە شکوی پەیکەرەتانا
شایی پەنگاوەتە بینم / ئاسوی سوسیالیزم ئەبینم

لەژینی بەش - مەینەت مانا / لە ژیردەستی زالمانا
لەکوت و زنجیر بەولاوە / چیت هەبوو؟ چیت لەدەس داوە ؟
منیش رەنجم، کویرەوەریم / تالیم، دەردم ، دەربەدەریم
زیا تر نابی بە مەرگی تو / بو یەوتم ئەوی، برو !

بە جەربەزەی هاوری‌کانا / نە ترسی شەهیدەکانا
لە مەیدانا، لە زیندانا / بە شکوی پەیکەرەتانا
شایی پەنگاوەتە بینم / ئاسوی سوسیالیزم ئەبینم

برو بی ئاوردانەوە / بیرە - بیرە و بادانەوە
هەر چەند داخە لە دلمانا / نیت لە کوری هاوری کانا
بەلام تینی لە لەشیانا / ورشەیت لە چاوی گەشیانا
وزەیت لە پەلاماریانا / سروودیت لەسەر زاریانا

بە جەربەزەی هاوری‌کانا / نە ترسی شەهیدەکانا
لە مەیدانا، لە زیندانا / بە شکوی پەیکەرەتانا
شایی پەنگاوەتە بینم / ئاسوی سوسیالیزم ئەبینم

زەحمەتکیشان چەکدارِبن!

ریبوار - گەلاویژی ۶۲ - ئوگوست ۸۳

شار و لا دیی کوردستان / سوما هەتا کرماشان
پول پول هەزاران زەحمەتکیش / تاومان دایە چەك بی‌ئەندیش
پیشەنگی جەنگاوەرین / ئالا هەلگر، کارگەرین
شیعاریك لە سەر زارمان / بو رزگاری کوردستان
زەحمەتکیشان چەکدار بن! / رو وبەر روی ستەمکار بن !
بە دەستی خوتان رزگار بن! / دەبا هەر خوتان سەردار بن!
ئەرتەش، پولیس و پاسدار / گوپالن بو سەرمایەدار
سەرکوتگەری رەنجدرانن / داگیرکەری کوردستانن
دەبا داگیر کەرتوو ناکەین / خود موختاری بەر پا کەین !
خوی سەرەتای ئازادیە / بو گەیشتن، بو شادیە
زەحمەتکیشان چەکدار بن! / رو وبەر روی ستەمکار بن !
بە دەستی خوتان رزگار بن! / دەبا هەر خوتان سەردار بن!
هو، هەموو چەوساوەی ئیران / ئالای ریگاتانە ئالامان
با ئەرتەشی گەل پیك بینین / تا ستەمگەر تیك بشکینین
لە دژی سەرمایەداری / سەرچاوەی گشت ستەمکاری
وەرن بارابین یەکجاری / بەرز کەینەوە شیعاری :
زەحمەتکیشان چەکدار بن! / رو وبەر روی ستەمکار بن !
بە دەستی خوتان رزگار بن! / دەبا هەر خوتان سەردار بن!
ئاسومان گەشە روونە / لە تاریکی دەر چوونە
هەر کریکار دەتوانی / نیزامیکی نوی دانی
ئەرتەشی سووری کارگەر بین / فەو تینەری چەو سینەر بین
تا سوسیالیزم بەرپا دەکەین / ئینسان یەکجاری رەها دەکەین
زەحمەتکیشان چەکدار بن! / رو وبەر روی ستەمکار بن !
بە دەستی خوتان رزگار بن! / دەبا هەر خوتان سەردار بن!

سلاو لە پیشمەرگە

ڕیبوار

سلاوی گەرمی دلی پر هومیدی مەت پیشکەش
پلنگی هەردی ولات، ئەی هەڤالی پیشمەرگە !
لە دەوری دەست‌و تفەنگت گەریم کە ڕوژی خەبات
لە ئاستی هەلمەتی تیژتچ ناگری بەرگە
ئەویستە توی لە شەوی تار مومی هەلگیرساو
لە نیودلی شەوەزەنگا وەکوو گریك ڕاساو
کە ڕات شەکاندوە ئالا بەدەستی خاراوت
دەگەی لە گوسپ و بواران بەهەستی پاراوت
ئەتوی کە پیشرەوی چینی مەزن کریکاری
ئەتوی دەکەی خەوی چەوسا وەکان بە بیداری
ئەتوی کە دەنگی بلاوی فغان زەحمەتکیش
دەکەیتە لاوك و ئاهەنگی پیشرەوی بو پیش

نەوروز

ئەم ڕوژی سالی تازەیە نەوروزە هاتەوە
جەژنیکی کونی کوردە بە خوشی و بەهاتەوە
چەند سال گولی هیوای ئیمە پی بەست بو تاکو پار
هەر خوینی لاوەکان بوو، گەلە ئاسوی بلندی کورد
م.دەی بەیانی بو گەلی دو و ڕو نزیك ئەبرد
نەوروز بو ئاگریکی وەهای خەستە جەرگەوە
لاوان بە عەشق ئەچوون بە بەرە و پیری مەرگەوە
وا ڕوژ هەلات لە بەندەنی بەرزی و ولاتەوە
خوینی شەهیدە ڕەنگی شەفەق شەوق ئەداتەوە
تا ئیستا ڕووی نەداوە لە تاریخی میللەتا
قەلغانی گوللە سنگی کچان بی لەهەلمەتا
پی‌ی ناوی بو شەهیدی وەتەن شیوەن و گرین
نامرن ئەوان والەدلی میللەتا ئەژین

حیزبی خەباتکار

ڕیبوار - گەلاوێژی ۶۲ - سپتامبر ۸۳

لە جەرگەی شۆرشی ئیرانەوە
لەم گڕ و کلپەی کوردستانەوە
لە بۆ یەک گرتن خۆتەیار دەکەین
بانگەوازی گشت کرێکار دەکەین
داڕێژین حیزبی خەباتکار / لە پێشڕەوانی کرێکار

سەرمایەداری دێوەزمەی شەوە
سەر چاوەی هەموو مەینەتیک ئەوە
بۆ ڕووخاندنی سەرمایەداری
دونیای بێستەم ڕۆژی ڕزگاری
داڕێژین حیزبی خەباتکار / لە پێشڕەوانی کرێکار

لەم کوردستانەی مەلبەندی شۆرش
قەڵاێن وەستاوین بەرانبەر هێرش
پەیگیر بێو چان بێحەسانەوە
بێباک لە مەرگ بێ گەرانەوە
داڕێژین حیزبی خەباتکار / لە پێشڕەوانی کرێکار

ڕوولە ئەستێرەی سووری سوسیالیزم
بەرەو تێکشکانی ئەمپریالیزم
لەسەر ڕیبازی ئۆکتوبری مەزن
بۆلشۆیکانی هەرگیز نابەزن
داڕێژین حیزبی خەباتکار / لە پێشڕەوانی کرێکار

با ملیۆن ملیۆن ڕۆلەی کرێکار
یەک گرتوو لەگەڵی ڕەنجدەڕی دێ و شار
ئامادە بین بۆ شەڕی سەر و مال
لەسەر ڕیبازی ئەنترناسیۆنال
هەر بژێ حیزبی خەباتکار / پێشڕەوی چینی کرێکار

کُرد زنده باد

پیشمرگم ، بهر رزم آماده‌ام / (جان فدا می‌کنم در راه خلق) (۲)
زنده بُوَد خلق کرد (۲) / مرگش مباد
پرچم سرخش بود تکیه‌گاه خلق (۲)
می‌نشانم سرب داغ و آتشین / (بر دل هر دشمن بدخواه خلق) (۲)
زنده بود خلق کرد (۲) / مرگش مباد
پرچم سرخش بود تکیه‌گاه خلق (۲)
پیشمرگ و پیشتاز و پیشرو / (پیکر من سنگر و جان پناه خلق) (۲)
زنده بود خلق کرد (۲) / مرگش مباد
پرچم سرخش بود تکیه‌گاه خلق (۲)
خاك خود را با مسلسل با تفنگ / (پاسداری کنیم همراه خلق) (۲)
زنده بود خلق کرد (۲) / مرگش مباد
پرچم سرخش بود تکیه‌گاه خلق (۲)

پیشمه رگه

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام» :
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
آهنگ : Partisan amor

نه به‌دستش نان، نه به‌تن جان / در دل برف و بوران
به ندای خلقش اما / شده برپا پیشمرگه (۲)
تا که سنگر دشمن خلقش / همه جا او کند ویران
زده شعله در کوهستان / به تفنگش پیشمرگه (۲)
پرچم داس و چکش را / کرده بر پا در همه جا
تا که لشگر دشمن را / پاشد از هم پیشمرگه (۲)
نعره‌اش توفد ز گلو تا / بشکوفد نظم دگر
آتش سرخ سوسیالیسم / برفروزد پیشمرگه (۲)

(تکرار شود)

دەمی راپەڕینە

دەمی راپەڕینە، دەمی راپەڕین
هەتا کەی بە سستی و بە پەستی بژین ؟
بە لاماری ئەی کورد، ئارەق رشتنی
لە دل گەرمی ناکوکی دەر کردنی
بە یەیە بوونە گشت
پتە و بوونی پشت بە یەك بوون ئەبی
گەلت پیش کەوی
دەمی را پەڕینە، دەمی راپەڕین
هەتا کەی بە سستی و بە پەستی بژین ؟
بە لادایکە چاکی مەردایەتی
دریغی مەکە گیان لە کوردایەتی
بگرمینە وەك شیر بچوڕە نە بەرد
بلی کوا حەقی ژینی ئینسانی مەرد
درشت تا کو وورد
نەکەین دەست و برد
بەحەق چون نەکەین
بشوو چون نەدەین
دەمی راپەڕینە ، دەمی راپەڕین
هەتا کەی بە سستی و بە پەستی بژین ؟

سرودی قوتابیان

شعر: شەوکەت هوشیار

ئیمە قوتابی گەلین
بو سەربەستی نیشتمان

ئیمە چاوەری هەلین
وەکو ئاسوی دەم کەلین

میژومان بە خوین سورە
ناترسین هەرگیز ئاوی

پر لە هیوای جەسوورە
ئەگەرچی ریمان دوورە

رولەی گەلیکی پاکین
بو پیش رەوی نیشتمان

لە قوربانی بی باکین
وەك بلیسە روونا کین

هەرئەکەین بە ئاواتمان
بە هەول و بە خەباتمان

بە سەربەستی ولاتمان
بە ژینیکی بەختیار

شەوکەت هوشیار

کەدەلین

شعر: پیرە میرد

کە دەلین ئەمرو دەشت و کیو شینە
چەندە مەلبەندی ئیمە شیرینە
بچوره سەر گردی یارە ببینە
لە جیهاندا، گولیکی رەنگینە
زەمزەمەی بولبولی بەهارانی
وورده بارانی ژیر دەوارانی
ئەشنەی بەزمی سەرچنارانی
ووشکە سوفی ئە خاتە گورانی
ئەودەمەی روژ ئەگاتە نیوارە
رو و بکەرە شاخی گویژە بنوارە
عەرشی پەروەردگاری لی دیارە
دامەنی وەك بەهەشتی ئاوارە

هەرکوردم

شعر: هیمن

گەرچی تووشی رەنجەرویی و حەسرەت و دەردم ئەمن
قەت لەدەس ئەم چەرخە سپلە نابەزم مەردم ئەمن
عاشقی چاوی کە ژال و گەردنی پرخال نیم
عاشقی کیوو تەلان و بەندەن و بەردم ئەمن
من لە لومە و تانە و زنجیر و دار باکم نیە
لەت، لەتم کەن بم کوژن هیشتا ئەلیم کوردم ئەمن
گەر لە برسانا و لە بەر بی بەرگی ئەمرو رەق هەلیم
نوکەری بیگانە ناکەم تا لەسەر عەردم ئەمن

ئالا رەنگین

ئالا رەنگین پیروز و خوەش
تو سەر ملی خورتی کوردا
ئالاتی رەنگی تو، بناوی دەنگی تو
ئەی خورتی کوردا سلاوی لیت بی
نیشانا جەنگی تو
سلاوی لیت بی

ئیرو مە تو کریە هەمبیز
تو سەربانا و هیوانا
کە سکر سور و زەر
نیشانا زافەر
کە سکرسوروزەر، ئیستیر گەوهەر
سلاوی لیت بی

ئالا رەنگین پیروز و خوەش
تو سەر ملی خورتی کوردا
ئالاتی رەنگی تو، بناوی دەنگی تو
سلاوی لیت بی

تەهلبیزم دی چم ب مەش
تو ناوسەدان یەك روژا گەش
بناوی دەنگی تو، نیشانا جەنگی تو
ئالاتی رەنگی تو، بناوی دەنگی تو
ئەی کەچی کوردا

روژەك وی بی تو بکەم ریز
روژا شادی ئەخەم و خەی
ئیستیرو گەوهەر
ئەی خورتی کوردا سلاوی لیت بی
نیشانا زافەر، ئەی کەچی کوردا،

تەهلبیزم دی چم ب مەش
تو ناوسەدان یەك روژا گەش
نیشانا جەنگی تو ئەی کەچی کوردا

پیش‌مەرگە

پیش‌مەرگەئین ، پیش‌مەرگەئین ،
پیش‌مەرگەئین بە هەلمەتین ، پەهلەوان ملەتین (۲)
شیر روژی ذلەتین
لە پەناوی سەر بە خوئذ کوردستان
بەخت ئەکین ژیانمان و مال و جان
لە پەناوی سەر بە خوئذ کوردستان
پی بینتە خاکمان دوژمنی کافر
دارو بردو خلی لی ئەکین بە ئاگر (۲)
هەر بزوئی ئەی بەزینی
تا سلومان ئەی ئائینن (۲)
مافی کورد و کوردستانی لی ئائینن (۲)
پیش‌مەرگەئین ، پیش‌مەرگەئین ،
پیش‌مەرگەئین بە هەلمەتین ، پەهلەوان ملەتین (۲)
شیر روژی ذلەتین
لە پەناوی سەر بە خوئذ کوردستان
بەخت ئەکین ژیانمان و مال و جان
لە پەناوی سەر بە خوئذ کوردستان
زورەکی کەش هەلی دارە ، کورد نە هەلە
خاکی کوردستان بە بومبو چەك بکیلی (۲)
هەل دراونە ، لوکیوانە، بونە تپندی زمانە (۲)
ئەم ولاتە گورستان دوژمنانە (۲)
پیش‌مەرگەئین ، پیش‌مەرگەئین ،
پیش‌مەرگەئین بە هەلمەتین ، پەهلەوان ملەتین (۲)
شیر روژی ذلەتین
لە پەناوی سەر بە خوئذ کوردستان
بەخت ئەکین ژیانمان و مال و جان
لە پەناوی سەر بە خوئذ کوردستان

ابر بهارون

این سرود براساس ترانه‌ای بچنوردی به‌مناسبت اعدام شش رفیق گروه «نهاوند» در زندان قزل قلعه سروده شده

شو تا بشو گیر وای مو بر کوهسارون
می‌باره بارون وای مو ، می‌باره بارون (۲)
ابر بهارون ، بر کوه نبارون
بر مو ببارون وای مو ، دل لاله‌زارون (۲)
شو تا بشو گیر وای مو بر کوهسارون
می‌باره بارون وای مو، می‌باره بارون (۲)
ابر بهارون ، بر کوه نبارون
بر ما ببارون وای مو ، دل لاله‌زارون (۲)
آتیش گرفتم وای مو ، آتیش گرفتم
شیش تا جوونم وای مو شد تیربارون (۲)
ابر بهارون ، بر کوه نبارون
بر ما ببارون وای مو ، دل لاله‌زارون (۴)

هوشنگ

برای هوشنگ ترهٔ گل

بکوشن ، بکوشن یه دیره شوه
دست درد نکی کُر شیر بوه
تفنگل هیزدن شنگ قطار بو نن
هوشنگ چیه سه جنگ دردی ارگونم
دردت ارگونم تفنگ باراو دنگ
ای کرنل خوه دلو نه‌و جنگ
هوشنگ موشی رفیق ریتم
اری زحمتکش‌و نوم قی کتم

دایه دایه

این ترانه به مناسبت تیرباران هوشنگ تره‌گل و سایر اعضای گروه «جاوید آرمان خلق» لرستان سروده شده

چشیامه واکنین اَفتو قشنگه
خینه مه چی خینه ناصر[1] کی غلیظه
دایه دایه وخته جنگه (۲)
ناخونیامه کشی نه چشام سوختینه
نگوتم دوسم کی‌یه نه دس برارم
دایه دایه وقته جنگه (۲)
سینه مه نشو بنُر سرواز ارتش
دلت سیم کوره نکه مه مرده جنگم
دایه دایه وقته جنگه (۲)
کورِ سُولِ اسپه بَکُش خینم حرومت
ای همه جوون کشتی تقاص به جونت
دایه دایه وقته جنگه (۲)
برارِیام خیلین سیصد هزارن
خینِ مِه امرو بریز خینِ ته فردا
دایه دایه وقته جنیه (۲)

کور لُر تا دم مرگ مثِ پلنگه
همایون[2] سی داله‌کش بیشتر عزیزه
قطار کی بالای سرم پُرش فشنگه
وا اوطی چی گوشت خُم کُردم پوختینه
نگوتم کی وهم دیه شنگ و قطارم
قطار کی بالای سرم پرش دشنگه
تش نکو تا خوم به‌یم فرمونِ آتش
عاشق او گوله و لیل تفنگم
قطار کی بالای سرم پرش دشنگه
تُف به رُوی خوت و بووَت او دویمونت
تا قیامت بمونه او نَینگ و نومت
قطار کی بالای سرم پرش دشنگه
سی تقاص خینِ مه سر وَر میارن
ری قِلا بیرق سرخ میره وه بالا
برارِیای همایون دارن می‌جنین

۱ - ناصر کریمی ۲ - همایون کتیرایی

بخش سیزدهم؛
سرودهای گیلکی - مازندرانی

میرزا کوچک خان

چقدر جنگل خوسی ، ملت واسی ، خسته نوبستی
تره گومای میرزا کوچک خانای
می جان جانانای
تره گومای سردار گیلانای
خودا دنه ، از ترس دوشمن ، از ترس دوشمن ، نتانم خوفتن
تره گومای میرزا کوچک خانای
می دیل آویزانای
تره گومای سردار گیلانای
چره زودترا نایی ، تو تند ترا نایی ، تنها بنایی
ملت گیلانای
چقدر جنگل خوسی ، ملت واسی ، خسته نوبستی
تره گومای میرزا کوچک خانای
بیدادی ای روح و روان ، تی ریش قوربان ، به هم نوانان
تی کاس چومانای
چقدر جنگل خوسی ، ملت واسی ، خسته نوبستی
تره گومای میرزا کوچک خانای
اما رشت جغلان ، ایسیم تی فرمون ، بی‌شیم تی قوربان
می جان جانانای
چقدر جنگل خوسی ، ملت واسی ، خسته نوبستی
تره گومای میرزا کوچک خانای
دیرا بو سته ، پاووشه دکون ، اسب زین بکون
جنگل میانای
چقدر جنگل خوسی ، ملت واسی ، خسته نوبستی
تره گومای میرزا کوچک خانای

بیجه باده

بیجه باد شو دره ، گرم باد آمده ره
اشتلو تیته بوده ، زمین سرخا بودره
ارغوان زنه ایشاره ، بینه سرخ ستاره
رو خونه آواز خونه، چون دریای مهمونه
بیه بشیم فریاد ببیم تا آزاد ببیم تا آزاد ببیم
بیه بشیم فریاد ببیم تا امو آزاد ببیم
ممدلی کله ممدلی هنده تی پیرهن پاره
چقدر بیل بزنی گرو بنی چو پار
تو ستوفی، ستوفی تی سر کاخ اعیون
تو ندنی بخوری، اوشون سگ رون خونه
بیه بشیم فریاد ببیم تا آزاد ببیم تا آزاد ببیم
بیه بشیم فریاد ببیم تا امو آزاد ببیم
ابر پشت هیچ‌کس نیسه ، بین تی دست پینه
آسمون جی جیر بیه ، کنیه دکن تی سینه
امی باغون بی گلن ، گل آزادی دنی
ارغوان هرچند سرخه ، اون جا گتیه منه
بیه بشیم فریاد ببیم تا آزاد ببیم تا آزاد ببیم
بیه بشیم فریاد ببیم تا امو آزاد ببیم

سرود کارگری

چند من پرسم تلاونگ سرهی تلاونگ سر
تا کی من شو درهی بورم کاره سرهی بورم کاره سر
تا کی و نه‌دارم آقا بالا سر هی آقا بالاسر
مه عمر جوونی سر بهیه سرهی سر بهیه سر
سوته کارخنه جا من بومه بیشار هی من بومه بیشار
چرخ سوار بومه شومه سر کار هی شومه سر کار
صبونه خورمه من سر ماشین هی من ماشین
چون‌که غدغن باهم هنیشیم با هم هنیشیم
نماشون سرا نم‌نم بارون هی نم‌نم بارون
امان از دست محله اربابون محله اربابون
محله اربابون ندارند ایمون هی ندارند ایمون
دارند خورنه امه‌نن خون هی امه‌نن خون
چهار بیداری کمیه شبگیر به شبگیر هی شبگیر به شبگیر
دست یا سه بینه کمر زنجیر هی کمر زنجیر
کهنه دشمن نه دل بهیره نیر هی هی بهیره تیر
من مرد مزدیر پسژها کردی پیرهی پیرها کردی پیر
راسه سر کوره کمبه دوبه دو هی کمبه دوبه دو
خسته که بهیمه شومیه شینه سوهی شومیه سینه سو
آفتاب مار بوردوا روز بهیه شوهر روز بهیه شور
ستاره شوی جا کوه ره شومه کوهی کوه ره شومیه لو
ای رفقون مره کار بکنه کار هی کار بکنه کار
کوره چی مه پیر کتل کش مه هی کتل کش مه مار
براورن همه ره هدا می فرار هی هدا می فرار
راهی ندارمی جز جنگ و پیکار هی جز جنگ و پیکار

زحمتکشون

ای کارگرون، ای زحمتکشون (۲)
تا کی بمونیم زیر ستم سرمایه‌دارون
آباد بیهییه تموم دنیا (۲)
از دست اِما، از کار اِما، از رنج اِما
پس چه اِماها سیر نخُریم نون بمونیم وشنا
خون اِماره‌ای کارگرون
شیشه کند نه سرمایه‌دارون
سال دوازده مه کار کمی اِما
از رنج اِما، زند نه جیف، پولدار ادما زند نه جیف
کارخنه دارا زند نه جیف، کارخنه‌دارا، کارخنه‌دارا
ای کارگرون، جان رفقون
چاره اِما همه اتحاد
دشمن اِما همه کارفرما
کارخنه‌دارا انلنه اِما بویم هم‌پیمون بویم همصدا
چونکه وشنا دوندنه اِما
گر که بویم همه همصدا
دیگه وشونا جا ندارنه میون اِما
متحد بوین کارگرون، متحد بوین زحمتکشون،
متحد بوین ، متحد بوین
ای کارگرون چاره اِما

بخش چهاردهم:
کوه، بهار، طبیعت

آفتابکاران جنگل (*)

شعر: سید علی صالحی

سر اومد زمستون ، شکفته بهارون
گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون (۲)
کوه‌ها لاله‌زارن ، لاله‌ها بیدارن
تو کوه‌ها دارن گل گل آفتابو می‌کارن (۲)
توی کوهستون ، دلش بیداره / تفنگ و گل و گندم داره میاره
توی سینه‌اش جان جان جان (۲)
یه جنگل ستاره داره ، جان جان، یه جنگل ستاره داره
سر اومد زمستون ، شکفته بهارون / گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون (۲)
لبش خنده‌ی نور ، دلش شعله‌ی شور / صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور (۲)
توی کوهستون ، دلش بیداره / تفنگ و گل و گندم داره میاره
توی سینه‌اش جان جان جان (۲)
یه جنگل ستاره داره ، جان جان، یه جنگل ستاره داره (۲)

❀ ❀ ❀

زمستون تموم شد ، بهار جاش نشون شد
سیاهی تموم رفت و باز خورشید جاش دراومد (۲)
بیابونا خیسن ، لاله‌ها بیدارن
انگشت‌های او چون نرگس توی شالیزارن (۲)
توی کوهستون ، دلش بیداره
شماله در دستش ، چشاش پرآبه
توی سینه‌اش ، جان جان جان (۲)
گل سرخی خون فشونه جان جان ، گل سرخی خون فشونه(۲)
زمستون تموم شد ، بهار جاش نشون شد
سیاهی تموم رفت و باز خورشید جاش دراومد (۲)
دلش شکوه داره ، توی شالیزاره
توی صورتش خشمی چون سوز شعله داره (۲)
توی کوهستون ، دلش بیداره
شماله در دستش ، چشاش پرآبه
توی سینه‌اش ، جان جان جان (۲)
گل سرخی خون فشونه جان جان ، گل سرخی خون فشونه(۴)

(*) - به ضمیمه ۲ مراجعه شود

بهاران خجسته باد (*)

آهنگ: اسفندیار منفردزاده

هوا دل‌پذیر شد گل از خاك بردمید / پرستو به بازگشت بزد نغمه‌ی امید
به‌جوش آمده است خون درون رگ گیاه / بهار خجسته فال، خرامان رسد ز راه
به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
به‌مردان تیز خشم که پیکار می‌کنند
به آنان که با قلم، تمامی درد را، به چشم جهانیان، پدیدار می‌کنند
بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد
و این بند بندگی، و این بار فقر و جهل، به سرتاسر جهان، به‌هر صورتی که هست
نگون و گسسته باد، نگون و گسسته باد
به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
به‌مردان تیز خشم که پیکار می‌کنند
به آنان که با قلم، تمامی درد را، به چشم جهانیان، پدیدار می‌کنند
بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد
و این بند بندگی، و این بار فقر و جهل، به سرتاسر جهان، به‌هر صورتی که هست
نگون و گسسته باد، نگون و گسسته باد

رود

مجموعه آفتاب‌کاران جنگل

می‌گذرد در شب آئینه‌ی رود / خفته هزاران گل در سینه‌ی رود
گلبن لبخند فردایی موج / سر زده از اشك سیمینه‌ی رود
فراز رود نغمه خوان / شکفته باغ کهکشان / می‌سوزد شب در این میان
رود و سرودش، اوج و فرودش، می‌رود تا دریای نور
باغ آئینه، دارد در سینه، می‌رود تا ژرفای دور
موجی در موجی می‌بندد، بر افسون شب می‌خندد، با آبی‌ها می‌پیوندد
فردا رودافشان ابریشم در دریا می‌خوابد
خورشید از باغ خاور می‌روید، بر دریا می‌تابد
موجی در موجی می‌بندد، بر افسون شب می‌خندد، با آبی‌ها می‌پیوندد
فردا رود طغیان شورافکن در دریا می‌خوابد
خورشید از شرق سوزان می‌روید بر دریا می‌تابد
موجی در موجی می‌بندد، بر افسون شب می‌خندد، با آبی‌ها می‌پیوندد (۲)

(*) - به ضمیمه ۳ مراجعه شود

هماره یار

بر وزن ترانه «مرداب انزلی»

ز خون جلوه کن ای هماره یار (۲)
صبح خونین بهمن به چشمان تو آرمیده (۲)
سر زد به‌مرداب تیره‌گون، خروش خون (۲)
ز قلب سیاهی کشیده پر ز جوش خون (۲)
هزاران پرستوی خون‌چکان به خون‌خانه
دلش خون و چشمش به آبی بیکرانه (۲)
مگر بشکفد باغ نیلوفران بی‌قراران آن پهنه‌ی آبی
مگر بشکفد از خون در شب خستگان آفتابی
ز خون جلوه کن ای هماره یار

خون ارغوان‌ها

از مجموعه آفتاب‌کاران جنگل

زده شعله در چمن ، در شب وطن ، خون ارغوان‌ها
تو ای بانگ شور افکن ، تا سحر بزن ، شعله تا کران‌ها
که در خون خستگان ، دل‌شکستگان ، آرمیده توفان
به آیندگان نگر ، در زمان نگر ، بردمیده توفان
قفس را بسوزان ، رها کن پرندگان را ، بشارت دهندگان را
که لبخند آزادی ، خوشه‌ی شادی ، با سحر بروید
سرود ستاره را موج چشمه با آهوان بگوید
ستاره ستیزد و شب گریزد و صبح روشن آید
زند بال و پر ز نو ، آن کبوتر و سوی میهن آید
گرفته تمام شب ، شاخه‌ای به لب ، سرخ و گرده افشان
پَرَد گرده گسترد ، دانه پرورد ، سرزند بهاران
قفس را بسوزان ، رها کن پرندگان را ، بشارت دهندگان را
که لبخند آزادی ، خوشه‌ی شادی ، با سحر بروید
سرود ستاره را موج چشمه با آهوان بگوید

لبای خوب مردم

سرخی برگ شقایق‌ها
جوشش خون تو رگامه
خلوت دیرینه‌ی صبح‌ها
اول خنده‌هامه
هوای ابری دل‌ها
قصه‌ی تنهایی دل
صدای گریه چوپون
رنگ سرخ گریه‌هامه
ای ....
دل من که بی‌قراره (۲)
بی‌قراره گل گندم (۲)
واسه‌ی دیدن خنده (۲)
رو لبای خوب مردم (۴)

کوهساران

آهنگ: آلبانیایی

بر ستیغ کوهساران / در دل باد و توفان
رهروان راه آینده‌ایم /سوی خورشید تابان (۲)
جان خود نهاده بر کف / دل پر از کین دشمن
در نبرد خونین چیره می‌شویم / بر سپاه اهریمن (۲)
هم پیمان با خلق ایران / عزم پیروزی داریم
ما به مشی توده‌ای مسلح‌ایم / رهسپار پیکاریم (۲)
لا لا لا ..... / لا لا لا .....

گریز تاریکی

گریز تاریکی از روشنایی / سیر سپیدی از سیاهی
نور سرخ آفتاب بر فرق قله / گشته گلگون از خون ستاره
این همه زیبایی، این همه شکوه / بیند آن کس که آید بر دامن کوه
بیا تا ما امشب کمتر بخوابیم / رویم سوی قله سرود بخوانیم
ببینیم که شب داره کم‌کم میمیره / سیاهی و ظلمت دنبالش میره (۲)
پُر گردانیم دل را از عشق و امید / هرگز نگردیم ما از کوشش نومید
دیگر نترسیم ما از باد و بوران / فایق آئیم ما اکنون برباد و توفان
فردا پی آید بهار با شور و غوغا / می‌آید با سوز و سرما
وانگه ببینیم زمستان بسر رسیده / بر سینه‌ی کوهستان لاله دمیده (۲)

باد و توفان

از مجموعه آفتاب‌کاران جنگل

باد و توفان گر کند غوغا برپا / برف و بوران گر بتوفد در شب‌ها
بانگ تندر گر خروشد در دریا / شب زند گر خیمه‌ها بر جنگل‌ها
کوه سرکش سر بساید آسمان را همه جا
(سرافرازد پا برجا، بنگرد بر دریاها) (۲)
می‌خروشد ز دل ابر سیاه / می‌شکوفد گل خون همه جا
سوز پنهان عاشقان دلیر / (سر کشد از دل تیر، دل تیر، دل تیر) (۲)
زندگی می‌شکوفد پر غوغا / در دل سبز همه جنگل‌ها
می‌دود با گل خون در دل شب / (می‌درخشد از افق‌های خاور) (۲)
توفان خون ما در هرجام لاله‌ی سرخ
(برفروزد آتش‌ها سرکشاند از سنگرها) (۲)
باد و توفان گر کند غوغا برپا / برف و بوران گر بتوفد در شب‌ها
بانگ تندر گر خروشد در دریا / شب زند گر خیمه‌ها بر جنگل‌ها
کوه سرکش گر بساید آسمان را همه جا
(سرافرازد پا برجا، بنگرد بر دریاها) (۲)

نور خورشید

نور خورشید برفراز قله می‌تابد
زیباتر از پیش تا روشن سازد
کوه و رود و دشت و صحرا (زندگی انسان) (۳)
ما می‌رویم سوی کوه و رود و دشت و صحرا ، آنگه که برسیم
تا بی‌پایان - تا بی‌پایان -تا بی‌پایان (۲)
فرازی قله‌ها از استواریشان
زیبایی رودها از جریان و عمق
پاکی دشت از فراخی
بستر بودن رود در دامان کوه در دامان کوه
ما می‌رویم تا شویم استوار همچو کوه و فراخ همچو دشت و
جاری همچو رود و جاری همچو رود و جاری همچو رود
در زمستان برف و سرما باران و توفان
روی قله‌ها می‌تازد بر ما
در بهاران می‌پذیرد لاله روی کوه‌ها آفتاب تابان ، تا گلگون گردد
انسان هشیار باید بتواند ببیند در دل توفان
آفتاب تابان - آفتاب تابان - آفتاب تابان

مهرجاویدان

تا مهر جاویدان به روی قله‌ها سر زد
نوری قوی‌تر زد
دستی بده، پایی بنه، کز بطن تاریکی
روزی دگر سر زد
بار دیگر کار دیگر قله‌ی آمال دیگر در نظر آور
عشق ما امید ما و همت ما، همچو ما از
روی پل بگذشت
گامی برنه بر ستبر کوه
با ما از غم‌های خود برگو
(از اول تکرار می‌شود)

کوهنورد

ای کوهنورد ، ای کوهنورد
کوه سربلند و مغرور است / کوه با نشاط و پر زور است
کوه جایگاه شیران است / کوه تکیه‌گاه مردان است
ای کوهنورد ، ای کوهنورد
تو سربلند و مغروری / ای کوهنورد ، ای کوهنورد
تو با نشاط و پرشوری / تو پر توان و پر زوری
ای کوهنورد ، ای کوهنورد
هان ، همچو مردان / همچو شیران
پرتوان و پر نشاط و پر زور باش (۲)

کوه و دشت

ما می‌رویم کوه و دشت ، بر روی قله‌ها ، می‌خوانیم شعر راه ، راه پیوستگی
باز آسمان بلند، دشت پر شقایق، قله‌ی سرفراز، در پیش روی ماست
ای کوه خشک و خاکی ، در بطنت چو داری، این همه زیبایی ، تدریجاً می‌گویی
باز پیمودن عشقی دارد، در دشت و صحرا، برفراز و نشیب ، با پیوستگی (۲)
هر بهار بدمد روی در جنگل‌ها تا شکوفان گردد این زمین
لحظه‌ای می‌آرامیم بر روی سبزه‌ها، می‌بینیم رقص گل‌ها، نجوای لاله‌ها (۲)
در زمستان و پائیز سوز و سرما می‌تازد، توفان می‌غرّد
لیکن ما راه خود را قاطع‌تر از پیش، با هم می‌پیمائیم (۲)
بین ای انسان هوشیار زمستان یا بهار توفان را یا نسیم، تبدیل آنها را (۲)
یا در زمستان سرد پر نشاط تا فردایی زیباتر رشد جوانه را رشد جوانه‌ها

ای کوهنورد

کوهنورد محکم باش / پیروز و پاینده باش
چون قله‌ها سرسخت، و محکم در حوادث باش
رو در کوه و صحرا، جسم و جان بیارا، بین آبشار زیبا را
در کوهساران شو چون شاهین رزم‌آرا
تا بنگری ابر و مه و توفان باران را
رو در کوه و صحرا، جسم و جان بیارا، بین آبشار زیبا را
شب در بر آتش، رقصان تا سحرگاهان
بیدار کن افسانه‌ی عهد نیاکان را
رو در کوه و صحرا، جسم و جان بیارا، بین آبشار زیبا را
کوه و صحراها را با رنج و زحمت طی کن
تا بنگری گوشه‌ای از رنج چوپان را
رو در کوه و صحرا، جسم و جان بیارا، بین آبشار زیبا را

شعر هستی

شعر هستی بر زبانم جاری، پر توانم آری / می‌روم در کوه و دشت و صحرا
ره پیمای قله‌ها هستم من در کنار یاران / راه خود در توفان می‌نوردم
در کوهستان، یا کویر تشنه، یا که در جنگل‌ها / رهنوردی شاد و پرامیدم
دارم امید که دهد، سختی کوهستان بر روان و جانم
پاکی این کوه و دشت و صحرا
باشد روزی که رسد، شعر هستی بر لب، جان نهاده بر کف
راه انسان‌ها را درنوردم
شعر هستی بودن و کوشیدن، رفتن و پیوستن از کژی بگسستن
جان فدا کردن در راه خلق است
مردی تنها همره طوفان‌ها، او به‌سوی قله می‌خرامد
در پشت او کوله‌باری لاله، لاله‌های رنگین
لاله‌های سرخی می‌درخشد / سحرگاهان لاله‌ها می‌روید
دشمن خلق ما از نوای لاله می‌هراسد

چو برخیزد آتش

چو برخیزد آتش ز پشت قله سحرگه
به دیدار یاران در دل کوهساران
به سختی سنگ و خروشنده چون خون توده
گشایم ره از سوز و سرما به سوی بهاران
کنم سینه را پر ز خشم و پر ز نفرت از خصم
برافروزم از لاله‌ها مشعلی نور باران
روان می‌شوم تا فرو افکنم تیرگی را
بگیرم نشان از رد کاروان سواران رفیق از سواران
بیا همره من بیفشان تو بذر رهایی
که از خون رزمندگان رسته صد لاله‌زاران

گل بیار گل‌افشان کن

تا نفس ... در جنگل و کوهستان آوازه دادم
عاشقان زمان دل‌تنگند ازین دوران
با هم می‌خوانند یک‌سان در گوش هر کوهستان
کوهستان ، کوهستان (۲)
رسیده روز عزم مردان در تو پنهان تو پنهان
از کوه و از جنگل نرمان نرمان می‌آئیم
از دل و از جان می‌خوانیم آواز رزم پیلان
گل بیار گل افشان کن (۲)
باد تو صحرا می‌وزه دریا نا آرام و خجول
گل سرش تو زمینه تو دره گرگ در کمینه
فدای ناله‌ی تفنگت فدای مشت و فشنگت
ای مرد جوان ، ای شیر ژیان گل بیار گل افشان کن (۲)
هر قدمت خون خلقه هر قسمت شهید جنگه
راه ما راه بیداری راه جنگ تفنگه بیا
گل بیار گل افشان کن (۲) بیا ..... روز روز نبرده (۲)

سرود بهار

شعر: سعید یوسف
آهنگ: محلی ارمنی

مرغک بخوان ، می‌رسد بهار
دیگر گردد این روزگار
دیری نپاید در این دیار
ظلم تازی، جور تتار
بشکن قفس، مرغ اسیر
خاک میهن زیر پر بگیر
بر کوه و دشت ، جنگل، کویر
نغمه‌ی آزادی ز سر بگیر

هان، تا کی از چاله سوی چاه
دیگر بس این شام سیاه
عفریت دین، اژدهای شاه
بنیاد این هر دو تباه

بشکن قفس، مرغ اسیر
خاک میهن زیر پر بگیر
بر کوه و دشت ، جنگل، کویر
نغمه‌ی آزادی ز سر بگیر

ای طشت خون ، از افق بر آی
ای رنگ خون ، نغمه سرای
یاران به پیش ، هموطن به پای
برکن کاخ دیوان ز جای

بشکن قفس، مرغ اسیر
خاک میهن زیر پر بگیر
بر کوه و دشت ، جنگل، کویر
نغمه‌ی آزادی ز سر بگیر

آب را گِل نکنید

شعر از : سهراب سپهری

آب را گِل نکنید / شاید این آب روان
می‌رود پایِ سپیداری / تا فرو شوید اندوهِ دلی (۲)
دست درویشی شاید / نان خشکیده فرو برده در آب
مردم بالا ده / چه صفایی دارند (۲)
چشمه‌هاشان جوشان / باغ‌هاشان شیرافشان باد
من ندیدم دهشان / بی‌گمان در دهِ بالادست
چینه‌ها کوتاه است / مردمش می‌دانند
که شقایق چه گلی است ، چه گلی است
بی‌گمان آنجا آبی است، آبی است
مردمان سرِ رود آب را می‌فهمند
گِل نکردندش، گِل نکردندش
ما نیز آب را گِل نکنیم، آب را گِل نکنیم ، گِل نکنیم

چه کسی پشت درخت آمد ؟
هیچ، هیچ ، می‌چرد گاوی در کَرت
ظهر تابستان است، سایه‌ها می‌دانند / که چه تابستانی است ...
سایه‌هایی بی‌لَك / گوشه‌ای روشن و پاك
کودکان احساس / جای بازی اینجاست
زندگی آینه‌ایست / مهربانی هست ، سیب هست ، ایمان هست
آری، تا شقایق هست ، زندگی باید کرد
تا شقایق هست زندگی باید کرد
زندگی خالی نیست ، مهربانی هست، مهربانی هست
سیب هست ، ایمان هست
آری ، آری ، تا شقایق هست ، زندگی باید کرد
دورها آوایی است / که مرا می‌خواند (۲)
تا شقایق هست (۲) / زندگی باید کرد (۲)
دورها آوایی است / که مرا می‌خواند

درخت یادگار

شعر و آهنگ از : س. ش. در زندان اوین سال ۵۵

می‌چینم من ، یك خوشه‌ی ستاره از درخت باغ شب،
کشیده تا فلك، با سرو با شاخ نقره.
می‌زارم توی گلدون، توی گلدون ، توی باغچه:
بیاد تو، بیاد تو، بیاد تو ، ببینه هر که چشم دل نداره ،
چگونه بار و بر داده ، درخت یادگار تو.
به هر شاخه‌ش، نه یك گل، بل هزار تا گُل
به هر شاخه‌ش نه یك خوشه هزار تا خوشه‌ی نور،
صد و ... هزار و صد ستاره میشه آخر، یه خورشید.

گل صحرا

« گیاهانی که در گلخانه می‌رویند نیروی حیاتی فراوانی ندارند» مائوتسه‌دون

شعر از : ر. هم‌بند (سعید سلطانپور)

گل صحرا نسیم صبحگاهان را به‌جان پیوسته بوئیده
گل صحرا شراب روشن خورشید را جانانه نوشیده
گل صحرایی ما با بادهای دشت و هامون آشنا هستند
و با آواز می‌خوانند : « گل صحرا، سرش بالا
گل صحرا، دلش دریا، گل صحرا، چه پا برجا»
گل صحرا گل گل‌خانه‌های گل‌فروشان نیست
گل صحرا به عمق خاك صحرا ریشه افشانده
گل صحرا فراوان بار ، بعد از یورش باران
سرود پایداری، نغمه‌های زندگی خوانده
گل صحرا شراب زندگی را از درون بارش باران
خروش باد، خاك تیره‌ی صحرا
و جام روشن خورشید نوشیده

کوه‌های کرمان

شعر از: رسول زندی

در ستیغ کوه جوپار در بادهای سرد پلوار
در بلندی‌های هزار در برف‌های لاله‌زار
بر لب این پیام دارم بر تو من سلام دارم (۲)
در بلند کوه خفتان از دلفارد، بحر آسمان
از خبر تا قفس مژده دارد نفس
بر لب این پیام دارم بر تو من سلام دارم (۲)
ای .....ی کوهیار ایرانی ، هموطن ، هموطن
به گام‌هایت سوگند ، به صخره‌های سخت کوهستان
به آزادگی‌ها قسم، که ایران جاودان است ، که ایران پایدار است
چون به لب پیام دارم ، بر تو من سلام دارم (۲)
بر فراز باغ بالا پشت گلچین - یال هنزا
از نشانه ، سنگ صیاد در نسیم کوه دهران
بر لب این پیام دارم بر تو من سلام دارم (۲)
از درون غار طورنگ کوه راور، رنگ و وارنگ
از تنوره در دل یشم تا بلندی‌های سرمش
بر لب این پیام دارم بر تو من سلام دارم (۲)

البرز

شعر از: رسول زندی

البرز ....بلندای شمال ایران کعبه‌ی کوهیاران تویی تو
هنوز از فراز قله‌هایت می‌آید، طنین صدای گام آرش
هنوز از ورای دره‌هایت می‌رسد، نعره‌ی کاوه و فریدون
البرز ... اوج افتخار ایرانی ، تو نشانی از ایمانی
(نام تو سمبل وطن شده اشک تو غرش خزر شده) (۲)
البرز ، جاودانه مانی در هر زمان (۲)

کوه جوپار

شعر از: رسول زندی

کوهستان ما، کوهستان ما، کوه جوپار ما
رمز هر کلام ما شور هر پیام ما، پاسخ سلام ما، پاسخ سلام ما
کوهستان ما ، کوهستان ما
آن غرور تو بر فلک رسید، قله‌های تو می‌دهد امید
این نام تو بر زبان ما ، لحظه‌های تو لحظه‌های ما
آوای باد بر لبان ما، در هر سرود همنوای ما
کوهستان ما، کوهستان ما، کوه جوپار ما
رمز هر کلام ما شور هر پیام ما، پاسخ سلام ما، پاسخ سلام ما
کوهستان ما ، کوهستان ما
نغمه‌ی بلبلان در سحرگهت ، می دهد نشاط بر درگهت (۲)
چشمه‌های تو چشم‌های ما، اشک‌های تو باده‌های ما
آن ستیغ تو گام‌های ما، در شب سیه شد پناه ما
کوهستان ما، کوهستان ما، کوه جوپار ما
رمز هر کلام ما شور هر پیام ما، پاسخ سلام ما، پاسخ سلام ما
کوهستان ما ، کوهستان ما
این عشق تو بر دل زمان
آشنای تو آشنای جان
سینه‌ی تو است مهد افتخار
آرمان ماست در این پیام
کوهستان ما، کوهستان ما، کوه جوپار ما
رمز هر کلام ما شور هر پیام ما، پاسخ سلام ما، پاسخ سلام ما
کوهستان ما ، کوهستان ما

بهار نو

یاران ز ره آمد بهار نو — می‌جوشد از نو چشمه‌سار نو
دل می‌کند یاد دیار نو — یاد دیاری روشن از انوار آزادی
در سایه‌ی آسایش و عمران و آبادی
از ره رسیده باد فرودین — می‌خواند از نو نغمه‌ی شیرین
باز آن غرور و رادی دیرین — سر زد ز چهر پر فروغ خلق ایرانی
پایان گرفته دوره‌ی بی‌داد و ویرانی
توده ز جا برخیز، با ارتجاع بستیز — کاخ ریا و رنگ ظلمش را به‌خاک آریم
رویش نهال محکم آزادگی کاریم (۲)
یاران به‌پا خیزیم، با هم در آمیزیم — سامان دهیم این جنبش خلق توانگر را
در خانه‌ی ایران نو نوروز دیگر را (۲)
هر سرخی لاله خون شهیدان را — هر ریزش ژاله اشك یتیمان را
هر صبح بهار آزادی ایران را — یاد آرد و خون در رگِ ایران بجوش آرد
صد موج نفرت قلب دریا در خروش آرد
ای کارگر، دهقان و دانشجو — دیگر ز خاموشی بگردان رو
بنگر که تا خورشید روشن کو — کف در کف یاران دیگر نه قدم بردار
بر قلب پر از کین خصم توده پا بگذار
توده ز جا برخیز، با ارتجاع بستیز — کاخ ریا و رنگ ظلمش را به‌خاك آریم
رویش نهال محکم آزادگی کاریم (۲)
یاران به‌پا خیزیم، با هم در آمیزیم — سامان دهیم این جنبش خلق توانگر را
در خانه‌ی ایران نو نوروز دیگر را (۲)
شام اسارت‌ها سحرگه شد — بر جور دشمن توده آگه شد
هنگام یك توفان ناگه شد
همه پا بپا، همه کف به‌کف، که زمان توفان است — روز نجات و رستگی خلق ایران است
این دیو بی‌وجدان و خون‌آشام — تا کی ز خون توده شیرین کام
تا کی از او مستی، ز ما ابرام ؟
مزدوری مطرودِ اربابان خود تا چند — آتش به‌قلب پر فروغ خلق بینا چند
توده ز جا برخیز، با ارتجاع بستیز — کاخ ریا و رنگ ظلمش را به‌خاك آریم
رویش نهال محکم آزادگی کاریم (۲)
یاران به‌پا خیزیم، با هم در آمیزیم — سامان دهیم این جنبش خلق توانگررا
در خانه‌ی ایران نو نوروز دیگر را (۲)

بخش پانزدهم؛
ترانه‌ها

چرخ کج‌رفتار

(از خون جوانان وطن)

شعر و آهنگ : عارف قزوینی

خواننده : قمرالملوک وزیری ، الپه ، ...

هنگام می و فصل گل گشت و جانم گشت و خدا گشت و چمن شد
دربار بهاری تهی از زاغ و جانم زاغ و خدا زاغ و زغن شد
از ابر کَرَم خطه‌ی ری رشك خُتن شد
دل تنگ و چو من مرغ قفس بهر وطن شد
چه کج رفتاری ای چرخ / چه بد کرداری ای چرخ / سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آئین داری ای چرخ / خواری ای چرخ
از خون جوانان وطن لاله ، جانم لاله خدا لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان سرو و خدا سرو و جانم سرو و خمیده
در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

چه کج رفتاری ای چرخ / چه بد کرداری ای چرخ / سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آئین داری ای چرخ / خواری ای چرخ
خوابند وکیلان و خرابند وزیران / بردند به‌سرقت همه سیم و زر ایران
ما را نگذارند به یك خانه‌ی ویران / یارب بستان داد فقیران ز امیران

چه کج رفتاری ای چرخ / چه بد کرداری ای چرخ / سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آئین داری ای چرخ / خواری ای چرخ
از اشك همه روی زمین زیر و زبر کن / مشتی گرت از خاك وطن هست بسر کن
غیرت کن و اندیشه‌ی ایام بدتر کن / اندر جلو سینه‌ی عدو سینه سپر کن

چه کج رفتاری ای چرخ / چه بد کرداری ای چرخ / سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آئین داری ای چرخ / خواری ای چرخ
اندیشه هر آن کس کند از مرگ نه مرد است
جان بازی عشاق نه چون بازی نرد است
مردی اگرت هست کنون وقت نبرد است
چه کج رفتاری ای چرخ / چه بد کرداری ای چرخ / سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آئین داری ای چرخ / خواری ای چرخ } (۲)

سرود شب

امشب بدل خون جگر دارم / غوغای جانسوزی دگر دارم
غوغای عشقی تازه‌تر دارم / بگذر زمن ای دلبر زیبا ز من بگذر
دارم هوای عشق جانسوزی ازین برتر
ره می‌سپارم سوی او ، دارم هوای روی او ، جان می‌دهم در کوی او
(از مرگ و از دشمن - باکی ندارم من) (۲)
هر لاله‌ای در دامن صحرا / دارد به‌دل خون شهیدان را
از جای خیز ای خلق رزم‌آرا / (زنجیر خود را پاره کن بشکن قفس‌ها را) (۲)
از بیخ و بُن برکَن تو بنیاد ستم‌ها را
هرگوشه‌ای باشد عیان / فریاد رزمی جاودان / تا بازوی رزمندگان
(مشعل بر افروزد - بنیاد غم سوزد) (۲)

لیلا

غمگین است قلب ما / در برف ناگهان
وقتی لیلا گرسنه است / وقتی لیلا برهنه است
دل یخ می‌بندد / می‌تابد مهربان / خورشید آسمان
وقتی می‌آیی با نان / با لب‌های گل‌افشان / لیلا می‌خندد
دستی از ما نهان / از رنج مردمان / می دزدد کار ارزان
تا بر لب‌ها رسد جان / برخیزد توفان / وقتی با چکمه‌ها / بر حلق توده‌ها
ارتش پا می‌گذارد / لیلا در کوچه دارد / سنگر می‌بندد
می‌شورد زندگی / بر نظم بردگی
وقتی در قلب لیلا / آتش‌ها گشته برپا / در این زمستان
تابیده از قیام / نوری از این پیام
در چشمان سیاهش / در تاریکی راهش / چون ماه تابان
در شهر کینه‌ها / گل داده سینه‌ها
گل مشت لیلا پیداست / لیلا دلش با دریاست
دریای انسان

مرداب انزلی

این سرود بر اساس قطعه‌ای سمفونیک از آهنگسازان شوروی در زندان اوین برای نوروز ۵۱ توسط رفقا: س- ش، م- ر، ر- ش، و د- هم‌بند (سعید سلطانپور) ساخته شد

بیا جلوه کن ای هماره یاد (۲)
تاب صد موج خسته درآغوش تو آرمیده (۲)
به‌هر گوشه‌ی این کبود خواب، خروش باد
ز هر نغمه‌ی شاد مرغکان ،سرود جان
به هر بودنی یا نبودنی ، دهد مدام
پیام و سلامی بر آن آبی بی‌کرانه
تو گو بشکفد باغ نیلوفران
بی‌قراران آن پهن آبی
تو گو بروَزد برجان باد نوباوه‌ی نوبهاری
تو گو بشکفد در سپیده‌دمان
آفتاب دل‌انگیز جاوید
تو گو قصه‌ی هر موج، رفتن و ماندنی زین میانه
(تکرار از اول)

بهار دلنشین

خواننده بنان

تابهار دلنشین آمده سوی چمن
ای بهار آرزو برسرم سایه فکن
چون نسیم نوبهار بر آشیانم کن گذر
تا که گلباران شود کلبه‌ی ویران من
(الف)
تا بهار زندگی آمد بیا آرام جان
چون نسیم از سوی گل آمد بیا دامن‌کشان
چون سپندم بر سر آتش نشان بنشین دمی
چون سرشك اندر کنار بنشین بنشان سوز نهان
(تکرار الف)
باز آ ببین در حیرتم، بشکن سکوت خلوتم
چون لاله‌ی تنها ببین، بر چهره داغ حسرتم
ای روی تو آئینه‌ام، عشقت غم دیرینه‌ام
باز آ چو گل در این بهار، سر را بنه بر سینه‌ام (تکرار الف)

پائیز

آهنگ : محلی ارمنی
خواننده : ویگن

پائیز آمد لابلای درختان لانه کرده کبوتر
از تراوش باران می‌گریزد
خورشید از غم با تمام غرورش پشت ابر سیاهی
عاشقانه به گریه می‌نشیند
من با قلبی به‌سپیدی روز می‌روم به گلستان همچو عطر اقاقی
لابلای درختان می‌نشینم
شاید روزی به‌ندای بهار روی دامن صحرا لاله روید
دامن کشان ساقی می‌خواران مست و گیسوافشان
از کنار یاران می‌گریزد
در جام من از شرنگ دوری وز غم مهجوری
چون شرابی جوشان می بریزد
(دارم قلبی لرزان به‌رهش روز و شب بشمارم تا بیاید) (۲)
آزرده دل از جفای یاری بی‌وفا دلداری / ماه افسون کاری شب نخفتم
با یادش دامن از کف دادم شد جهان از یادم / راز عشقش در دلها نهفتم
(دارم چشمی گریان به‌رهش روز و شب بشمارم تا بیاید) (۲)

خزان شوم شب

تا خزان شوم شب سر داده آوای حزین / ای بهار روشنی در راه او شو در کمین
چون نسیم عشق ما توفان بپا بنما دگر / تا که در هم ریزد و شخمی دگر گردد زمین
ای جنبش آزادگی بر کَن اساس بردگی / ای رهروان زندگی، همبستگی ، همبستگی
خیز و بیا ای هموطن، از بُن بکن رنج و محن / تا کی به‌خواری داده تن،
همچون خسان اندر دَمَن این جامه‌ی پوسیده را خنجر بزن صد پاره کن /
این خیمه‌ها را برکَن و آهنگ دیگرباره کن / هنگام آن دیگر شده تا جشن خون برپا
کنیم باشد که آخر جاودان نوروز خود برپا کنیم
تا خزان شوم شب سر داده آوای حزین / ای بهار روشنی در راه او شو در کمین
چون نسیم عشق ما توفان بپا بنما دگر / تا که در هم ریزد و شخمی دگر گردد زمین

شد خزان

خواننده : بدیع‌زاده

شد خزان گلشن آشنایی
باز هم آتش به جان زد جدایی
عمر من ای گل طی شد بهر تو
وز تو ندیدم جز بد عهدی و بی‌وفایی
با تو وفا کردم تا به تنم جان بود
عشق و وفاداری با تو چه دارد سود
آفت خرمن مهر و وفایی / نو گل گلشن جور و جفایی
از دل سنگت آه ... / دلم از غم خونین است
روش بختم این است / کز جام غم مستم ... تا هستم ... لا لا لا
تو و مست از می به‌چمن
چون گل خندان از مستی برگریه‌ی من
با دگران در گلشن نوشی می
من ز فراغت ناله کنم تا کی لا لا لا ...
تو و چون نی ناله کشیدنها / من و چون گل جامه دریدنها
ز رقیبان خواری دیدنها / دلم از غم خون کردی
چه بگویم چون کردی / دردم افزون کردی
برو ای از مهر و وفا عاری / برو ای عاری ز وفاداری
بشکستی چون زلفت عهد مرا
دریغ و درد از عمرم که در وفایت طی شد
ستم به یاران تا چند جفا به عاشق تا کی
نمی‌کنی ای گل یکدم یادم / که همچو اشك از چشمت افتادم
تا ... کی ... بی ... تو بود / از ... غم ... خون ... دل من ... آه از دل تو
گرچه ز محنت خوارم کردی / با غم و حسرت یارم کردی
مهر تو دارم باز
بکن ای گل با من هر چه توانی باز، هرچه توانی ناز
کز عشقت می‌سوزم باز لا لا ...

غوغای ستارگان

خواننده : پروین

امشب در سر شوری دارم / امشب در دل نوری دارم
باز امشب در اوج آسمانم / رازی باشد با ستارگانم
امشب یکسر شوق و شورم / از این عالم گویی دورم
از شادی پرگیرم که رسم به فلک / سرود هستی خوانم در بر حور و مَلَک
در آسمان‌ها غوغا فکنم / سبو بریزم ساغر شکنم (۲)

(تکرار ب)

با ماه و پروین سخنی گویم / وز روی مه خود اثری جویم
جان یابم زین شب‌ها (۲) / ماه و زهره را به طرب آرم
وز خود بی‌خبرم ز شعف دارم / نغمه‌ای بر لب‌ها (۲)

(تکرار الف)

لاله‌های صحرا

بر وزن آهنگ سیمین‌بری، مه‌پیکری ، آری

امشب بدل خون جگر دارم سودای عشقی تازه‌تر دارم
سودای دنیایی دگر دارم بگذر ز من ای دلبر زیبا دگر بگذر
دارم هوای عشق جانسوزی از این برتر
دارم هوای روی او ره می‌سپارم سوی او جان می‌دهم در کوی او
(از مرگ و از دشمن باکی ندارم من) (۲)
هر لاله‌ای در دامن صحرا دارد به‌دل داغ شهیدان را
برپا زجا ای خلق رزم‌آرا زنجیر خود را پاره کن بشکن قفس‌ها را
از بیخ و بُن برکن تو بنیاد ستم‌ها را
هرگوشه‌ای باشد عیان فریاد رزمی جاودان
از بازوی رزمندگان مشعل برافروزد
بنیان غم سوزد
مشعل برافروزد بنیان غم سوزد

زهره

آهنگ : گیلکی

خواننده : عاشورپور / جغرودی

زهره چه خوش آن زمانی که با هم به‌دامان صحرا گریزیم
راز دل خسته را با نوای بلبل درآمیزیم
سر در پی آن همه کوه و صحرا، به‌سوی آن کوه و صحرا
هرجا که خوش منظر و باصفاتر باهم رویم آنجا
لحظه‌ای هم به‌روی سبزه بنشینیم خنده‌ی جانفزای غنچه را ببینیم
من در خیال آن لحظه‌ی شیرین روز و شب چشم دارم به‌راهت
در آرزوی روی چو ماهت نیمه نگاهت چشم سیاهت
یاد داری زهره آن روزی که در صحرا دست اندر دست هم گردش کنان تنها
راه می‌رفتیم و در بین شقایق‌ها بود عالم ما را لطف و صفایی زهره
زهره چه خوش آن زمانی که با هم به‌دامان صحرا گریزیم
راز دل خسته را با نوای بلبل درآمیزیم
سر در پی آن همه کوه و صحرا، به‌سوی آن کوه و صحرا
هرجا که خوش منظر و باصفاتر باهم رویم آنجا
لحظه‌ای هم به‌روی سبزه بنشینیم خنده‌ی جانفزای غنچه را ببینیم
من در خیال آن لحظه‌ی شیرین روز و شب چشم دارم به‌راهت
در آرزوی روی چو ماهت نیمه نگاهت چشم سیاهت
یاد آن روزی که بودی زهره یار من دور از چشم رقیبان در کنار من
حالیا خالیست جایت ای نگار من با حال زار من آخر کجایی زهره
زهره چه خوش آن زمانی که با هم به‌دامان صحرا گریزیم
راز دل خسته را با نوای بلبل درآمیزیم
سر در پی آن همه کوه و صحرا، به‌سوی آن کوه و صحرا
هرجا که خوش منظر و باصفاتر باهم رویم آنجا
لحظه‌ای هم به‌روی سبزه بنشینیم خنده‌ی جانفزای غنچه را ببینیم
من در خیال آن لحظه‌ی شیرین روز و شب چشم دارم به‌راهت
در آرزوی روی چو ماهت نیمه نگاهت چشم سیاهت
بود هنگام غروب آنروز افق زیبا ایستادیم از برای دیدنش آنجا
تکیه تو بر سینه‌ام دادی سر خود را بود عالم ما را لطف و صفایی زهره
زهره چه خوش آن زمانی که با هم به‌دامان صحرا گریزیم
راز دل خسته را با نوای بلبل درآمیزیم
سر در پی آن همه کوه و صحرا، به‌سوی آن کوه و صحرا
هرجا که خوش منظر و باصفاتر باهم رویم آنجا

صبح سپید

منتظر مانده ، چشمان ترم ، در این سیاهی ، تا تو بیایی ، صبح سپید
بس سخن‌ها در ، سینه مانده تا ، از در بیایی ، صبح سپیدم صبح سپید
صبح سپیدم، صبح سپیدم، صبح سپیدم، صبح سپید
خونها ریخته در ، جنگل و صحرا، از برای تو ، جان فدای تو، صبح سپید
توی بیشه‌ها ، مرد جنگلی ، مثل شیر خفته ، صبح سپیدم ، صبح سپید
صبح سپیدم، صبح سپیدم، صبح سپیدم، صبح سپید
پشت میله‌ها ، یار زندانی ، منتظر مانده ، روز آزادی ، صبح سپید
میان دریا ، در بین امواج ، مرد ماهیگیر ، می‌خواند ترا ، صبح سپید
صبح سپید لالای لای لای ، صبح سپید لالای لای لای (۲)
گر تو بیایی ، آرام جانی ، روح و روانی ، صبح سپیدم ، صبح سپید
نغمه می‌خوانند ، در گوش گلها ، از تو بلبلان ، صبح سپیدم ، صبح سپید
صبح سپیدم، صبح سپیدم، صبح سپیدم، صبح سپید

برادر

شعر : اصلانیان
آهنگ : گروه عارف
خواننده : شجریان

شب است و چهره‌ی میهن سیاهه / نشستن در سیاهی‌ها گناهه
تفنگم را بده تا ره بجویم / که هر که عاشقه پایش به راهه
(برادر بی‌قراره ، برادر شعله‌واره ، برادر دشت سینه‌اش لاله‌زاره) (۲)
شب و دریای خوف‌انگیز و توفان
من و اندیشه‌های پاک پویان
برایم خلعت و خنجر بیاور
که خون می‌بارد از دل‌های سوزان
(برادر نوجوونه ، برادر غرق خونه ، برادر کاکلش آتش فشونه) (۲)
تو که با عاشقان درد آشنایی
تو که همرزم و هم‌زنجیر مایی (۲)
ببین خون عزیزان را به‌دیوار
بزن شیپور صبح روشنایی
(برادر بی‌قراره، برادر شعله‌واره ،برادر نوجوونه ، برادر غرق خونه ، برادر کاکلش آتش‌فشونه) (۲)

خونه

(یاران)

یاران، یاران، یاران من ، یاران دردآشنا
یاران، یاران، یاران من، یاران از هم جدا
یاران یاران تنها شدیم تنهای تنها

افتاده رو سرامون سقف‌های نیمه‌کاره
کی مونده، کی نمونده هیچ‌کس خبر نداره
انگار که روح شیطون از خونه‌مون گذشته
رو هر در و رو دیوار از مرگمون نوشته
ای یاران

این خونه‌ی ما خونه‌ی ما خونه‌ی ماست
این خونه‌ی ویرون شده ویرونه‌ی ماست ۲
روز، روز ستیز همگان با غم دل
دل خسته ازین بغض غریبونه‌ی ماست ۲
ای یاران

گریونه چشم یاران از دست روزگاران
مرگ است و زندگی نیست در شهر بی‌بهاران
یاران به‌دست توفان غارت نشین، نسوزین
برگ‌ها رو دونه دونه رو شاخه‌ها بدوزین
ای یاران

این خونه‌ی ما خونه‌ی ما خونه‌ی ماست
این خونه‌ی ویرون شده ویرونه‌ی ماست ۲
روز، روز ستیز همگان با غم دل
دل خسته ازین بغض غریبونه‌ی ماست ۲
ای یاران

رؤیای دیرین

رؤیای دیرینی را در دل‌ها جان می‌بخشیم (۲)
زشتی را می‌سوزیم در راه زیبایی
چون گلخون پرپر سازیم

آتش را از خاکستر پیکانی بر می‌گیریم (۲)
زشتی را می‌سوزیم در راه زیبایی
چون گلخون پرپر سازیم

آه پروازی نو گیریم راهی دیگر گیریم مستی از سر گیریم
چون دریا می‌خندد از مستی ها ها ها خورشید زیبایی‌ها

انسانی از روح عشق در گستر برمی‌گیرد (۲)
در جامش می ریزیم در راهش گل ریزیم
چون گلخون پرپر سازیم

آه پروازی نو گیریم راهی دیگر گیریم مستی از سر گیریم
چون دریا می‌خندد از مستی ها ها ها خورشید زیبایی‌ها

چشمانی آرام آرام بر درد حرمان ما
می‌گرید از مستی آن‌روزی کز هستی دنیایی زیبا سازیم

آه پروازی نو گیریم راهی دیگر گیریم مستی از سر گیریم
چون دریا می‌خندد از مستی ها ها ها خورشید زیبایی‌ها
چون دریا می‌خندد از مستی ها ها ها خورشید زیبایی‌ها

مرا ببوس

شعر : رقابی (هاله)
آهنگ : یونانی
خواننده : گلنراقی

مرا ببوس ، مرابببوس
برای آخرین بار، ترا خدا نگهدار، که می‌روم به‌سوی سرنوشت
بهار ما گذشته ، گذشته‌ها گذشته ، منم به‌جستجوی سرنوشت
در ... میان توفان هم‌پیمان با قایقران‌ها
گذشته از جان باید بگذشت از توفان‌ها
به نیمه شب‌ها دارم با یارم پیمان‌ها
که بر فروزم آتش‌ها در کوهستان‌ها آه ....
شب سیه سفر کنم ، ز تیره ره گذر کنم
نگه کن ای گل ... من ، سرشك غم به‌دامن، برای من میفکن
دختر زیبا، امشب بر تو مهمانم ، در پیش تو میمانم ،
تا لب بگذاری بر لب من ...
دختر زیبا از برق نگاه تو ، اشگ بی‌گناه تو ،
روشن سازد یك امشب من

❁ ❁ ❁

ستاره مرد، سپیده دم ، چو یك فرشته ماه هم ،
نهاده دیده برهم ، میان پرنیان غنوده بود
به آخرین نگاهش ، نگاه بی‌گناهش ،
سرود واپسین سروده بود
گفت ... که من از این پس دل در راه دیگر دارم
به راه دیگر اکنون باید سر بسپارم
ز صبح روشن باید از آن دل بردارم
که عهد خونین با صبحی روشن‌تر دارم ... آه ...
نگاه من به آه او ، نگاه او به‌راه من
فرشتگان زیبا ، به ماتم دل ما ، در آسمان به غوغا
دختر زیبا ، همچون شبنم گل‌ها،
بر برگ شقایق‌ها ، بنشین بر بال باد سحر ...
دختر زیبا ، چشمان سیه بگشا ،
با رویی بهشت آسا ، بنگر خندانم بار دگر

مرغ سحر

شعر و آهنگ : عارف قزوینی

خواننده : قمر ملوک وزیری و ...

مرغ سحر ناله سر کن ، داغ مرا تازه‌تر کن
ز آه شرر بار این قفس را
بر شکن و زیر و زبر کن
بلبل پر بسته ز کُنج قفس درآ
نغمه‌ی آزادی نوع بشر سرا
وز نفسی عرصه‌ی این خاك توده را
پر شرر کن ، پر شرر کن
ظلم ظالم ... جور صیاد / آشیانم ... داده برباد
ای خدا، ای فلك ، ای طبیعت ... شام تاریك ما را سحر کن (۲)
نوبهار است ، گل به بار است
ابر چشمم ژاله بار است
این قفس چون دلم تنگ و تار است
شعله فکن در قفس ای آه آتشین
دست طبیعت گل عمر مرا مچین
جانب عاشق نگه ای تازه گل از این
بیشتر کن ، بیشتر کن
مرغ بیدل ، شرح هجران
مختصر ، مختصر کن (۲)
عمر حقیقت بسر شد عهد و وفا بی‌اثر شد
ناله‌ی عاشق ناز معشوق هر دو دروغ و بی‌ثمر شد
راستی و مهر و محبت فسانه شد
قول و شرافت همگی از میانه شد
از پی دزدی وطن، دین بهانه شد
دیده تر شد (۲)

جور مالك ، ظلم ارباب
ساغر اغنیا پر می ناب
ای دل تنگ ناله سر کن
از مساوات صرف نظر کن (۲)
پرده‌ی دلکش بزن ای یار دل‌نشین
کز غم تو سینه‌ی من

زارع از غم گشته بی‌تاب
جام ما پر ز خون جگر شد
وز قوی دستان حذر کن
ساقی گل‌چهره بده آب آتشین
ناله بر آر از قفس ای بلبل حزین
پر شرر شد ، پر شرر شد .

نی زن

آهنگ : محلی گیلکی

خواننده : مسعودی / عاشورپور

سرکوه‌های بلند نی می‌زنم من — شتر گم کرده‌ام هی می‌زنم من
کسی که عاشقه از جون نترسه — که عاشق از قل و زنجیر نترسه

های لیلی ، جان لیلی ، می جان جانان لیلی
لیلی تِره من خوش دارم از دیل و از جان لیلی (۲)

سر کوه‌های بلند آمد سحر باد — ز طوفانی که می‌آمد خبر داد
درخت و سبزه لرزید و لاله — به خاك افتاد و مرغ از چهچه افتاد

های لیلی ، جان لیلی ، می جان جانان لیلی
لیلی تِره من خوش دارم از دیل و از جان لیلی (۲)

سر کوه‌های بلند آهوی خسته — شکسته دست و پا غمگین نشسته
شکسته دست و پا در دست و اما — نه چون درد دلش کز غم شکسته

های لیلی ، جان لیلی ، می جان جانان لیلی
لیلی تِره من خوش دارم از دیل و از جان لیلی (۲)

سر کوه‌های بلند افتان و خیزان — چکانش خون از دهان زخم و ریزان
نمی‌پرسه پلنگ پیر مغرور — که پیروز آید از ره یا گریزان

های لیلی ، جان لیلی ، می جان جانان لیلی
لیلی تِره من خوش دارم از دیل و از جان لیلی (۲)

سر کوه‌های بلند آمد عقابی — نه هیچش ناله‌ای، نه هیچ وفایی
نشست و سر به سنگی هِشت و جان داد — غروبی بود و غمگین آفتابی

های لیلی ، جان لیلی ، می جان جانان لیلی
لیلی تِره من خوش دارم از دیل و از جان لیلی (۲)

بوی گل

دو سه روزه که بوی گل نیومد
صدای چهچه بلبل نیومد
برید از باغبون گل بپرسید
چرا بلبل به سوی گل نیومد
لای لای لالای لای، لای لای لالای ای، - لالای لالای لای
اگر دستم رسد بر چرخ گردون
از او ن پرسم که این چون است و آن چون
یکی را داده‌ای صد ناز و نعمت
یکی را قرص جو آغشته در خون
لای لای لالای لای، لای لای لالای ای، - لالای لالای لای
ز دست دیده و دل هردو فریاد / که هرچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد / زنم بر دیده تا دل گردد آزاد
لای لای لالای لای، لای لای لالای ای، - لالای لالای لای

قالی‌باف

بروی دار می‌نشینم قالی می‌بافم مو، یار یار
با صد هزارون خون دل قالی می‌بافم مو، یار یار
قالی می‌بافم مو، یار یار
با قلب صافم مو، یار یار
با گل سرش گل می‌زنم
گل سر سنبل می‌زنم
نقشه‌ی بلبل می‌زنم مو، یار
گلی که روی قالیه کی روی تو داره، یار یار
اما نشون از قامت و ابروی تو داره، یار یار
گل بوی تو داره، چون روی تو داره
با گل سرش گل می‌زنم
گل سر سنبل می‌زنم
نقشه‌ی بلبل می‌زنم مو، یار

کوه‌های بختیاری

سر کوه‌های بختیاری کمین بنشینم ، لا لا لا لا لای لای
صد قطار خالی کنم دشمن ته بینم ، لا لا لا لا لای لای
سر گل تو دِه ما عروسیه ، عروسیه
چشم دشمن کور بشه
تو خونه دوست ، روبوسیه روبوسیه
آی گلی چیدم که هرگز کس نچیده
ز گلزاری که بلبل کم پریده
آی ، گرفتم شاخه‌ی بید بلندی
که دست نامحرم هرگز نچیده
شیر اگر سنگر بگیره پشت کوه
مار اگر چنبر زنه از روبرو
بال شاهین بشکنم پرپر کنم هی
جون فدای کاکل دلبر کنم (۲)

رقص شکوفه

خواننده : ویگن

شکوفه می‌رقصد از باد بهاری — شده سرتاسر دشت سبز و گلناری
شکوفه‌های بی‌قرار روز آفتابی — به صبا بوسه دهند با لب سرخابی
ای شکوفه خنده‌ی تو جلوه‌ها دارد — آن روی زیبا نظری سوی ما دارد
لالا لالا لای لالالا ، لالا لالا لای لالالا ، لا لا لا لای لای لا لا (۲)
دلداده بلبل ، دارد سخن‌ها — پروانه در بزم طرب آمده تنها
باد بهاری ، با بی‌قراری — شکوفه پرپر کند و لاله پریشان
به هر طرف دشت و صبا گشته گل‌افشان
شکوفه می‌رقصد از باد بهاری — شده سرتاسر دشت سبز و گلناری
عطر جان‌پرور گل می‌برد هوشم — نغمه‌ی مرغ چمن کرده مدهوشم
ای شکوفه خنده‌ی تو جلوه‌ها دارد — آن روی زیبا نظری سوی ما دارد
شکوفه می‌رقصد از باد بهاری — شده سرتاسر دشت سبز و گلناری
شکوفه‌های بی‌قرار روز آفتابی — به صبا بوسه دهند با لب سرخابی
ای شکوفه خنده‌ی تو جلوه‌ها دارد — آن روی زیبا نظری سوی ما دارد

بارون بارونه

خواننده : ویگن

بارون بارونه زمینا تر میشه گلنسا جونم کارا بهتر میشه
گلنسا جونم تو شالیزاره ،
برنج می‌کاره ، می‌ترسم بچاد ،
طاقت نداره ، طاقت نداره
دونای بارون ببارین آروم‌تر
بارای نارنج داره میشه پرپر
گلنسای منو میدن به شوهر
خدای مهربون تو این زمستون
یا منو بکش یا اونو نستون
یا منو بکش یا اونو نستون
بارون بارونه زمینا تر میشه گلنسا جونم کارا بهتر میشه
گلنسا جونم غصه نداره زمستون میره پشتش بهاره (۲)

بازی کودک

شعر : سعید یوسف
آهنگ : هانس آیسلر (*)

می‌کند کودک نازی / در آوار خانه‌اش بازی
می‌بیند توپِ عیدی بابا / زیر آجرهاست آنجا

بابا جزیره‌ی مجنون / مرده و مامان اینجا مدفون
پشتِ یک گلدان قایم شد کودک / پیدایش نکرد موشک

توپ خوشگلش را حالا / می‌اندازد با خنده بالا
ناز شستت ای جنگ میهن سوز / بچه زنده است هنوز (۲)

جان مریم

خواننده : محمد نوری

آی ... گل سرخ و سفیدم کی میآیی
بنفشه برگ بیدم کی میآیی
تو گفتی گل درآید من میآیم
آی گل عالم تموم شد پس کجایی
جان مریم چشماتو واکن، منو نگا کن
شد هوا سپید ، در اومد خورشید
وقت اون رسید که بریم به‌صحرا
آی نازنین مریم ، آی نارنین مریم

جان مریم سری بالا کن ، منو صدا کن
بشیم رونه ، شونه به شونه
بریم از خونه ، به‌یاد اون‌روزها
آی نازنین مریم ، آی نارنین مریم
باز دوباره صبح شد، من هنوز بیدارم
کاش می‌خوابیدم، تو رو خواب می‌دیدم
خوشه‌ی غم توی دلم زده جوونه
دونه به دونه ، دل نمی‌دونه چه کنه با این غم
آی نازنین مریم ، آی نارنین مریم

بیا که شد وقت درو ، مال منی از پیشم مرو
بیا سر کارمون بریم، درو کنیم گندمارو
نازنین مریم ، آی نازنین مریم
خوشه‌ی غم توی دلم زده جوونه
دونه به دونه ، دل نمی‌دونه چه کنه با این غم
آی نازنین مریم ، آی نارنین مریم

دل‌جویی

خوانندہ : دلکش

آمد ، آمد ، با دلجویی
گفتا با من تنها منشین
برخیز و ببین
گل‌های خندان صحرایی را ، از صحرا دریاب این زیبایی را
با گوشه گرفتن درمان نشود غم
برخیز و بپا کن شوری تو به‌عالم
تو که عزلت گزیده‌ای
غم دنیا چشیده‌ای
ز طبیعت چه دیده‌ای تو
تو که غمگین نشسته‌ای
ز جهان دل گسسته‌ای
به چه مقصد رسیده‌ای تو
آمد ، آمد ، با دلجویی
گفتا با من تنها منشین
برخیز و ببین
گل‌های خندان صحرایی را ، از صحرا دریاب این زیبایی را
زین همه طراوت از چه رو نهان کنی
شکوه تا به کی ز جور این و آن کنی
دل غمین به گوشه‌ای چرا نشسته‌ای
جان من مگر تو عمر جاودان کنی
تا کی تو چنین باشی ، عمری دل غمین باشی
گل گشت چمن بهتر ، یا گوشه نشین باشی
تا کی باید باشی افسرده دربند دنیا
خندان رو شو چون گل تا بینی لبخند دنیا
آمد ، آمد ، با دلجویی
گفتا با من تنها منشین
برخیز و ببین گل‌های خندان صحرایی را
از صحرا دریاب این زیبایی را

مرغ توفان

خواننده : ویگن

در غوغای توفان ها، در اوج آسمان‌ها ، پر کشد آسان ، مرغك توفان
می‌تازد بر زمانه ، خندد بر این فسانه ، در دل توفان ، شاد و نوا خوان
کی ترسد از جان، کی گردد نالان، در اوج آسمان
نه بیم از توفان، نه خوف از باران، مغرور و شادان
آه ... بر دریا ، شهپرها، بشکسته در موج آب
آه ... بس مرغان ، هراسان ، بنشسته بر روی گرداب
چون مرغ توفان ، لای لای لای لای کی ترسم از جان ، لای لای لای لای
در اوج محنت ، لای لای لای لای باشم من خندان ، لای لای لای لای
مانم شاد و بی‌پروا، در دست غم‌ها، چون سنگ خارا، در زندگانی
هردم با نا امیدی، در نبردم من، عمری سرآرم با شادمانی
چون مرغ توفان ، لای لای لای لای کی ترسم از جان ، لای لای لای لای
در اوج محنت ، لای لای لای لای باشم من خندان ، لای لای لای لای
مانم شاد و بی‌پروا، در دست غم‌ها، چون سنگ خارا، در زندگانی
هردم با نا امیدی، در نبردم من، عمری سرآرم با شادمانی

من طفل توفان شده‌ام

خواننده : دلکش

من موجی دربدرم ، از توفان بی‌خبرم / بحر خروشان منزل من ، سیلی توفان حاصل من
برلب آید نفسم ، چون بر ساحل برسم / سنگ جفا کوبد به‌سرم ، می‌کند از نو در بدرم
من هم سوی دریا ناله کنان / برگردم سوی هم‌رزمانم
از دل و جان برگردم بی‌تاب / و زار و نالان برگردم
بار دگر غمزده‌تر بروم / ز ساحل غم سوی دریا من
می‌کشد و می‌کشدم بنگر / امید دلم چه کند با من
من طفل توفان شده‌ام / موجم سرگردان شده‌ام (۲)
آه که بود شب من توفانی / در شب من نبود پایانی
زنده‌ام از نا آرامی ، ترسم که بمیرم چو بیاسایم / جز در دل توفان نبود جایم
من طفل توفان شده‌ام / موجم سرگردان شده‌ام (۲)
من عشقی جان‌فرسا می‌خواهم / دریایی توفان‌زا می‌خواهم

گلستان

خواننده : بنان

ای گلستان دگر خوش روزگاری داری
شاد و خرم شوی چو نو بهاری داری
من هم در باغ دل بهار زیبا دارم
در بهار دلم شکفته گل‌ها دارم

به صبا گر مرغ سحری ببر گل تو گشته
به فضای باغ دل من زند بال و پر فرشته

گل تو گر رنگش سرخ است و بنفش است و سپید
دل من گلهایش شوق است و نشاط است و امید
گل تو دارد جلوه اگر بدین رنگ ارغوانی
گل جانبخش گلشن من دهد بوی زندگانی
گل تو گر بهر آرایش باغ است و چمن
دل من از بهر پروردن جان باشد و تن

تو گلی داری که بادش ببرد رنگ او زود از رخ او بپرد
دل من باشد چو باغ دگری هر گلشن همچون چراغ دگری

حالیا برگو در این باغ و چمن
گل تو بهتر بود یا گل من ؟

یک شب مهتاب

شعر : احمد شاملو
خواننده : فرهاد

یه شب مهتاب ماه میآد تو خواب
منو می‌بره کوچه به کوچه باغ انگوری باغ آلوچه

دره به دره ، صحرا به صحرا
آنجا که شبا ، پشت بیشه‌ها
یه پری میآد ، ترسون و لرزون
پاشو میذاره ، تو قاب چشمون
شونه می‌کنه موی پریشون

یه شب مهتاب ماه میآد تو خواب
منو می‌بره تهِ اون دره اونجا که شبا یکه و تنها
تک درخت بید ، شاد و پر امید
می‌کنه به ناز ، دستشو دراز
که یه ستاره بچکه مثِ یه چیکه بارون
به جای میوه‌ش سر یه شاخه‌ش میشه آویزون

یه شب مهتاب ماه میآد تو خواب
منو می‌بره از توی زندون
مثِ شب‌پره با خودش بیرون
می‌بره اونجا یه شب سیاه تا دم سحر
شهیدان شهر با فانوس خون جار می‌کشن
تو خیابونا سرِ میدونا
عمو یادگار، مرد کینه‌دار مستی یا هُشدار، خوابی یا بیدار
مستم و هُشدار، شهیدان شهر خوابم و بیدار، شهیدان شهر
آخرش یه شب ، ماه میآد بیرون
از سر اون کوه ، بالای دره روی این میدون ، رد میشه خندون
یه شب ماه میآد .....

جمعه‌ها

خواننده : فرهاد

توی قاب خیس این پنجره‌ها
عکسی از جمعه‌ی غمگین می‌بینم
چه سیاهه به تنش رخت عزا
تو چشاش عطرای سنگین می‌بینم
داره از ابر سیاه خون می‌چکه
جمعه ، جمعه‌ها خون جای بارون می‌چکه
نفسم در نمیاد ، جمعه‌ها سر نمیاد
کاش می‌بستم چشامو، این ازم برنمیاد
داره از ابر سیاه خون می‌چکه
جمعه ، جمعه‌ها خون جای بارون می‌چکه
عمر جمعه به هزار سال می‌رسه
جمعه‌ها غم دیگه بیداد می‌کنه
آدم از دست خودش خسته میشه
با لبای بسته فریاد می‌کنه
داره از ابر سیاه خون می‌چکه
جمعه ، جمعه‌ها خون جای بارون می‌چکه
جمعه وقت رفتنه، موسم دل کندنه
جنجر از پشت می‌زنه، اون که همراه منه
داره از ابر سیاه خون می‌چکه
جمعه ، جمعه‌ها خون جای بارون می‌چکه

گنجشگک اشی مشی

گنجشگک اشی مشی لب بوم ما نشین
بارون میاد خیس میشی برف میاد، گوله میشی
می‌افتی تو حوض نقاشی
خیس میشی، گوله میشی می‌افتی تو حوض نقاشی
کی می‌گیره؟ فراشباشی کی می‌کُشه قصاب‌باشی
کی می‌پزه؟ آشپزباشی کی می‌خوره حاکم‌باشی

(از اول تکرار می‌شود)

با من از ایران بگو

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : داوود پیهبودی
خواننده : داریوش

یاور از ره رسیده با من از ایران بگو
از فلاتِ غوطه‌ور در خونِ بسیاران بگو
بادِ شبگردِ سخن‌چین، پشتِ گوش پرده‌هاست
تا جهان آگه شود، بی‌پرده از یاران بگو
شب سیاهی می‌زند برخانه‌های سوکوار
از چراغِ روشنِ اشکِ سیه‌پوشان بگو
پرسه‌ی یأس است در آوازِ این پتیارگان
از زمین، از زندگی، از عشق، از ایمان بگو
سوختم آتش گرفتم از رفیقِ نارفیق
از غریبه آشنا یارانِ هم‌پیمان بگو
ضجه‌ی نام‌آوران زخمی به خاموشی نزد
از خروش نعره‌ی انبوهِ گمنامان بگو
قصه‌های قهرمانانِ قهرِ ویرانگر نداشت
از غم و خشمِ جهان‌سازِ تهی‌دستان بگو
با زمستانی که می‌تازد به‌قتل عامِ باغ
از گلِ خشمی که می‌روید در این گلدان بگو

بگو به ایران

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : خوزه فیلیسیانو
خواننده : داریوش

وطن ، پرنده‌ی پر در خون
وطن ، شکفته گل در خون
وطن ، فلات شهید و شب
وطن ، پا تا به سر خون
وطن ، ترانه‌ی زندانی
وطن ، قصیده‌ی ویرانی
ستاره‌ها ، اعدامیان ظلمت
به‌خاک ، اگر چه می‌ریزند
سحر دوباره برمی‌خیزند
بخوان که دوباره بخواند این عشیره‌ی زندانی گل‌سرودِ شکستن را
بگو که بخون بسراید
این قبیله‌ی قربانی حرفِ آخرِ رَستن را
با دژخیمان اگر شکنجه
اگر بند است و شلاق و خنجر
اگر مسلسل و انگشتر
با ما تبار فدایی ، با ما غرور رهایی
بنام آهن و گندم
اینک ترانه‌ی آزادی ، اینک سرودن مردم
امروز ما ، امروز فریاد
فردای ما ، روز بزرگ میعاد
بگو که دوباره می‌خوانم
با تمامی یارانم
گل‌سرودِ شکستن را
بگو ، بگو که به خون می‌سرایم
دوباره با دل و جانم حرفِ آخرِ رَستن رابگو به ایران ، بگو به ایران

صدایم کن

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : عباس خوشدل
خواننده : داریوش

صدایم کن
ای صدای تو شیشه‌ی شب را سنگِ ویرانی (الف
صدایم کن
ای صدای تو پرده‌ی شب را چنگِ ویرانی
خوشا با صدای تو از خود گذشتن
صدایم کن
صدای تو خنجر
صدای تو سنگر
ز این دامِ وحشت رهایم کن
بخوان آواز همیشه سبز رها شدن از شبِ بسته
که تا شکوفد گل‌های سرخ ترانه بر هر لبِ بسته
به جشنِ طلوع گل و نور و گندم
صدایم کن
در این فصل گلگون
در این باغ پرپر
برای شکفتن رهایم کن
ببین شبِ خون
به شهر گلگون
چگونه دشنه می‌بارد
بخوان تا بخوانم سرود شکفتن
که شام خون ، سحر دارد
صدایم کن
ای صدای تو بانگ بیداری در دیار ما
صدایم کن
ای صدای تو شعر سرخ خشم تبار ما
خوشا با صدای تو از خود گذشتن
صدایم کن
صدایم کن

خورشید خانوم

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ :بابک بیات
خواننده : داریوش

خورشید خانوم آفتاب کن / شبو اسیر خواب کن
مجمر نور رو وردار، یخ زمینو آب کن
گلای باغچه خوابن، ماهیا پیر و خسته
قناری‌های عاشق، بال صداشون بسته
فوّاره‌های خاکی تن نمیدن به پرواز
شمع و گل و پروانه، جا نمیشن تو آواز
مرواری‌های نور رو بپاش تو دامن خواب
مارو ببر به جشن گندم و نور و آفتاب
سوار اسبِ نور شو زمینو اندازه کن
دستمال آبی وردار، قلبامونو تازه کن
خورشید تن طلایی، زمین برات هلاکه
نگو : «طلا که پاکه، چه منتش به خاکه»
زمین که عاشق توست ، حیفه تو شب بمیره
حیفه سراغتو از ستاره‌ها بگیره / خورشید خانوم آفتاب کن

کتیبه

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ :بابک بیات
خواننده : گوگوش

سقفِ ما هردو ، یه سقف / دیوارامون یه دیوار، آسمون ، یه آسمون
بهارامون، یه بهار / اما قلبمون دوتا
دستامون از هم جدا / گریه‌هامون تو گلو / خنده‌هامون بی‌صدا
نتونستم، نتونستم تورو بشناسم هنوز
تو مثل گنگی‌ی رمز توی یک کتیبه‌ای
که همیشه با منی ، اما برام غریبه‌ای
هنوزم ما می‌تونیم / خورشیدو از پشتِ ابر صدا کنیم / نمی‌تونیم ؟ می‌تونیم
می‌تونیم بهارو با زمین سوخته آشنا کنیم / نمی‌تونیم ؟ می‌تونیم
هم‌شب و هم‌گریه‌ایم / دردِ تو دردِ منه
بگو هم‌غصه، بگو / دیگه وقتِ گفتن بغض ما نمی‌تونه / این سکوتو بشکنیم
مُردم از دست سکوت / یکی فریاد بزنه

دریایی

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : واروژان
خواننده : گوگوش

کمکم کن، کمکم کن
نذار اینجا بمونم تا بپوسم
کمکم کن، کمکم کن
نذار اینجا لبِ مرگو ببوسم
کمکم کن، کمکم کن
عشق نفرینی بی‌پروایی می‌خواد
ماهی چشمه‌ی کهنه / هوای تازه‌ی دریایی می‌خواد
دل من دریاییه / چشمه زندونه برام
چکه چکه‌های آب / مرثیه خونه برام
تو رگام به‌جای خون / شعر سرخ رفتنه
تن به‌موندن نمیدم / موندنم مرگِ منه
عاشقم، مثل مسافر عاشقم / عاشق رسیدن به انتها
عاشق بوی غریبانه‌ی کوچ
تو سپیده‌ی غریبِ جاده‌ها
من پُر از وسوسه‌های رفتنم
رفتن و رسیدن و تازه شدن
توی یك سپیده‌ی طوسی سرد
مسخ یك عشق پُرآوازه شدن
کمکم کن، کمکم کن ، نذار این گم‌شده از پا در بیاد
کمکم کن، کمکم کن ، خرمنِ رخوتِ من شعله میخواد
کمکم کن، کمکم کن ، من و تو باید به فردا برسیم
چشمه کوچیکه برامون ، ما باید بریم به‌دریا برسیم
دل ما دریاییه ، چشمه زندون‌مونه
چکه چکه‌های آب ، مرثیه خون‌مونه
تو رگِ بودن ما، شعر سرخ رفتنه
کمکم کن که دیگه، وقت راهی شدنه
کمکم کن، کمکم کن ، کمك ، کمك ، کمك ...

پرنده‌ی مهاجر

شعر: ایرج جنتی عطایی
آهنگ: صابر راستین
خواننده: داریوش

ای پرنده‌ی مهاجر
ای پر از شهوتِ رفتن
فاصله قدِ یه دنیاس
بین دنیای تو با من
تو، رفیق شاپرک‌ها
من، تو فکر گله‌مونم
تو، پی عطر گل‌سرخ
من، به فکر بوی نونم
دنیای تو، بی‌نهایت
همه‌جاش مهمونیِ نور
دنیای من، یه کفِ دست
روی سقفِ سردِ یک گور
من دارم تو نقبِ شب جون می‌کَنم
تو داری از پریا قصه می‌گی
من توی پیله‌ی وحشت می‌پوسم
واسم از پرنده‌ها قصه می‌گی
کوچه پس‌کوچه‌ی خاکی
در و دیوارِ شکسته
آدمای روستایی
با پاهای پینه بسته
پیش تو
یه عکس تازه‌اس واسه آلبومِ قدیمی
یا شنیدنِ یه قصه‌اس
توی یه دهِ صمیمی
واسه من اما عذابه مثلِ حس کردنِ وحشت
مثلِ درگیریِ خورشید
با طلسمِ دیوِ ظلمت
من دارم تو نقبِ شب جون می‌کَنم
تو داری از پریا قصه می‌گی؟

بُن بست

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : بابک بیات
خواننده : داریوش

میونِ این همه کوچه که به‌هم پیوسته
کوچه‌ی قدیمی ما، کوچه‌ی بُن‌بسته
دیوارِ کاهگلی یه باغ خشک
که پُر از شعرای یادگاریه
بین ما مونده و اون رودِ بزرگ
که همیشه مثل بودن جاریه
صدای رود بزرگ ، همیشه تو گوش ماس
این صدا لالایی خوابِ خوبِ بچه‌هاس
کوچه اما هرچی هست، کوچه‌ی خاطره‌هاس
اگه تشنه‌اس، اگه خشک
مالِ ماس، کوچه‌ی ماس
توی این کوچه به دنیا اومدیم
توی این کوچه داریم پا می‌گیریم
یه روزم مثل پدر بزرگ باید
تو همین کوچه‌ی بُن‌بست بمیریم
اما ما عاشق رودیم ، مگه نه ؟
نمی‌تونیم پشتِ دیوار بمونیم
ما یه عمره تشنه بودیم مگه نه ؟
نباید آیه‌ی حسرت بخونیم
دستِ خسته‌مو بگیر
تا دیوارِ گِلی‌رو خراب کنیم
یه روزی، - هر روزی باشه - دیر و زود
می‌رسیم با هم به اون رودِ بزرگ
تنای تشنه‌مونو
می‌زنیم به پاکی زلالِ رود

خونه

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : بابک بیات
خواننده : داریوش

خونه این خونه‌ی ویرون
واسه من هزار تا خاطره داره
خونه ، این خونه‌ی تاریک
چه روزایی رو به یادم میاره
اون روزا یادم نمی‌ره
دیوار خونه پر از پنجره بود
تا افق، همسایه‌ی ما
دریا بود، ستاره بود، منظره بود
خونه، خونه جای بازی برای آفتاب و آب بود
پُر نور واسه بیداری، پُر سایه واسه خواب بود
پدرم می‌گفت :
« قدیما کینه‌هامون‌رو دور انداخته بودیم
توی برف و باد و بارون، خونه‌رو با قلبامون ساخته بودیم »
خونه عشق مادرم بود
که تو باغچه‌اش گُل اطلسی می‌کاشت
خونه، روح پدرم بود
چیزی‌رو همپای خونه دوست نداشت
سیل غارتگر اومد / از تو رودخونه گذشت
پُلارو شکست و بُرد / زد و از خونه گذشت
دست غارتگر سیل / خونه‌رو ویرونه کرد
پدر پیرمو کُشت / مادرو دیوونه کرد
حالا من مونده‌م و این ویرونه‌ها
پُر خشم و کینه‌ی دیوونه‌ها
من زخمی، من خسته، من پاک
می‌نویسم آخرین حرفو رو خاک :
«کی میاد دست توی دستم بذاره
تا بسازیم خونه‌مون‌رو دوباره ؟»

جنگل

شعر : ایرج جنتی عطایی
آهنگ : بابک بیات
خواننده : داریوش

پشتِ سر ، پشتِ سر ، پشتِ سر جهنمه
روبرو ، روبرو ، قتلگاهِ آدمه

روح جنگل سیاه
با دستِ شاخه‌هاش داره
روحمو از من می‌گیره
تا یه لحظه می‌مونم
جغدا تو گوش هم می‌گن :
« پلنگِ زخمی ... می‌میره»
راهِ رفتن دیگه نیست
حجله‌ی پوسیدن من
جنگل پیره
قلبِ ماهِ سر به زیر
به دارِ شاخه‌ها اسیر
غروبشو من می‌بینم

ترسِ رفتن تو تنم
وحشتِ موندن تو دلم
خوابِ برگشتن می‌بینم

هرقدم ، به هر قدم
لحظه به لحظه
سایه‌ی دشمن می‌بینم

پشتِ سر ، پشتِ سر ، پشتِ سر جهنمه
روبرو ، روبرو ، قتلگاهِ آدمه

ده

شعر : مسعود محمودی

توی این غروب غربت
واسه سرسبزی جنگل
واسه ده تنگه دلم
واسه آسمون روشن
واسه اونجایی که انگار
واسه ده تنگه دلم
واسه بوی نون تازه
صدای نسیم عاشق
واسه اونجا که محبت
عزیزم ، عزیزترینم
واسه ده تنگه دلم
پشت هر پنجره انگار
روزا از جنگل خورشید
کوچه باغای پر از گل
جایی که تموم نمی‌شه
واسه ده تنگه دلم

قد دلتنگی ابرا
واسه اون دشتای زیبا
واسه ده تنگه دلم
شبای پر از ستاره
همه‌ی روزاش بهاره
واسه ده تنگه دلم
صدای هی هی چوپون
نفس صبح خروس خون
مثه یك نهر روونه
همیشه ورد زبونه
واسه ده تنگه دلم
جشن میلاد بهاره
نور زندگی می‌باره
خونه‌های گرم و روشن
سفر قشنگ بودن
واسه ده تنگه دلم

تفنگ

تفنگ حیفه که آهو بکشی آهو قشنگه
تفنگ حیفه بکشی کوک کوهی رنگ وارنگه
تفنگ برزه و او دوزه فراری
تفنگ جا گوله کت سینه پلنگه
تفنگ دردت و جونم تفنگ بی تو نمونم
تفنگ ناتونه دارم غمی تارم یه برارم
تفنگ تویی یارم ، رفیق روز روشن شو تارم
تفنگ بردیه یارم، کس و کارم بك حلالم
تفنگ دشمه می‌خنه سیل بکو دجویی زارم
تفنگ دردت و جونم تفنگ بی تو نمونم
تفنگ دشمن و شود جت جا برده قرارم
تفنگ د سینه دشمنم دوزینه یارم
تفنگ وقت شو دشمنونم بین چارم
تفنگ کاری بزه و دشمنم بوسیه یارم
تفنگ دردت و جونم تفنگ بی تو نمونم
تفنگ حیفه که آهو بکشی آهو قشنگه
تفنگ حیفه بکشی کوك کوهی رنگ وارنگه

شکار آهو

می‌خوام برم کوه ، شکار آهو
تفنگ من کو لیلی جان ، تفنگ من کو (۲)
روی چو ماهت ، تیر نگاهت
برده دل از من لیلی جان ، چشم سیاهت (۲)
بالای بومی ، کفتر پرونی
شصتت بنازم لیلی جان ، خوب می‌پرونی (۲)
بالای کشتی، عاشق را کُشتی
با خون عاشق لیلی جان، نامه نوشتی (۲)
هردم بگردم، دره به دره
دنبال آهو لیلی جان ، گم کرده بره (۲)

مستم ، مستم

یه گلی سایه چمن ، سایه چمن
تازه شکفته ، تازه شکفته
نه دستم بش میرسه وبش میرسه
نه خوش میفته، نه خوش میفته
(مستم مستم ، مستم
تیغش بریده دستم) (۲)
بیا بریم شاه چراغ، شاه چراغ
عهدی ببندیم، عهدی ببندیم
هر کدوم عهد بشکنیم، عهد بشکنیم
کمر نبندیم، کمر نبندیم
(مستم مستم ، مستم
به توده‌ها پیوستم) (۲)
سر کُتل پائین کُتل، پائین کُتل
گرد و غباره ، گرد و غباره
از توی گرد و غبار، گرد و غبار
صدها سواره ، صدها سواره
صدها سوار از شیراز
همه گُرد و تیرانداز
(مستم مستم ، مستم
برنو کوتاه تو دستم) (۲)

ضمیمه‌ها

ضمیمه ۱:

(توضیحات سعید یوسف بر نحوه‌ی تولد و چگونگی تحولات سرود «چریک فدایی» - صفحه ۱۰۷)

بخش عمده‌ی این سرود را، که همان ترانه - سرودی است که بعداً به سرود رسمی سازمان چریک‌های فدایی خلق تبدیل شد، من در تابستان ۱۳۵۰ (اواخر مرداد تا اوایل شهریور)، در اتاق عمومی زندان اوین ساختم. پاره‌ای از ملودی‌های سنفونی شهرزاد (اثر ریمسکس کورساکف) را من از دیر باز در ذهن داشتم و همان‌ها را در ذهن ترکیب کردم و رویشان شعر گذاشتم. سپری شدن دوران بازجویی‌های اولیه و انتقال از سلول انفرادی به اتاق عمومی در کنار رفقایی چون همایون کتیرایی، در بالا بردن روحیه بسیار مؤثر بود. (البته ابراهیم نوشیروان‌پور هم، که بعداً پس از مصاحبه و آزادی‌اش، به‌عنوان «خائن» از سوی فدائیان «اعدام انقلابی» شد، در همین اتاق بود.) در آن مقطع و در آن زندان، ما برنامه‌ی «سرود خوانی» نداشتیم. اصولاً ابراز علنی روحیه‌ی مقاومت و تحریک زندانبان، در برنامه‌ی کار ما نبود. مثلاً ما هنوز هم وقتی بازجوها برای سرکشی وارد اتاق می‌شدند، از جا برنمی‌خاستیم، و این کاری بود که همایون کتیرایی هم می‌کرد که از سمبل‌های مقاومت بود. بنابراین در زندان اوین، در آن مقطع این سرود هرگز در جمع و به‌طور علنی خوانده نشد، اگر چه چند نفری از رفقایی که به آنها نزدیک‌تر بودم شنیده بودند که من گاهی آن را با خود زمزمه می‌کنم. (می‌توانم از حمید دجالی نام ببرم، که مانند خودم از هواداران وابسته به شاخه‌ی مشهد سازمان بود، یا از داریوش نوری، از مرتضی فخاری- در پیوند با گروه «پروسه» یا «جریان» - و ...)

در اواخر شهریور ماه، گروهی که در اتاق ما بودند با جمعی دیگر به جمشیدیه منتقل شدند. برنامه‌های شعرخوانی و سرودخوانی دسته جمعی در آنجا بود که شروع شد. و سرود «چریک‌های فدایی» هم در آنجا شکل نهایی‌اش را (از نظر من البته) گرفت. البته باید بگویم که اصلاً قصد من این نبود که یک «سرود» بسازم، و در زمان سرودن نیز این قابلیت را در آن نمی‌دیدم که به‌صورت سرود سازمان شناخته شود. در تصور من، این ترانه - سرود باید با ملودی نرم و برای بازتاب فضای اندوه و یأس شروع می‌شد (در مطابقت با کلام: «باز این من و این شب تیره‌ی بی‌پگاه ...») و بعد به‌تدریج اوج می‌گرفت. در ضمن، می‌خواستم که بخش‌هایی از آن تک‌صدایی، بخش‌هایی دسته‌جمعی و بخش‌هایی نیز با صدای دو یا چهار نفر خوانده شود.

نخستین اجرای آن در زندان پادگان جمشیدیه نیز، در نیمه‌ی اول مهرماه ۱۳۵۰، به همین صورت بود. در آنجا رفیق عباس هوشمند، از رفقای نزدیک پویان از سال‌های دبیرستان در مشهد، و مثل پویان علاقمند به موسیقی کلاسیک، حضور داشت. عباس با شوق زیاد مسئولیت آموزش دادن سرود به نخستین گروه را بر عهده گرفت [1]. پس از نخستین اجرای آن در حضور جمع، طبیعی بود که در دفعات بعد، یکی از اصول مورد نظر نقض شود، به این صورت که همه‌ی جمع از اول تا آخر سرود را با هم می‌خواندند؛ چاره‌ای هم نبود، اما آهنگ و نیز متن شعر در آن زندان تغییری نکرد.

به فاصله‌ی کمی پس از پایان محاکمه‌ی گروه «آرمان خلق»، در بامداد روز ۱۷ مهرماه سال ۵۰ آنها را اعدام کردند و به این ترتیب همایون کتیرایی از جمع ما رفت. پس از آن، ساواک در تدارک دادگاه بزرگ کادرهای بالا و فعالین اصلی «چریک‌های فدایی خلق» بود، و به همین منظور از زندان ما نیز سه نفر را که پرونده‌های مهم‌تری داشتند (یعنی ارض‌پیما، سرمدی و گلشایی) به زندان اوین و به آن اتاق عمومی سی و چند نفره و تاریخی رهبری فدائیان منتقل کرد که دو تن از پایه گذاران سازمان یعنی مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی نیز در آن حضور داشتند. با انتقال این سه تن، سرود «چریک‌های فدایی» نیز از جمشیدیه به اوین منتقل شد. این سه رفیق ولی، از قرار معلوم، نقاط قوت‌شان هرچه که بوده، زبان فارسی و به‌ویژه شعر فارسی نبوده! چرا که سرود را بی‌غلط منتقل نکرده بودند:

۱) آن‌چنان که از تحلیل سیر تحولات بعدی سرود بر من معلوم می‌شود، این رفقا در آن سطر «کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بُن برانداخت»، به‌جای «برانداخت»، «براندازد» می‌خوانده‌اند (بی‌توجه به لطمه‌ای که به ساختمان شعر می‌خورد، چون «برانداخت» در آنجا با کلمه‌ی «باخته» در سه سطر قبلش هم قافیه است). طبیعی است که با این کار (که نمی‌دانم آیا به تبع آن، در سطر قبلش هم به‌جای «کاین»، «این» می‌گفته‌اند یا نه)، شعر بی‌معنی و از نظر دستوری هم غلط می‌شود. به‌همین دلیل، رفقای اوین، که شاعر خوبی چون اوختای (علی‌رضا نابدل) از رفقای شاخه‌ی تبریز هم در میان‌شان بود، تصمیم می‌گیرند آن را اصلاح کنند و آن سه سطر «دست کار گر به

---

(۱) - برخی توضیحات در باره‌ی رابطه‌ی همایون کتیرایی با این سرود را در مقاله‌ای در باره‌ی کتیرایی نوشته‌ام که ابتدا در نشریه‌ی گار اقلیت، شماره‌ی ۷۹، پنجشنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۵۹، چاپ شد و بعد نشریه‌ی جهان، شکل کوتاه شده‌ی آن را در شماره ۲۴ خود، مهر ۱۳۶۳، نقل کرد. البته دست‌اندرکاران جهان گویا نمی‌دانسته‌اند که نویسنده‌ی مقاله من هستم، چون در همان شماره و درست در صفحه‌ی مقابل این مطلب، دشنامی نثار «شاعر واخورده، سعید یوسف» کرده‌اند!

دست دهقان گذار / کاین پیمان سخت، فزون ز حد شمار / کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بُن برانداخت» به این صورت در می‌آید : «دست کارگر به دست دهقان گذار / فریاد زمان ز سینه‌ی خود بر آر / کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بُن برانداز».

۲) دو سطر بعد، در سطر «شام تیره آمده به ستوه از خورشید پرشکوه ... » نیز، باز هم ظاهراً به علت ضعف حافظه یا بی‌توجهی همین رفقا، کلمه‌ی «پرشکوه» جایش را به «پرفروغ» می‌دهد، که شاید به نظر آید برای «خورشید» صفت مناسب‌تری هم هست، ولی باز هم به مساله‌ی قافیه بودن «پرشکوه» با کلمات «ستوه» (در همان سطر) و «کوه» (در سطر قبل) بی‌توجهی شده بود.

۳) سطرهای سوم و چهارم سرود، که در بالا به‌صورت «هر غریو مسلسل شهابی آتشین / می‌دوزد بر قلب دشمن خلق پر ز کین» نقل شد، در ابتدا و در زندان جمشیدیه شکل دیگری داشت. اگر چه من گذاشته‌ام که به همین شکل «اصلاح شده» باقی بماند و اصراری در بازگشت به شکل اولیه ندارم، ولی بد نمی‌دانم (برای ثبت در تاریخ!) بگویم بر آن چه رفته است. من پس از درگیری سیاهکل و اعدام رفقای گروه اول در اسفند ماه ۱۳۴۹ ، شعری گفته بودم به نام «از بامداد دیگر با من بگو» ، که بعداً در زندان و به‌ویژه در یکی دو روزه‌ی پس از اعدام کتیرایی، تغییراتی جزیی در آن دادم و نام کتیرایی را هم در آن آوردم و به همین شکل در زمستان سال ۱۳۵۷ در کتاب **شعر جنبش نوین** (انتشارات توس) [۲] چاپ شد. در یکی از بندهای این شعر مضمونی بود (به وام از یک غزل حافظ) که در ضمن سرودن شعر «چریک‌های فدایی»، آن را هم در واقع از آن جیب به این جیب و از آن شعر به این سرود منتقل کرده بودم. آن بند در شعر مورد اشاره از این قرار بود :

از بامداد دیگر با من بگو
از بامداد شومی که،
هر سپیده دم،
با داس ماه، مزرع سبز فلک را
آن گونه وحشیانه درو می کند
و آن ستاره‌های جوان و نجیب را
با غرش مسلسل
بر دوش نانجیب‌ترین ناکسان
می‌دوزد ... (الخ)

(که منظور از آن ترفیع گرفتن افسران و شکنجه گران در مقابل به شهادت رساندن انقلابیون بود.)

در شکل اولیه‌ی ترانه- سرود «چریک‌های فدایی»، دو سطر اول به‌همان شکلی بود که هنوز هم هست (یعنی « باز این من و این شب تیره‌ی بی‌پگاه ... شب بی‌پگاه ... / مزرع سبز فلک را درو کرد داس ماه ... درو کرد داس ماه ...» ، که با وام گرفتن بخشی از مضمون شعری که ذکر شد، اشاره‌ای به مطلع غزل حافظ و نیز به اعدام‌ها یعنی درو شدن ستاره‌ها دارد.) دو سطر بعد اما به این صورت بود : « هر غریو مسلسل ستاره‌ای نجیب / می‌دوزد بر دوش مزدوری پست و نانجیب» . این هم ادامه‌ی مضمون همان شعر، اما به‌شکلی فشرده و پیچیده بود ، به‌طوری که درک منظور دشوار می‌شد، و خود من علاوه بر آن به لحاظ لفظی هم از آن راضی نبودم و به‌ویژه مکرر شدن قافیه را نمی‌پسندیدم. رفقای اوین هم در کشفِ معنای این سطرها درمانده بودند و در نتیجه آن را به شکلی که ذکر شد (یعنی «هر غریو مسلسل شهابی آتشین / می‌دوزد بر قلب دشمن پر ز کین») تغییر داده بودند. اشکال این شکل جدید در اینجاست که آن پویش و گذار تدریجی از یک روحیه (اندوه و یأس) به روحیه‌ی دیگر را ندارد، ناگهان تغییر می‌کند و در نتیجه ارتباط میان سطرهای قبل و بعد ضعیف می‌شود.

۴) در پیوند با همین بی‌توجهی به پویش تدریجی، باید گفت که در اوین و بعد به تبع آن در زندان‌های دیگر، ریتم خواندن شعر هم قدری تغییر کرد و سعی کردند از اول تا آخر، همه‌اش را با لحن حماسی و تند و پرخروش بخوانند، که این هم با مضمون شعر (حتا در همان حدی که مضمون اصلی باقی مانده بود) مناسبت نداشت.

ارزشی که این سرود برای من دارد، نه در شعر آن است و نه در این‌که به سرود رسمی سازمان چریک‌های فدایی خلق تبدیل شده است ؛ ارزش آن در این است که با خوانده شدنِ هر روزه در زندان‌ها، در دادگاه و میدان تیر، جزیی از تاریخ یک جنبش شده است و با خاطره‌ی عزیز همه‌ی آن جان‌باختگان گره خورده است.

سعید یوسف - تورنتو، دهم فروردین ۱۳۷۹ (۳۰ مارس ۲۰۰۰)

---

۲) این کتاب هم داستانی دارد که بی‌ارتباط با همین قضایا نیست؛ در حواشی کتاب **نوعی از نقد بر نوعی از شعر** به این قضایا اشاره کرده‌ام و دیگر تکرار نمی‌کنم.

ضمیمه ۲ :

درباره‌ی سرود «سراومد زمستون» (آفتاب‌کاران جنگل)

برگرفته از کتاب خاطرات زندان عباس سماکار به نام «من یک شورشی هستم»

« ... زمانی که در انفرادی بودم، زندان قزل قلعه، یک روز، برای اولین بار شنیدم که از زندان عمومی صدای آواز می‌آید. یک نفر با صدای رسا و گیرایی ترانه می‌خواند و بارها هم ترانه‌هایش را تکرار کرد.... وقتی به عمومی رفتم، اواخر خردادماه سال پنجاه و سه بود ... گشتم و فوراً خواننده‌ی ترانه‌ی مورد علاقه‌ام را پیدا کردم. او جوان بلند بالا و هیکل‌داری بود که بعدها در کمال گمنامی بسیاری ترانه‌های دیگری را هم خواند و هنوز هم کسی او را به نام نمی‌شناسد و من قصد دارم فیلمی از او تهیه کنم تا او در باره‌ی ترانه‌های بسیار معروفی که خوانده و ورد زبان بسیاری از مبارزان بعد از انقلاب شده است حرف بزند. و او را در فرصتی که اکنون پیش آمده معرفی کنم. در واقع، رفقای سازمانی ما او را به نام «داوود» یا «داود شراره‌ها» می‌شناسند و او هنوز هم دوست دارد که به‌همین نام خوانده شود. داود، در یکی از روزهای بعداز انقلاب به همراه زنده‌یاد منوچهر کلانتری به ستاد سازمان چریک‌های فدایی در خیابان میکده آمد و یک‌سر سراغ مرا که مسئول کمیته فرهنگی- هنری سازمان بودم گرفت. او با خود نواری آورده بود که وقتی آن را از ضبط صوت کوچکی که همراه داشت پخش کرد، من برای اولین بار ترانه‌ی «سراومد زمستون» را شنیدم. او می‌خواست که این نوار را برای کمیته‌ی هنری سازمان تکثیر و پخش کند. ... من در پاسخ او، همان‌طور که نگاهم می‌کرد و منتظر بود گفتم : «خُب چرا معطلی ؟» ، گفت : «چکار کنم ؟» ، گفتم : «فوراً برو و نوار را تکثیر و پخش کن»، گفت : «آخر چه جوری ؟ اجازه‌ای چیزی نمی‌خواد بگیرم ؟» ، گفتم : «اجازه‌ی چی بگیری؟ وقتی می‌گویم برو تکثیر کن، برو تکثیر کن دیگه» ، «پول و وسایل را از کجا بیاورم؟»، «ببین قیمت دستگاه‌های تکثیر چقدر است، همین الان برو بخر، می‌گویم پولش را بچه‌ها بدهند. نوار هم بخر، این بغل یک اتاق خالی است که می‌توانی دم و دستگاهت را در آن عَلَم کنی، هرچقدر هم که دلت خواست از این بچه‌ها بکار بگیر. ....»

داود بلافاصله رفت و شروع کرد و من یک‌باره دیدم که مردم در کوچه و خیابان ترانه‌ی «سراومد زمستون» را می‌خوانند و میلیون‌ها تومان پول به سوی سازمان سرازیر شده است ....

البته در این‌جا لازم است بگویم که برای من روشن نبود که سراینده‌ی شعر ترانه‌ی «سراومد زمستون» از مجموعه‌ی «شراره‌های آفتاب» چه کسی است؛ حتا داود هم چنین شاعری را نمی‌شناخت. (این اواخر، درست پیش از آن‌که این کتاب زیر چاپ برود، از مینا اسدی شنیدم که گوینده‌ی شعر «سراومد زمستون»، سید علی صالحی‌ست. شماره‌ی تلفن سید علی صالحی را از او گرفتم تا در این مورد تحقیق کنم، ولی متأسفانه گویا شماره درست نبود و نتوانستم با او تماس بگیرم و کتاب زیر چاپ رفت) در آن زمان، ما فقط می‌دانستیم که سعید سلطانپور این شعر را بازسازی کرده و آن را برای اجرا در اختیار داود گذاشته است ...»

ضمیمه ۳:

درباره‌ی سرود «بهاران خجسته باد»

برگرفته از کتاب خاطرات زندان عباس سماکار به نام «من یک شورشی هستم»

« ... آن روز من و پاک‌نژاد و کرامت دانشیان، در دو سلول مختلف با حرارت این سرود را خواندیم :

هوا دل‌پذیر شد، گل از خاک بردمید　　پرستو به بازگشت، بزد نغمه‌ی امید
به‌جوش آمده‌ست خون درونِ رگِ گیاه　　بهارِ خجسته فال، خرامان رسد ز راه
به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا ...

اکنون هم، هرساله به هنگام بهاران، با شنیدن نغمه‌ی ترانه‌ی «بهاران خجسته باد» خاطره‌ی میلیون‌ها تن از مردم سرزمین ما به دور دستِ بهاران انقلاب پرواز می‌کند و یاد آغازه‌ی بهار آزادی و شورِ زندگی در دل‌ها زنده می‌شود. شنیدن این ترانه، یاد کرامت دانشیان را هم در دل‌ها زنده می‌کند؛ چون خیلی‌ها گمان می‌کنند که شعر این ترانه را او سروده است. ولی واقعیت این است که چنین نیست. این شعر در اصل سروده‌ی سرهنگ بهزادی یکی از اعضای حزب توده است. اما این که چرا سرودن آن را به کرامت منتسب کرده‌اند، ماجرایش به این صورت است که در یکی از روزهای نزدیک عید سال ۱۳۴۷، وقتی من با کرامت دانشیان از سرِ کلاس مدرسه‌ی سینما و تلویزیون برمی‌گشتیم، در خیابان نادری، با دیدن بساط ماهی فروشی‌های شب عید و تُنگ‌های بلور و ماهی‌های قرمز کوچک و سبزه و چراغ زنبوری‌های روشن، حال خوشی یافتیم و به کافه‌ی نادری رفتیم و لبی تر کردیم و در آن‌جا، تحت تأثیر همان فضا، من همین شعر «بهاران خجسته باد» و یک شعر دیگر را که در مجله‌ی سپید و سیاه چاپ شده بود و در دفترچه بغلیم یادداشت کرده بودم، برای او خواندم. دانشیان هم که از این شعرها خوشش آمده بود، فوراً دفترچه‌اش را از جیب درآورد و این شعرها را در آن یادداشت کرد. البته آن شعر دوم را چندان به‌خاطر ندارم، ولی فکر می‌کنم این‌طور شروع می‌شد:

با همین دیدگان اشک‌آلود / از همین روزن گشوده به دود / به پرستو، به گل، به سبزه درود ...

بعدها، وقتی کرامت بار اول به‌خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش به زندان افتاد، این شعر را که به‌صورت یک ترانه - سرود در آورده بود با دیگر زندانیان سیاسی می‌خواندند.

وقتی از زندان آزاد شد، من آهنگ این سرود را به همان شکلی که بچه‌ها در زندان می‌خواندند چند بار از دهان او شنیدم ...

ده روز بعد، وقتی مرا از سلول انفرادی به یک سلول دیگر نزد بچه‌های گروه خودمان بردند، اسفندیار منفرد زاده، یوسف آلیاری و سیروس بذرافکن را در آن‌جا دیدم.

در سلول جدید، ماجرای سرود خواندن را برای بچه‌ها بازگو کردم. یوسف آلیاری که از شنیدن نام دانشیان و پاک‌نژاد به هیجان آمده بود، شروع به خواندن سرود بهاران کرد و من هم با او هم‌صدا شدم. منتهی این بار دیگر صدای‌مان بالا نرفت. در این‌جا اسفندیار منفردزاده برای اولین بار با این سرود آشنا شد. ما در طول روزهای بعد، بارها این سرود و شعر دیگری را که سروده‌ی احمد شاملو بود و «یک شب مهتاب» نام داشت، با آهنگی که منفردزاده روی هر دوی آن‌ها گذاشت، خواندیم. و منفردزاده وقتی از زندان آزاد شد، به‌همراه همسرش شهلا و چند تن از زندانیان دیگر، این ترانه سرود را اجرا و ضبط کردند. و من وقتی این ترانه- سرود را در آن بهار آزادی از رادیو شنیدم، یک‌باره تمام آن سالیان دراز به سرعت باد از پیش چشمانم گذشت و آوار موسیقی، چون اشعه‌های سوزان از سر و رویم فرو ریخت و مرا غرق آرزوهای دور کرد. اکنون نیز هربار این ترانه- سرود را می‌شنوم، یاد یاران جان‌باخته و یاد روزهای آزادی چون چشمه‌های روشن خورشید در دلم می‌جوشد.»

منابع :

- سرودهای کارگری - جشنواره‌ی موسیقی روز جهانی کارگر - کارگاه هنر ایران
- سرود کوهستان - پیشگام - دانشکده ادبیات
- سرودها - کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - بهمن ۱۳۵۸
- «آوازهای بند» - سعید سلطانپور - کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اردیبهشت ۱۳۵۳
- برگزیده سروده‌های انقلابی - نشر بین‌الملل
- سرودهای انقلابی - سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - مرداد ۱۳۵۴
- سرودهای انقلابی - انتشارات پیشگام - شهریور ۱۳۵۸
- گل‌واژه‌های کوهسار (مجموعه سرودهای کوهستان) - رسول زندی - انتشارات خدمات فرهنگی کرمان ۱۳۷۸
- تصنیف‌ها، ترانه‌ها و سرودهای ایران زمین - سعید مشگین‌فام - انتشارات خانه سبز - زمستان ۱۳۷۷
- شراره‌های آفتاب در شب تار - «هنر و ادبیات بالنده» - لندن - پائیز ۱۳۵۷
- مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام» - سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
- مجموعه‌ای بی نام از سرودها
- کوبنده باد مشت رنجبران - سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
- سرودی سلاوی نازادی - ریبوار
- اشعار انقلابی - سازمان دانشجویان افغانی - هانور

- نوارهای :
  - کارنامه‌ی خون
  - رستاخیز سیاهکل
  - زندان
  - سرودهای سرخ
  - هفته بزرگداشت اول ماه مه
  - بهمن ۱ و ۲ و ۳
  - سرودهای حزب رنجبران
  - نوار و صفحه سرودهای کنفدراسیون